



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا

راه کارگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۵۷
آذر ماه ۱۳۶۷

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

علیه قتل عام زندانیان سیاسی بپا خیزیم!

در صفحه ۲

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

ضرورت تشدید مبارزه خانواده‌های زندانیان سیاسی و راه‌های آن

در صفحه ۷

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا):

هشدار به نیروهای سیاسی

درباره دستگیری وسیع نیروهای شناخته شده

در صفحه ۶

قتل عام زندانیان سیاسی

از الزامات بقاء رژیم و پیشبرد سیاست «بازسازی»

جنگ و شکست مفتضحانه حکومت سخن بگوید همانگونه که طی ۸ سال جنگ کسی حق صحت علیه جنگ را نداشت، در دوران پس از جنگ هم، کسی نباید درباره سیاست های دوره جنگ و سیاستهای دوره «بازسازی» حق چون و چرا داشته باشد. کسی نباید گمان کند که رژیم با شکست در جنگ، اقتدار خود را از دست داده است و بنابراین می شود درباره سرنوشت کشور صحبت کرد!

بقیه در صفحه ۵

رژیم در تنگنای بازسازی

در صفحه ۸

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۱۵

اخباری از زندانها

در صفحه ۳

«اکثریت» در خط استحاله

در صفحه ۱۴

* هرروز که از پایان جنگ و پذیرش اشر بس می گذرد، بیش از پیش معلوم می شود که مفهوم «بازسازی» از نظر رژیم جمهوری اسلامی چه معجونی عجیبی است. قتل عام هزاران زندانی قهرمان در همین چند ماه گذشته و دفن آنها بوسیله بولدوزها در گودالها و گورهای جمعی در باصطلاح «لعنت آباد»ها، نقدا یکی از معانی «بازسازی» برای همه مردم ایران روشن و قابل فهم کرده است. پیام رژیم در این کشتار جمعی این است: هیچ کس نباید درباره فجایع بی پایان

راه کارگر

قدم به دهمین سال می گذارد

«تفکر نوین»

یا تفکر کهنه سوسیال دمکراسی بین المللی

در صفحه ۱۰

اهمیت محافل در سازماندهی طبقه کارگر

اسامی تعدادی از شهدای

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

در جریان

قتل عام زندانیان سیاسی

در جریان اعدام های جنایتکارانه زندانیان سیاسی، تعدادی از کادرها، اعضا و هواداران سازمان مانیز بشهادت رسیدند. اما هنوز موفق نشده ایم آمار دقیق تعداد شهدای سازمان را مشخص نمائیم و تنها اسامی تعداد محدودی بصورت قطعی روشن شده است. این رفاقا عبارتند از:

رفیق علیرضا تشبد

رفیق لهراسب صلواتی

رفیق رحیم حسین پور رودری

رفیق عبدالمجید سیمیری

رفیق رضا دانائی پور

رفیق عادل طالبی

رفیق حمید دین خواه

رفیق جعفر ریاحی

رفیق محمد ریاحی

راه سرخ این یاران عزیز تایبیزی قطعی طبقه کارگر در جدال مرگ و زندگی برای آزادی و سوسیالیسم ادامه خواهد یافت!

فراخوان مشترک

حزب دمکرات کردستان ایران، رهبری انقلابی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

علیه کشتار دستجمعی و سراسری

زندانیان سیاسی بپا خیزیم!

در صفحه ۳

جاویدان باد یاد رفیق

محمد طاهر صدوری

تشکیل دولت تبعیدی فلسطین در نخستین

در صفحه ۳۵

سالگرد «انتفاضه»

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

علیه قتل عام زندانیان سیاسی بپاخیزیم!



اخباری از زندانها

★ علیرغم وعده های دروغین و فریبکارانه ایادی رژیم و دست اندرکاران شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی دایر برغادی شدن ملاقات خانواده های زندانیان سیاسی با عزیزان دربندشان هنوز از ملاقاتهای نرسیده با این وصف این خانواده ها طبق روال سابق و روزهای ملاقات با فرزندان و بستگانشان بطور روزمره جلوی در زندان گهردشت تجمع کرده ولی موفق به دریافت ملاقات نمیشوند. اما بر اثر فشار مداوم خانواده ها و حضور گسترده و یکپارچه شان در برابر زندانها رژیم اسلامی را به عقب نشینی هایی ناگزیر ساختند. مرحله تعدادی از زندانیان سیاسی زندان اوین موفق گردیدند که بوسیله نامه خبر سلامت خود را به خانواده هایشان اطلاع دهند.

همچنین در اواسط مهرماه حدود ۳۰ تن از زندانیان سیاسی گهردشت بوسیله تلفن خبر سلامتشان را اطلاع دادند. در اواخر مهرماه نیز به تعدادی از خانواده ها بوسیله تلفن اطلاع داده میشود که برای ملاقات به زندان گهردشت مراجعه کنند. اما پس از مراجعه این عده به زندان محرز میگردد که ملاقاتی در کار نیست. زندانیان در برابر این سؤال خانواده ها که چرا ما را به اینجا کشانده و آزار میدهید، میگویند، ما غلط کردیم که به شما رنگ زدیم. بنظر میرسد که حلالدان فاشیست باتوسل به این اقدامات ردیالانه میگویند ضمن آزار جسمی این خانواده ها هرچه بیشتر روحیاتشان را تخریب نمایند.

رنج و عذاب دوری و بی خبری بیست و سه ماهه خانواده های زندانیان سیاسی از عزیزانشان توأم با دلهره و تشویش، آنچنان این خانواده ها را بی تاب کرده که در برابر کمترین سخنی بیامون وضعیت زندانیانشان، سخت متاثر شده و بشدت میگردند.

★ قطع ملاقات زندانیان سیاسی با اعدام ۱۸ نفر از زندان گهردشت و با اعتصاب غذای بقیه زندانیان به خاطر اعتراضی به این اعدامها، شروع میشود. در این رابطه زندانیان در دستهای ۵۰ نفری در دادگاههای جدیدی که برقرار میکنند، بعنوان محارب دوباره محاکمه میشوند. ولی زندانیان با تصمیم قبلی وباسکوت مطلق مردادگاه حضور پیدا میکنند و رای دادگاه که اعدام است به زندانیان ابلاغ میشود.

روز ششمشنبه ۱۹ مهرماه به تعدادی از زندانیان گهردشت ملاقات میدهند. جمعیت بقدری زیاد بود که همه تعجب میکردند. خانواده ها گروه گروه به ملاقات میرفتند و وقتی بر میگشتند، چهره های گریان و وحشت زده بود. مادری از یک مادر دیگر سؤال میکند، مادر باید خوشحال باشی که ملاقات دادند، پس گریه تو برای چیست؟ مادر در جواب میگوید، نه توهم بروی داخل، میفهمی جریان از چه قرار است. به پسر من حکم اعدام دادند.

زندانها در تمام مدت ملاقات با دست روی شیشه مینوشتند، ۶۰۰ نفر را اعدام کردند، ما را دوباره محاکمه کردند، حکم ما اعدام است. بعد از اتمام ملاقات، خانواده ها ناراحت و گریان جلوی گهردشت تجمع کرده و خبرها را به یکدیگر منتقل میکردند. امری که برای خانواده ها عجب بود. روحیه بی حوصله زندانیان و نحیف شدن آنان بود.

★ درمهرماه اسامی فرمی در زندان توزیع میشود که در آن سؤال شده است. مسلمان هستید یا نه؟ ولایت فقیه را قبول دارید یا نه؟ شایع است که شورایعالی قضائی تصویب کرده که هر زندانی، اگر مسلمان است و نماز میخواند آزاد شود در غیر اینصورت باید اعدام گردد.

★ در مدت قطع ملاقات در اوین، زندانیان روزی ۵ بار و هر بار ۵ ضربه حد زده شده اند. که در مهرماه با آغاز ملاقاتها، این نوع شکنجه پایان میگردد.

قتل عام زندانیان سیاسی در سراسر زندانهای کشور همچنان ادامه دارد. اکثر زندانیان همچنان "مصوع ملاقات" هستند تا آدمکشان برای فضای نست بازتر و خیال آسوده تر داشته باشند. از پایان جنگ ایران و عراق باینسو هزاران زندانی به جود های دار و جوخه های تیرباران سیرده شده اند. کشتار سراسری است و تقریباً در همه شهرهای ایران. هر جا که زندانیانی وجود دارند حمام خون بیاشده است. اکثریت اعدام شدگان را زندانیانی تشکیل میدهند که سالها قبل بطور قطعی محکوم به زندان شده بودند و بارهای از آنها حتی دوران محکومیتشان را هم تمام کرده بودند. سایر اخبار موثق، در جدیدترین موج کشتار، در زندانهای گیلان و مازندران اعدامهای وسیع صورت گرفته. تنها در زندان آمل ۲۷ نفر و در زندان رودسر ۱۴ نفر تیرباران شده اند. تقریباً همه زندانیان "بند آسبگاه" زندان اوین و اکثریت قریب باتفاق زندانیان جیب در زندان همدان به جوخه های اعدام سیرده شده اند. در زندانهای اصفهان و ماسنی ۸۰ درصد زندانیان قتل عام شده اند و در زندان جهرم ۲۵ نفر اعدام شده اند. تاکنون اسامی فقط چند تن از اعدام شدگان اخیر را میدانیم که عبارتند از: علیرضا تشید، رحیم حسین پور رودسری، جعفر ریاحی، محمد ریاحی، عطامعینی (که هر ۵ رفیق از اعضای سازمان مابودند)؛ علیرضا زرمیدان (یکی از کارهای با سابقه و سرشناس جنبش کمونیستی که در ارتباط با سازمان پیکار دستگیر و محکوم شده بود)؛ مجتبی حسینی، حسین اقدامی، حسن شهیدی، مهرداد مطلق (از اعضای سازمان فدائیان خلق)؛ حسین قاسمی نژاد (از زندانیان سیاسی دوره ستمشاهی)، حمید منتظری، ناصر عطائی (از اعضای سازمان "اکثریت")؛ عبدالعظیم صبوری (از زندانیان سیاسی دوره ستمشاهی)؛ حسین قلم بر (از زندانیان سیاسی دوره ستمشاهی)؛ جودت، آصف زرمیده، دانش، اسماعیل نوالقصر، منوچهر بیژادی، کاکلیک آوانسیان، رفعت، فریبرز صالحی، صابر محمدزاده، دکتر یثرائی (از اعضای حزب توده)؛ اشرف احمدی، ناصر نوروزی، مرضیه آیت الله زاده شیرازی (از سازمان مجاهدین خلق)؛ مهرداد فرحاد آزاد؛ محسن بیگدلی؛ فرید ثانی؛ مهدی حسینی پاک؛ محمد رجالی؛ عبدالعظیم باقری؛ حقیقیان رودسری؛ سباطک بیژادی؛ باقرزاده.

عمومیت کشتار زندانیان سیاسی دلیل گویای وحشت و هیران جنایت پیشه جمهوری اسلامی از احتمال خیزشهای انقلابی توده ای است. آنها که نفرت عمومی مردم از حاکمیت منحوس خودشان را می شناسند و بخوبی میدانند که هر تنگ سیاسی ممکن است آتششان خشم توده ای را مشتعل سازد، با قتل عام زندانیان سیاسی می کوشند تا آنجا که میتوانند رهبران طبیعی خیزشهای انقلابی آینده را سربه نیست کنند. و برای پیشبرد این نقشه شوم و حیوانی خود از حالت انتظاری که بعد از پذیرش آتش بس در داخل و خارج کشور بوجود آمده است، منتهی بهره برداری را می کنند.

متأسفانه اعتراضی سازمان یافته علیه قتل عام زندانیان سیاسی در داخل و خارج کشور در چند ماه گذشته چندان نیرومند نبوده و اقدامات انجام شده بیچوجه باوخامت اوضاع در زندانها تناسب نداشته است. اکنون اگر به فوریت اعتراضی متحد و گسترده ای سازمان داده نشود، بنابه همه شواهد موج کشتار تانابودی همه زندانیان مقاوم ادامه خواهد یافت. ما از کارگران، زحمتکشان و همه مردم آزاده ایران می خواهیم که با تمام نیرو و از هر طریق ممکن علیه قتل عام زندانیان سیاسی بپاخیزند. دفاع از زندانیان سیاسی مقدمترین سنگر دفاع از آزادی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی - این "جمهوری" مرگ و فلاکت و سرکوب و تاریک اندیشی - است. بیایید دست به دست هم بدهیم و علیه کشتار زندانیان سیاسی بپاخیزیم! هر جا که هستیم با خانواده های زندانیان سیاسی تماس بگیریم، دور آنها حلقه بزنیم و فریاد مخالفتان را با کشتار زندانیان سیاسی رسات سازیم!

همه ایرانیان آزاده ای که در خارج از کشور بسر میبرند و آزاد از سرکوب رژیم جمهوری اسلامی میتوانند جنایات آن را افشاء کنند، وظیفه ویژه ای به گردن دارند. آنها میتوانند و باید تمام آزادیخواهان و انسان دوستان و افکار عمومی همه جهان را برای فشار به جمهوری جنایتکار ولایت فقیه بیاری بطلبند. همه جا باید کبته های دفاع از زندانیان سیاسی ایران بپا کنیم و علیه حمام خونی که در زندانهای ایران بیاشده همه نیرویمان را بکار بگیریم.

توقف کامل و بی درنگ اعدامها؛ آزادی ملاقات همه زندانیان سیاسی با خانواده هایشان؛ بازرسی هیئت های سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر از همه زندانهای ایران و ملاقات آنها با خانواده های زندانیان سیاسی؛ و آزادی بی قیدو شرط همه زندانیان سیاسی؛ باید خواست و شعار همه کسانی باشد که به دموکراسی باور دارند و برای آن می جنگند. با بی تفاوتی به این خواستها پیکار برای آزادی نمی تواند پیش برود. بی علیه کشتار در زندانها بپاخیزیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

فراخوان مشترک

حزب دمکرات کردستان ایران، رهبری انقلابی
سازمان کارگران انقلابی ایران اراه کاری
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

علیه کشتار دستجمعی و سراسری زندانیان سیاسی بپا خیزیم!

مردم مبارز ایران!

کارگران، زحمتکشان!

احزاب و سازمانهای مترقی و انقلابی!

رژیم جمهوری اسلامی، که بدلیل تعقیب سیاستهای ضد مردمی و اصرار بر ادامه جنگ ارتجاعی و خانمانبرانداز ایران و عراق، در تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی باین بست و بحرانیهای مرگ بار روبرو شده بود، سرانجام تن به قبول آتش بس داد. لیکن جنایتکاران حاکم بدنبال آتش بس در جبهه های جنگ بمنظور سرپوش گذاشتن بر بحرانهائی که از هر سو گریبانگیر رژیمشان شده جبهه تازه ئی از آتش و خون را در زندانهای سراسر کشور باز گشودند. و در صددند با قتل عام زندانیان سیاسی و ایجاد رعب و وحشت، از انفجار خشم توده های بجان آمده از دست جنگ و مرگ و ویرانی جلوگیری نموده رهبران طبیعی تظاهرات و خیزشهای قیامی انقلابی آینده را تا آنجا که میتوانند از دم تیغ بگذرانند. نتجتا، از زمان اعلام آتش بس بدینسو، هزاران زندانی بجوخه های مرگ سپرده شدند و در شهرهای سراسر کشور هرجا که زندانیان سیاسی دریندد، سیلاب خون جاری گشته است. رژیم سياهکار جمهوری اسلامی که از ابعاد جنایات خود بخوبی آگاه بوده و از انعکاس آنها در سطح جهان هراسناک است، با قطع برنامه ملاقات زندانیان سیاسی با خانوادههایشان مذبحخانه میکوشد اخبار مربوط باین قتل عام هولناک هرچه دیرتر و تدریجی تر به بیرون درز نماید. اما جنایات رژیم جنان ابعاد گسترده ای پیدا کرده که حتی دیوارهای بلند و ضخیم سياهچالهای قرون وسطائی آن بلرزه درآمده و بدلیل هوشیاری و افشاکاری پیکرانه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی و نیز بر اثر کشف گورهای دستجمعی در شهرهای مختلف، مانند بمب در داخل کشور صدا کرده و پهر از طریق آکسیونهای تبلیغی نیروهای مبارز و انقلابی، افشاکریمای ایرانیان مبارز مقیم خارج از کشور و گزارشات خبرگزاریهای بین المللی و مجامع دفاع از حقوق بشر در سراسر جهان بازتاب وسیعی یافته است.

پایبای مقاومت دلیرانه زندانیان سیاسی و بموازات اوج گیری بحرانیهای رژیم و شدت یابی اختلافات درون حاکمیت، آمار اعدام مبارزان و انقلابیون اسیر در زندانهای سراسر کشور نیز بطور سرسام آوری روبه افزایش نهاده است. این اخبار دیگر، جای هیچگونه تردیدی باقی نگذاشته که رژیم دست اندرکار کشتار جمعی و سراسری زندانیان سیاسی است. برپایه آخرین گزارشها، تنها در تهران ۶۰ تا ۷۰٪ زندانیان زندان گوهردشت و اکثریت عظیم زندانیان بند آسایشگاه زندان اوین، دراصفهان و مسنی ۸۰٪ اسرای قهرمان خلق، و درگیلان و مازندران بیش از ۱۰۰۰ نفر زندانی سیاسی بجوخه های مرگ سپرده شدند، تنها در زندان لاهیجان بیش از ۶۰۰ نفر و در رشت صدها نفر تیرباران گشتند. در شهرارومیه ۴۰۰ نفر و درکرمان کلیه مبارزان در بند از دم تیغ خونبار دژخیمان رژیم گذشتند. موج جدید اعدامها تقریبا تمامی شهرهای کشور از جمله شهرهای سنندج، سقز، مهاباد، اهواز، گچساران، الیگودرز، خرمآباد، سنقر و نهاوند و سایر شهرها را دربرگرفته و دربخشی از شهرها از قبیل تبریز، کرمانشاه و مشهد عده کثیری از زندانیان اعدام شدند. بطور خلاصه، هرجا که فرزندان قهرمان خلق در اسارت دژخیمان جمهوری اسلامی هستند، جوخه های مرگ تشکیل شده است. بجزرات میتوان گفت پس از کشتار خونین سال ۶۰، فجایع خونبار جنگ ۸ ساله و اوج آن در دوره جنگ شهرها، هیچیک از سياهکاریهای رژیم تا این حد توندهای ستمدیده مردم ایران را محسوس زده و ناخ دار نکرده و تا این اندازه نفرت و بیزاری آنانرا علیه این رژیم ددمش ناص زنده است.

لازم به یادآوری است که بخش قابل توجهی از اعدام شدگان اخیر را کسانی تشکیل میدهند که طی سالهای گذشته پس از مدتی اسارت در زندانهای رژیم، آزاد گشته بودند، لیکن با تشدید برنامه سرکوب و احتیاتی محمدا دستگیر و بدون محاکمه اعدام شدند. این مسئله بویژه در رابطه با کردستان ابعاد گسترده تری داشته است.

اخباری از زندانها

★ در مدت قطع ملاقات، خانواده های زندانیان، هر هفته برای اطلاع از زنده بودن عزیزانشان در محل جنب لویبارک (کمه همشه از آنجا به ملاقات برده میشوند) تجمع میکردند. اما باسداران میگفتند، خودتان از وضعیت زندانیان بیتر اطلاع دارید، اگر بروید ما نمی توانیم، زنده است و برگرد دیگر سرائش را نگیرید.

★ یکبار پدربیریکی از زندانیان که به بیخبر گذاشتن خانوادهها از سلامتی فرزندان و ندانن ملاقات اعتراض کرد، او را به اتاتی برده و پس از کتک زدن شدید رهایش میکنند.

★ مادر یکی از زندانیان نیز، که به مادر دیگری دلداری میداد و میگفت، گریه نکن، بپاینها التفاس نکن و... پاسدارها باصدای بلند وی را متهم به وابستگی به گروههای سیاسی میکنند.

★ احساس زندانیانی را که اخیرا تیرباران گردانند در لعنت آباد و در سطح خاک دفن میکنند، اما مردم به گورستان میروند و خاکها را کنار میزنند تا اجساد عزیزانشان را شناسائی کنند. شایع است که دلیل اینگونه دفن کردن اینستکه گورستان بوی عفن گیرد و بگوبند، چون کفار نجس هستند. گورستانشان نیز بوی عفوشت میدهد.

★ گفته میشود گور این زندانیان شهید، بصورت کانال حفر شده و هر دو جسد، بصورت برعکس در کنار هم بخاک سپرده شدند.

★ در مدت قطع ملاقات، بدون اینکه کوچکترین اطلاعی از سرنوشت زندانیان بمخانوادههاش داده شود، هر ۵ روز یکبار پول از خانوادهها گرفته میشود. و بعد از پایان قطع ملاقات، هر زندانی که اجازه ملاقات داشت به خانوادههاش تلفن میزد و روز ملاقات را اطلاع میداد.

★ حدود یکسال است که پول زندانیان را که خانوادههایشان میآورند، میگیرند و بجای آن بن های ۲۰، ۴۰، ۵۰ و ۱۰۰ تومانی میدهند که مدت بسیار کمی اعتبار دارد. بدین طریق زندانیان را مجبور به خرج کردن پولهایشان میکردند.

★ سختگیری و فشار بر خانواده زندانیان روز به روز بدتر میشود، بطوریکه با کوچکترین بیانهای، مثلا احم کردن فردی از خانواده بروی پلک پاسدار، یا نگاه کردن به مفتش ها و غیره، ملاقات آنها با عزیزانشان ممنوع میشود.

★ گفته میشود، بطورکلی وضعیت زندانیان بررسی مجدد میشود و گروه گروه تجدید محاکمه میشوند تا حکم قطعی شان را بگیرند.

بین زندانیان رسم است، که به زندانیان بلاتکلیف، اصطلاحا "ابد موقت" بگویند.

★ برای آزادی هر یک از زندانیان، مقررات ویژه ای وجود دارد. برخی باید هم ضاحه کسد. هم تعهد بدهند و هم توبه نامه را امضا کسد. برخی فقط باید تعهد بدهند و برخی نیز هم تعهد و هم توبه نامه.

★ یک خبر حاکی از اینستکه در شهریور ماه گورستان شهدای کمونیست را در تهران با بولدوزر تسطیح کردند. اما خانوادههای شهدا از روی علائم و نشانه، قبرها را بازسازی کردند. و هر هفته روزهای جمعه عده ای از این خانوادهها، در گورستان بلشویکیا بر سر مزار عزیزان خود گلهای سرخ مینهند و باصحبیت با یکدیگر، همبستگی و همدلی شان را اعلام میکنند.

خبری تکان دهنده

از زندان گوهردشت

بگفته یکی از خانواده های زندانیان سیاسی و به نقل از زندانیان ۶۰ تا ۷۰ درصد زندانیان سیاسی در زندان گوهردشت و در اعدام های دسته جمعی اخیر رژیم به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

جاودان باد یادرفیق

محمد ظاهر صدری

رفیق محمد ظاهر محصل سال سوم دبیرستان (احتمالا در منطقه شرق تهران بود) وی به اتهام فعالیت سیاسی در دبیرستان، در تابستان سال ۱۳۶۰ دستگیر شده و به کشتارگاه اوین فرستاده شد. شهود عینی گواهی می دهند که محمد ظاهر در دوران اسارت و در آستانه مرگ، همچون چشمه زلال سرزندگی و روحیه بی‌پایه انقلابی می جوشیده و منبع شادابی و روحیه مقاومت برای بسیاری از همندان خود بوده است. آسوده خیالی وی در قبال سرنوشتی که از آن خبر داشت و شور و حال کم نظیر این کمونیست جوان، باعث شگفتی، تحسین و تأثیرپذیری بسیاری از زندانیان از او می شده است.

احتمالا نوزدهم دی ماه ۱۳۶۰، رفیق محمد ظاهر را به دادگاه می برند. ساعت ۸ شب با سردرد به سلول خود بر میگردد. شام آخر را با هونجیرانش می خورد و به آنها می گوید که در دادگاه اتهامی جز پخش اعلامیه در مدرسه عنوان نکرده‌اند. اما پس از اعلام جرم، رئیس دادگاه از وی سؤال کرده است که آیا نماز می خواند؟ او گفته است که قبلا این کار را می‌کرده است و حالا دیگر نمی‌کند. رئیس دادگاه پرسیده است آیا حاضر است هنگام نماز خواندن پاسداران با آنها همراهی کند؟ او گفته است: "نه!"

ساعت ۱۱/۵ شب، رعد متناوب و سهمگین تیرباران در فضای زندان می پیچد و سینه ده ها انقلابی و مبارز را به آتش می کشد.

روز بعد، روزنامه هاسم محمد ظاهر صدری، کمونیست راه کارگری را که تنها جرمش از نظر حاکم شرع اسلام، پخش اعلامیه در دبیرستان و نماز نخواندن بود، بعنوان عنصری در ارتباط با سازمان مجاهدین که به اتهام "پرتاب کوکتل مولوتوف" اعدام شده است چاپ کرده‌اند!

راه کارگری هاز "نه"ی خونین رفیق جاودانشان محمد ظاهر، سرمشق می گیرند و به رژیم ولایت فقیه و سرمایه‌داری می گویند "نه!"

اثرات زیادی بر حای می گذارد. این چرخش و دگرگونی های ناشی از آن در عرصه مبارزات سیاسی و طبقاتی، وظائف تبلیغی، ترویجی و سازماندهی منطبق بر اوضاع جدید را بیش روی سازمان ما می‌گذارد که سهم بزرگ و مهمی از آن باید توسط نشریه راهکارگر، ارگان سیاسی کمیته مرکزی به پیش برده شود.

نشریه راه کارگر در دهمین سال حیات خود - همچنان که در ۹ سال گذشته عملا ثابت کرده است - برای پیشبرد وظائف انقلابی خود بیشترین تلاش را خواهد کرد؛ سلاح نبرد آشتی ناپذیر علیه استبداد و استثمار را تیزتر خواهد ساخت، و در هر شرایطی و هر تغییر شرایطی، همواره ارگان دمکراسی و سوسیالیسم، مدافع خستگی ناپذیر منافع طبقه کارگر؛ مدافع منافع همه استثمار شوندهگان و زحمتکشان؛ مدافع پیگیر حقوق همه خلقها، و همه اقشار مردم تحت ستم و محروم ایران باقی خواهد ماند. این پیمانی است که در طول ۹ سال گذشته و با خون صدها همزم و همنسنگران، با مردم بسته شده است. در دهمین سال، این پیمان را محکمتر خواهیم کرد.

اکنون دیگر چون روز روشن است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نقشه شوم قتل عام زندانیان سیاسی در سراسر کشور را طرح ریزی نموده و با سببیت و سرعت هرچه تمامتر درحال اجرای آنست. اینک با توجه بابعاد این فاجعه بزرگ و شتاب روزافزون موج اعدام زندانیان سیاسی، چنانچه سریعاً دست بگر نشویم و هرچه زودتر حرکات اعتراضی علیه اقدامات جنایتکارانه رژیم را در داخل و خارج کشور سازمان ندهیم، این سیلاب خون همه اسرای قهرمان خلقهایمان را درخود غرق خواهد ساخت. ازاینرو باید هرچه سریعتر در سراسر ایران عملا به پشتیبانی از خانوادههای شهدا و زندانیان سیاسی برخیزیم چرا که دفاع از زندانیان سیاسی سنگر مقدم دفاع از آزادی و انقلاب است.

ایرانیان آزاده خارج از کشور، تشکلهای دمکراتیک و احزاب و سازمانهای مترقی و انقلابی نقش مهمی در افشای جنایات رژیم در زندانها و درهم شکستن موج تیربارانها برعهده دارند. ماضن ابراز پشتیبانی از کلیه اقداماتیکه در این زمینه از سوی همه این سازمانها و ایرانیان مبارز مقیم خارج از کشور در حمایت از زندانیان سیاسی و افشای جنایات رژیم صورت گرفته است براهیت گسترش هرچه بیشتر این اقدامات تاکید نمائیم. ماهمچنین از کلیه سازمانهای بشر دوست و مدافع حقوق بشر، از احزاب، سازمانها و شخصیتهای مترقی و انقلابی در سراسر جهان، و از محافل و مجامع بین المللی میخواهیم صدای اعتراض خود را علیه جنایات هولناکی که هم اکنون بستم دژخیمان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در زندانهای میهنمان صورت میگیرد، رسا تر نمایند و با اعزام هیئتهائی جهت بازدید از زندانهای ایران جلادان حاکم را از دست یازیدن به جنایات بیشتری بازدارند. باید درخارج از کشور، در همه کشورها و شهرهای بزرگ و بصورت سراسری، بدور ازهرنوع تنگ نظری سلکی و سازمانی، کمیتههای دفاع از زندانیان سیاسی را سازمان دهیم و نیروهای هرچه بیشتری برای دفاع از زندانیان سیاسی بسیج نمائیم.

درود به شهدا و اسرای قهرمان خلق!

درود به خانوادههای شهدا و زندانیان سیاسی!

مرگ بر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران!

حزب دمکرات کردستان ایران، رهبری انقلابی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۷/۹/۱۵

ا.ک.ا.

قدم به دهمین سال می‌گذارد

از دنده جنگ بر دنده آتش بی و "بازسازی" هم بعنوان بخشی و شکلی از تلاش های حکومتگران و سرمایه‌داران برای نجات رژیم استبداد مذهبی و تحکیم نظام بیروتکشی و دیکتاتوری سرمایه صورت می‌گیرد. این چرخش، چرخش در هدفمانیست، بلکه چرخش در کاربرد برخی از ابزارها و وسایل رسیدن به همان هدفهای ارتجاعی است که ۹ سال باسروکوب عریان و بی‌امان: با بالماسکه "ضد - امپریالیستی"؛ با تظاهر به طرفداری از محرومین؛ با اقتصاد و سیاست جنگی؛ و با دیپلماسی "صحر انقلاب" و باحکمی های تروییستی دنبال شده‌اند. تغییر بعضی از این شیوهها و وسائل، از جمله هایگزینی جنگ با آتش بی و "بازسازی"؛ اگر چه تغییری در هدفها نمی‌دهد، ولی در چگونگی روند مبارزه سیاسی و مبارزه طبقاتی، در تشدید یا تضعیف جوانی از این مبارزات؛ در تقدم و اولویت مضامینی از آنها؛ و در اشکال و شیوههای مقاومت و مبارزه و ملزومات پیشبرد آن

نخستین شماره نشریه راهکارگر، ارگان مرکزی سازمان ما در هشتم آذر ماه ۱۳۵۸ منتشر شد. در سرتاسر ۹ سالی که از آن زمان می‌گذرد، فضای سیاسی ایران لحظهای در رکود و سکون نبوده و کشور غرقه در بحران سیاسی و اقتصادی، دستخوش تلاطمی پایدار و گاه توفانهای شدید بوده است. مضمون این تلاطمات و توفانها، تلاش برای مستقر ساختن و تحکیم يك استبداد مذهبی و تلاش برای نجات سرمایه‌داری و نظام بیروتکشی در یکسو، و مقابله و مقاومت مردم در برابر این تلاشها در سوی دیگر بوده است. نشریه راهکارگر طی این مبارزات سیاسی و طبقاتی در ایران - که با فراز و فرودها و اشکال گوناگونی توأم بوده - همواره ارگان دمکراسی و سوسیالیسم بوده، در سنگر انقلاب مدافع پابرجا و بی‌تزلزل منافع طبقه کارگر، و منافع توده‌های مردم بوده است. همانطور که آتش افروزی و پافشاری بر جنگ ارتجاعی ۸ ساله، چرخش کنونی

قتل عام زندانیان سیاسی

از الزامات بقا رژیم و پیشبرد سیاست «بازسازی»

د نالد از صفحه ۱

اقدامات جنون آمیز ولایت فقیه از پایان جنگ ندینسو. نشان میدهد که اگر جنگ تبعارانه ادامه سیاست رژیم در شکل دیگری بود، پایان جنگ نیز بمعنای ادامه همان سیاست هار و فوق ارتجاعی در شکل نوینی است. سبب دست یازیدن باین همه توحش غیرقابل تصور چیست؟ بی گمان ترس جمهوری اسلامی از بهم خوردن تعادل و برانگیخته شدن خیزشهای توده‌ای.

دوره «بازسازی» دوره استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان، دوره خاموش ساختن نیروهای مخالف و ارباب تودمهای مردم، دوره بسط مرادوات گسترده با امپریالیسم، نمیتواند دورتهای بدون سرکوب عریان و اشاعه وحشت عمومی باشد. باید مردم را به تمکین واداشت و با کشتار کادرهای سیاسی مخالف، مردم را از رهبران طبیعی خیزشهای احتمالی آینده محروم ساخت. بکار دیگر رژیم فقها با اتخاذ سیاست نوین بسیاری را غافلگیر ساخت. بسیاری و بویژه جماعت لیبرالهاو پاره ای مطبوعات غربی، پیش بینی میکردند بلك حكومت شكست خورده، با اقتصاد ورشکسته و مملکت نیمه ویران، قویا محتاج بازسازی است و حكومت اسلامی - هراپنه اگر بخواهد بحیثیت ادامه دهد - بناچار باید کشور را بازسازی کرده و بمنطق این بازسازی که همانا نوعی ائتلاف و نزدیکی بیشتر با بورژوازی داخلی و متخصصین و نزدیکی بیشتر با دول امپریالیستی و تخفیف جو سرکوب است، تمکین کند.

در صورت بازسازی يك کشور نیمه ویران و نزدیکی بیشتر به بورژوازی، البته جای تردید نبود، اما آنچه که غالباً در این گمان زنی ها نادیده گرفته می شد، نوع ویژه این بازسازی (صرفنظر از امکان موفقیت یا عدم موفقیت آن) یعنی نوع بنیادریستی و خونین آن بود، نوعی که باشکست در جنگ و بیم خیزش تودمها خود رابیش از هر موقع دیگری نیازمند سرکوب و مرعوب ساختن سازمانها و احزاب، یعنی نمایندگان سیاسی لایه هاو طبقات مختلف میدید. سرکوبی که حتی دامنه آن به پاره ای از اعزانه نیروهای داخل حكومتی نیز گشوده شده است. این سرکوب عریان یکی از شرایط ضروری بقای رژیم و یکی از الزامات سیاست «بازسازی» است.

بی گمان سرکوب در وهله اول و بطور عمده متوجه مجاهدین، نیروهای جیب و کمونیستها و طیف توده‌ای می باشد کشتار این زندانیان که صرفنظر از تعلقات سیاسی شان عمدتاً از کادرها و فعالین سیاسی مخالف رژیم هستند، نشان میدهد که رژیم بنحسب کاملاً حساب شده طرح نابودی کامل عناصر ناتجربه نیروهای مخالف خود را دارد. این سمیت بی همتا نشان دهنده آنست که رژیم وجود تعداد زیاد زندانیان مقاوم و پرتجربه را، که در شرایط برآمد جنبش تودمهای، احتمال رهائیشان تحت فشار جنبش تودمهای کم نیست. خطری جدی برای خویش بشمار می آورد. البته این قتل عام کمونیستها و مبارزین دیندند منحصر به زندان نبوده و در واقع خط و نشانی برای کلیه نیروهای فعال و رزمنده متشکل می باشد و هدف اصلی آن ایجاد محیط ترس و ارباب تودمهای مردم است. بهین دلیل هم هست که دامنه ترور و ارباب به نیروهای مخالف فعال رژیم محدود نشده، بلکه تا حدودی دامن اپوزیسیون قانونی رژیم، نظیر لیبرالهای نهضت آزادی، برخی از اطرافیان منتظری و بعضی از طرفداران موسوی، نخست وزیر و یاحتی عده‌ای از فرماندهان سپاه پاسداران نیز گرفته است. ترور دکتر سامی و اعداهای سی و چند نفره

اطرافیان منتظری که در میان آنها آخوند سرشناسی مثل امید نجف آبادی هم وجود داشت نشان دهنده این گستردگی است. در مورد ترور دکتر سامی، تناقضی گونی های رهبران جمهوری اسلامی که يك روز آرا قتل غیر سیاسی قلمداد کردند و روز دیگر کار مجاهدین و سپس «شكوك» دست رژیم را در این ماجرا برای همه رو کرد و موجب بحران گستردم‌ای در درون رژیم شد بنحوی که منتظری و ۵۰ نامبنده مجلس آرا محکوم کرده و مجلس ختم و تشییع جنازه او به مرکز تجمع دهها هزار نفری تبدیل شد. دستگیری های وسیع خیابانی، سر بازگوییهای گسترده و تشدید مجازات سربران فراری تا سرحد اعدام، پاکسازی ادارات، سرکوب دهقانانی که در برخی نقاط به کشته و مجروح شدن عده‌ای از دهقانان منجر شده و در مطبوعات رژیم هم منعکس گردید، وسعت دامنه سرکوب رانشان میدهند.

اما رژیم برای آنکه این بازوی اصلی سرکوب، بنحو احسن، پیش برده شود، علاوه بر استفاده از حالت انتظار موقتی که در داخل کشور و در سراسر جهان بعد از پایان جنگ بوجود آمده است برای خام کردن هرچه بیشتر افکار عمومی و خانواده زندانیان سیاسی و کاستن توجه عمومی از زندانها، توسل به مانورهای عوامفریبانهی نظیر عفو عمومی، آزادی فعالیت احزاب در چهارچوب قانون و شرط عدم ضدیت با نظام میشود، تا هم بتواند با سهولت بیشتر به قصاصی ادامه داده و هم حرفی باب طبع محافل امپریالیستی و افکار عمومی جهان زده و آنها را تشویق و ترغیب به سرمایه گذاری و مرادوات گسترده سازد. اما، علاوه بر این اهداف، رژیم يك هدف مزورانه دیگری هم دارد:

ایجاد تشمت و ترلز و توهم در نیروهای اپوزیسیون رفرمیست و بورژوازی. در همین رابطه ری شهری از سازمان اکثریت بعنوان سازمانی که اگر در چهارچوب قوانین کشور فعالیت کند، میتواند فعالیت قانونی داشته باشد نام می برد و نشریه کار ارگان این رفرمیست های خائن و پرچم سفید، که از پیشی بطور ضمنی و با طرح شعار جبهه صلح و آزادی و تلاشی برای طرح ولایت فقیه از زاویهای که سرکوبی کل نظام را زیرسایه ببرد، خود را برای چنین روزهایی آماده کرده است، بلافاصله دهانش از اینبمه گشاده روئی و فراخ دستی رژیم آب افتاده و در پاسخ به چشمک و جبرای ری شهری، پذیرش مشروعیت رژیم رامشروط به برسمیت شناختن فعالیت قانونی دیگر سازمانها و نیروها کرده است يك چشم گریان برای زندانیان قتل عام شده، بایك چشم خندان بسوی رژیم. واقعا كامدیک را باید باور کرد؟! اشك یاغمزها؟

هرکس که ریگی به کفش نداشته باشد به سادگی در می یابد که در شرایط کنونی رژیم ولایت فقیه در وضعی است که هر نوع کاهش سرکوب به سرعت می تواند تعادل آنرا بهم بزند. نگاهی به اساسی ترین محورهای بحران رژیم این حقیقت را تأیید می کند.

مشکلات ناشی از «بازسازی» و طرحهای تشدید فشار بر زحمتکشان: فشار اقتصادی و کمبودهای دوره جنگ با حفظ حالت نه صلح نه جنگ، و با خریدهای تسلیحاتی کلان و سایر هزینه های نظامی، هم چنان ادامه دارد. قیمتها همچنان در حال صعود بوده و رژیم با صدور مجوز برای ورود تعدادی از کالاها بوسیله «مردم» (تجار محترم) با ارز آزاد رواقع قیمتها را معادل ۲۰ تا ۱۵ برابر بالا می برد و بموازات آن با حذف تدریجی سوبسیدها و کوبن ها، درحقیقت در مورد بسیاری از کالاها قیمت های رسمی وبازارسایه

برهم صطبق میشود و این در حالیست که علیرغم تورم شدید ۸ سال دوره جنگ، و تورم شتابان کنونی (بسیست برابر شدن اکثر کالاها) حقوق کارگران و زحمتکشان، تقریباً ثابت مانده است. بنابراین توده های مردم که پس از جنگ، پس از سالها تحمل زندگی مشقت بار، در انتظار بهبود نسبی درآمدها و قیمتها بودند، بدین حقیقت تلخ وقوف می یابند که حتی پایان جنگ هم نمی تواند بهبودی در زندگی آنها بوجود آورد و بدین ترتیب هم برنده دوره جنگ بورژوازی است (با رساندن نقدینگی به ۱۵۰۰ میلیارد و ۱۵ برابر شدن تعداد میلیاردها) و هم برنده دوره «صلح» و «بازسازی» درحالیکه شگافهای بزرگ طبقاتی در برابر چشمان مردم همچنان ژرفتر و وسیع تر میشود، طبیعتاً برعمق کینه و نفرت بی حد مردم از رژیم تنه کار باز هم افزوده میشود و همین بیم از خطر طغیان و انفجار توده‌هاست که رژیم را بران میدارد که تا بطور گسترده ای دست بکشتار زده و فضای رعب و وحشت بیافریند.

تشدید تضادهای درونی رژیم: با ایجاد آتش بس محور تضادها به نحوه بازسازی منتقل شد و خمینی با چرخش ناگهانی و ۱۸۰ درجانی خود که موجب جاگذاشتن و حیرت و درماندگی برخی از پیروان خود شده، خواهان بازگذاشتن دست بخش خصوصی در امور تجاری خارجی و داخلی گردید و باین ترتیب با تقلیل نقش دولت به نظارت، راستای عمومی دوره جدید را نشانه گرفت. این سیاست با مخالفت و مقابله جناح حزب الله مواجه شد و نخست وزیر استعفاداد. خمینی، که نمی خواست نظام حکومتیش دچار تنش های حاد شود و برآن نبود که حکومتی را تنها متکی بر يك جناح نماید.

برمنای اصل کمترین تکان به موسوی فرمان داد که استعفايش را پس بگیرد، باین ترتیب بین سیاست نوین و مجریان این سیاست هم آشنکی وجود ندارد. جناح طرفدار «بازار» معتقد است که دولت بازسازی نمی تواند همان دولت دوره جنگ باشد و این یکی از کانونهای مهم ترکریبهای نوجناح میباشد. بطوریکه خمینی مجدداً ناچار شد از نخست وزیر خود دفاع کرده و تلاش جناح رقیب را برای کنار زدن او، خنثی نماید. کانون دیگر تضادها در حوزه سیاست خارجی (عمدتاً رابطه با امپریالیسم آمریکا) و سیاست اعتباری و دریافت وام از خارج میباشد که در مورد اول اختلافات چنان حاد بود که جناح طرفدار رابطه، مستقل از جناح نخست وزیر و بتوسط لاریجانی ۵ بار با آمریکا مخفیانه تماس برقرار کرده بود که نخست وزیر این تماسها را در نامه‌های به افشا کرد. و معنی شد که بدون اطلاع او انجام گرفته اند و این در حالیست که «درست تحکیم وحدت»، «خائنین» را تهدید به افشا کرده و مجلس شورای اسلامی ۱۳ آبان را بنام «روز ملی مبارزه باستکبار جهانی» تعیین میکند. رفسنجانی از کارتر نامه دریافت می کند و تا وقتی خمینی نامه دریافتی خود را رد نکرده، او کاملاً سکوت می کند. دامنه این کشمکشها بحدی بالا می گیرد که سرانجام خمینی وارد معرکه می شود و رابطه با آمریکا را رابطه گرگ و میش می خواند. این دعوا هنوز هم ادامه دارد. در مورد وام هم شخص رفسنجانی فعلاً بعنوان نوبرانه رقم ۵۰ میلیون دلار، دریافت وام را اعلام داشته است درحالیکه جناح مقابل بشدت با آن مخالف است.

محور دیگر کانون اختلاف، تلبار شدن و افزایش کلافه کننده سیستم هاو نهادهای موازی و مقابله آنها با یکدیگر است. نهادهای شورای تشخیص مصلحت در برابر شورای نگهبان، شورای بازسازی و تداخل آن با دولت، هدایت و نظارت سیاست خارجی کشور و بویژه مذاکرات صلح توسط روسای سه قوه و نخست وزیر و سلب مسئولیت

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



دبیرخانه

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

هشدار به نیروهای سیاسی

درباره دستگیری وسیع نیروهای شناخته شده

همران بایشهرد سیاست کشتار زندانیان سیاسی در چند ماه اخیر که همچنان نیز ادامه دارد. جنایتکاران اسلامی سیاست دستگیری تعداد هرچه وسیعتری از نیروهای سیاسی و فعالین انقلابی را در پیش گرفتند. برای دستگیری جوانان انقلابی، گشت های خیابانی و دستگیریهای خیابانی براه انداخته اند و تحت عنوان سرپازگویی هم به دستگیری سرپازان فراری و مشولین غایب مشولند و هم جوانان انقلابی و فعالین سیاسی را دستگیر می نمایند. از سوی دیگر بخشی از جوانان مشولی که خود را معرفی کرده اند نیز بجای رفتن به پادگان ها روانه زندان ها شدند. طبق اخبار رسیده تعدادی از خانوادهها که برای دیدن فرزندان شان به پادگانها مراجعه نمودند، فرزندان خود را رانجا ندیده بلکه خبر آنها را از زندان ها دریافت نمودند که تعدادی از این دستگیر شدگان جز. اعدام شدگان دوره اخیر هستند. اخبار واصله از شهرهای کردستان نشان میدهد که در شهرهای سنندج، بانه و سردهشت عدای از کسانی که قبلا امان نامه دریافت کرده بودند و عدای از زندانیان سیاسی آزاد شده و فعالین سیاسی از سایر شهرستانها را دستگیر کرده اند و بخشی از آنها تاکنون تیرباران شده اند.

اقدامات کنونی رژیم جنایتکار فقها، همه و همه حلقهات به هم پیوسته یک سرکوب دقیقا تدارک دیده شده و شومجستند کطی آن در صد است تا نسل انقلابی مین مان را نابود سازد و خشم کور و ضدانقلابی اش علیه تودههای مردم را با انتقام خوین از فرزندان برومند کارگران و زحمتکشان فرو نشاند.

رژمدگان کمونیست! نیروهای انقلابی و مبارز! جنایات اخیر رژیم فقها که در تداوم جنایات گذشته جان جریان دارد و شمشر از نیام برکشیده اش، این حمله شما را نشانه گرفته است. دراین شرایط حساس بایستی با هر نوع خوش باوری و خوش خیالی مبارزه کرده و ضمن تشدید مبارزه بی امان خود علیه این رژیم هار و وحشی بیوند خود را با کارگران و زحمتکشان مستحکم ترکیب. تمامی نیروهای سیاسی و فعالین انقلابی سابقه دار و شناخته شده از طرف رژیم که در تیررس مزدوران رژیم قرار دارند و خطر دستگیری آنها وجود دارد باید با استفاده خلاقانه از امکانات تودهای خود را از دسترس جانبان اسلامی خارج کرده و مبارزه خود را با استفاده از امکانات جدید سازمان دهند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۲ آذرماه ۱۳۶۷

کشتار در زندان اصفهان مسمنی

در پی کشتار و اعدامهای دسته جمعی در زندانهای رژیم اسلامی و قطع ملاقات زندانیان سیاسی زندانهای اصفهان و مسمنی، خانوادههای نگران زندانیان سیاسی برای ملاقات فرزندان در بند شان به زندانها مراجعه می کنند. اما مزدوران ددمنش زندانهای اصفهان و مسمنی به خانوادههای زندانیان سیاسی اعلام میکنند که فرزندان شان اعدام شده اند. بر طبق اخبار واصله ۸۰٪ زندانیان سیاسی در این دو زندان اعدام شده اند.

منتظری تاکنون صفی بوده است. اگر منتظری همچنان بر نظرات خود اصرار ورزد، معلوم نیست که حمصی و دیگر سرمداران حکومت برای ساکت کردن او چه تدابیری اتخاذ خواهند کرد. در همین راستا اعدام اطرافیان منتظری، میتواند حاوی پیامی صمنی برای او نباشد.

تشدید بحران های درونی رژیم و بیم مرگ خمینی، بهمه تشدید ناراضیاتی و نفرت عمومی، موجودیت نظام و امکان بقا آن را با ابهامات و سؤالاتی بزرگ مواجه می سازد. سرمداران رژیم و بویژه شخصی خمینی. برآند تا خمینی زنده است از وجود و اقتدار او برای حل معضلات بزرگ که برای رژیم حکم مرگ و زندگی را دارد، سود جویند. یکی از معضلات بزرگ جنگ بود که با نوشتن جام زهر بوی، در مسیر دیگری قرار گرفت، مشکل بحران رهبری، همچنان فراروی آنهاست، راستای دوره بازسازی و دوره پس از جنگ نیز بوسیله خمینی تعیین شده است. کشتار عمومی زندانیان و تصمیم به متلاشی ساختن سازمانها و نیروهای مخالف فعال از حمله تدابیری است که برای حفظ نظام، در شرایط احتمال بهم خوردن تعادل درونی رژیم، در طی یک نشست سران و بهمه خمینی اتخاذ شده است.

مجموعه عوامل فوق نشان دهنده رشد بی سابقه تضادهای درونی رژیم، در دوران پس از جنگ میباشد، بیرونی شدن نامه پراکنی های سرمداران جناحها و شدت اتهامات متقابل آنها بیکدیگر، بکارگیری گسترده تر قهر و اعدام در میان برخی روحانیان تندرو و پاره ای از فرماندهان سپاه پاسداران و... از جمله نشانه های آن است. قصاب جماران برای کنترل این تضادها به پیامی مبادرت ورزید که "منشور برادری" نامیده شد. بر طبق این منشور، جناح راست رژیم بمثابه جناحی اسلامی (و نه سلطانی آمریکائی) و معتقد به ولایت فقیه مورد تأیید کامل قرار گرفت و از طرفین خواسته شده که در چارچوب اصول و نظام اسلامی و سیاست "نه شرقی و نه غربی" و با برسمیت شناختن یکدیگر به مباحثه و همزیستی بپردازند.

تمام قرائن و شواهد نشان دهنده آنست که خمینی در چارچوب ائتلاف جناحها، و البته در راستای تقویت خط جناح راستها، برآست با ائتلاف بر نقش جناحها را بمثابه پایه موجودیت نظامش همچنان حفظ کند چرا که اولاسطه بکجانبه جناح "راست"، میتواند پایه حمایتی نظام ولایت فقیه را خشکانده و تداوم آن را بخطر اندازد ثانیاً جناح "چپ" نیرومندتر از آن است که باین سادگی میدان را خالی کند و ازهم اکنون بمقاومت های پوشیده و آشکار متعددی دست زده است. هم اکنون جناح راست در ائتلاف با جناح میانه در حوزه های مهمی، در حالت تعریف نسبت به جناح تندرو و باصطلاح "چپ" قرار دارد و هدف آن بعقب راندن جناح اخیر از مواضع کلیدی و تجدید تقسیم قدرت در تمام حوزه ها میباشد. موضعگیریهای اخیر خمینی در حمایت از نخست وزیر و "بسیج مستضعفین" و رد رابطه با آمریکا نشان دهنده آنست که خمینی در مقطع کنونی نمی خواهد تمام مواضع کلیدی بدست جناح راست بیفتد و پایه ائتلاف کنونی بخطر افتد. تاکتیک خمینی و جناح رفسنجانی نسبت به جناح "خط امام" تضعیف تدریجی آنها است. تا ضمن کنترل پیشروی سریع جناح "راست" جناح "خط امام" را هم حفظ کنند. با این وجود بدلیل مقاومت و نگرانی گسترده این جناح، سرمداران اصلی رژیم برای به کنترل تراوردن آنها، ضمن دادن برخی امتیازات و تأیید بر اهمیت و پایداری "نهادهای انقلابی"، از بکار بردن قهر و خشونت در مورد برخی عناصر تندروتر، ابائی ندارند.

کاربرد قهر و خشونت عریان و ضد انقلابی، سرای نکه مفیدافتد نظامی را از تلاشی برهاند، تابع قانونمندی ویژه ایست: می توان از سرنیزه بر سرکوب بمخالفان استفاده کرد اما نمی توان بروی سرنیزه نشست. آیا سرمداران تبهکار جمهوری اسلامی بر روی سرنیزه نشستند؟

از دولت، دو نهاد سپاه و ارتش، کمیتهها و شهرداری و سپاه و وزارت امنیت و اطلاعات، بانکها و صندوقهای قرض الحسنه، بنیاد شهید و بنیاد تازه تاسیس یافته در حمایت از جانبازان و شهدا جنگ و دهها نهاد دیگر، که هر کدام بدنبال حاد شدن بحرانها و بفرمان خمینی بسود این جناح یا آن جناح و برای ایجاد تعادل موازنه بین جناحها متناسب با مصلحت زمان، بوجود آمده اند. نهادهائی که هر یک از جناحها پشت آنها سنگر گرفته و بازایش صفوف برای پیشروی بسوی سنگر دیگر پرداختند. و بیچ در پیچ بودن این نهادها موجب مشکلات و بحرانهای بزرگی برای رژیم گردیده است که اهم آنها چنین اند: یک بوروکراسی فوق العاده متورم، پرهزینه و فاقد کارائی بوجود آمده که هر یک از نهادها، کاراصلیش خنثی کردن سیاست حریف و پیش بردن سیاست جناح خود است. این تضادها آنقدر حاد شده اند که نمایندگان اخیرا طی یک نامه از خمینی آنها را متعلق بدوره جنگ و از الزامات آن دانسته و خواهان التاخری از آنها شدند. اما پایه موجودیت این نهادها، همانا موجودیت جناحها و منافع ویژه هر کدام از آنهاست و مادامی که این جناحها موجودیت دارند! و موجودیت رژیم وابسته به موجودیت آنهاست) وجود خواهند داشت.

یک دیگر از کانون های حاد بحران درونی رژیم فقها وجود بحران رهبری و علنی تر شدن هرچه بیشتر اختلاف منتظری با جناحهای دیگر و نیز شخصی خمینی است. بحران رهبری بچه معنی است؟ نظام جمهوری اسلامی متکی بر ولایت فقیه است و بدون آن نمی تواند موجودیت داشته باشد. خمینی بمثابه ولی فقیه، و "رهبر" بلامنازع انقلاب اسلامی، نقش تعیین کننده در تنظیم موازنه بین جناحها و در حفظ نظام دارد. خمینی "رهبری" بی جانشین است و مرگ او که بدلیل کهلوت سن و بیماری، درآیندهای نه چندان دور، بهرحال یک احتمال واقعی است و خلا وجود او، بهمه تشدید تضادهای درونی رژیم و بحران عمومی سیاسی - اجتماعی جامعه، یک معضل بزرگ و واقعی برای حکومتیان می باشد. از هم اکنون تدارک دوران پس از مرگ خمینی آغاز شده و موجب کشمکش ها و تنش های در نرون رژیم گردیده است. یارگیری و افزایش نامه نویسی، بمسئله مجلس و افراد هر دو جناح (از آتری قوی گرفته تا نصاری) جهت "استعفا" نظر امام هر مورد این شخصی یا آن شخصی، این یا آن روزنامه، این یا آن نهاد و غیره، برای بهره گیری از حمایت امام، در نبردهای بزرگ آینده از جمله انعکاسات آن است، اما آنچه بویژه موجب افزایش شدت بحران و اضطراب نرون حکومتیان شده است، مواضع اخیرا صراحت یافته منتظری است، که قرار است بعنوان قائم مقام رهبری پس از مرگ خمینی هدایت رژیم جمهوری اسلامی در دست گیرد. منتظری در چارچوب اصل ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی بر پیاده کردن قانون اساسی و "آزادیهای" مطرح شده در آن برای مخالفینی که با اصل نظام مخالفتی ندارند و عفو عمومی مخالفین غیرفعال (در داخل و خارج کشور) تأکید می کند او همچنین بر گاهتی بیشتر مداخله دولت در امور اقتصادی (بعنوان مثال در نامه خود به نخست وزیر از اختتامی ۲۰٪ واردات به بخش خصوصی انتقاد می کند) و انظام ارگانهای موازی و استفاده از کارشناسان تأکید دارد. نمونه های نامه اخیر به نخست وزیر و پیام او به دانشجویان مسلمان که حاوی هشدار درباره خطر تبدیل اعتراضی ها بگلوله بود، و نیز تسلیمیت به پتر دکتر سامی و اظهار نگرانی از حاکمیت جو عدم امنیت بر کشور و اینکه در نظام هیچ گاره است و کسی بحرف او گوش نمی کند و... همگی گویای رشد بحران در این کانون است. خمینی تلاشی می کند که او را بسکوت و تمکین از سیاست خود وادارد. پاسخ

ضرورت تشدید مبارزه خانوادگی‌های زندانیان سیاسی و راه‌های آن

هرچند این اقداماتشان موثر واقع نمی‌شوند و رفت و آمد به خانمهای شهدا بطور گسترده جریان ندارد.

خانواده‌های عزیز زندانیان سیاسی!

تمامی تاکتیک‌های جلادان اسلامی بخاطر ترس شدید از اتحاد، همبستگی و مبارزه جمعی و یکپارچه شما در دفاع از حقوق جگرگوشه‌گان دربندتان است. مبارزات دوره اخیر شما، که بصورت تحمّن در نادگستری، نوشتن طومار، مراجعه جمعی به مقامات رژیم، تجمع گسترده در جلو زندان‌ها و... و انعکاس این مبارزات در میان توده‌های مردم و افکار عمومی ایران و جهان، رژیم را به وحشت انداخته بود، زیرا خطر تبدیل شدن این حرکات، به اعتراضات وسیع توده‌ای رابخوبی حس می‌کرد. بنابراین راه مقابله موثر با این تاکتیک‌های ضدانقلابی رژیم و دفاع سرسختانه از جان زندانیان سیاسی که اینگونه به رگبار بسته می‌شوند تشدید مبارزه جمعی شما خانواده‌ها و جلب حمایت توده‌های مردم است از اینرو لازم است:

۱- برای درهم شکستن سیاست جدید رژیم فقها، ارتباطات بین خود را چون گذشته حفظ کنید و آنرا تحکیم نمایید. برای اینکار جدا از تجمع در جلو زندان‌ها یا ادارات، رفت و آمدهای خانوادگی بین خودتان را افزایش دهید، محفل‌های خانوادگی بین خود ایجاد کنید و بجنابتهای گوناگون دور هم جمع شوید.

۲- برای سازماندهی این ارتباطات و هدایت حرکات و اقدامات خانوادگیها، ضرورت دارد که از پیشروترین خانوادگیهاستهای مخفی سازمانده ایجاد شود. وظیفه این هستهها که بصورت مخفی و دور از چشم عوامل رژیم فعالیت می‌کنند، سازماندهی خانوادگیها و ارتباطات آنها از یکسو و رهبری حرکت‌ها در مقاطع گوناگون و تدوین و تعیین شعارهای مناسب در هر حرکت و اقدام و افشای تاکتیک‌های رژیم است. این هسته‌های پیشرو می‌توانند در پیرامون خود طیف گسترده‌ای از خانوادگیها سازمان داده و از طریق آنها اقدامات خانوادگیها را هماهنگ کرده و مبارزاتشان را هدایت نمایند و اخبار را به گوش همه برسانند. شناسائی و طرد نفوذی‌های دشمن نیز یکی از وظائف این هستههاست.

۳- برای جلوگیری از سیاست کشتار وسیع زندانیان سیاسی و متوقف کردن این حمام خون، راهی جز تشدید مبارزه و فعالیت مشترک باقی نمانده است. مبارزات دسته جمعی خود را تشدید کنید. بطور وسیع و مرتب جلو زندان‌ها جمع شوید و از تهدیدهای این مزدوران نهراسید. با استفاده از شیوه‌های علنی و قانونی مبارزه، بصورت یکپارچه و دسته جمعی به مقامات مسئول رژیم مراجعه کنید و به آنها فشار آورید تا اعدام‌ها را متوقف نمایند. بطور گسترده طومارهای اعتراضی جمع‌آوری کرده و آنرا برای مراجع قضائی و مراجع بین‌المللی ارسال دارید. مزدوران رژیم برای ایجاد رعب و وحشت چنین وانمود می‌کنند که این اقدامات باعث بدتر شدن وضع زندانیان میشود. اما مسلم است این تهدیدات بی پایه است زیرا وقتی اینگونه حرکت‌ها افزایش یافته و گسترده شود، رژیم اسلامی را مجبور خواهد کرد دست به عقب نشینی بزند.

۴- ارتباطات خود با خانواده شهدا را گسترش داده و مستحکم نمایید. در مراسم گوناگونی که خانواده شهدا برای عزیزان شهیدشان ترتیب می‌دهند فعالانه شرکت کنید. بطور گسترده به همراه این خانوادگیها مزار شهدا بروید. ارتباط خانوادگی‌های زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و مبارزات بقیه در صفحه ۳۶

جلادان اسلامی در چند ماه گذشته و هم اکنون سیزده زندانیان سراسر ایران حمام خون برآوردند. این جانبان رسوا پس از شکست در جنگ شمشیر خون جگر خویشتن را در زندان‌ها بکار گرفته و هزاران زندانی سیاسی را غرقه در خون ساختند. سردمداران رژیم و حکام شرع ضدانقلابی طی نشست در مرداد ماه در حضور رهبرجانبان - خمینی‌خون آشام - تصمیم گرفته اند کار زندانیان سیاسی را تا بیستم ماه - دهه فجر - یکسره نمایند. در تدارک این کشتار وحشیانه و ضد بشری، اولی قدم را خنثی نمودن فعالیت خانوادگی‌های زندانیان سیاسی و شهدا دانستند و از چند ماه پیش تاکنون با تاکتیکهای گوناگون در این راه کوشیده‌اند. حکام اسلامی بخوبی از نقش و اهمیت فعالیت خانوادگی‌های زندانیان سیاسی و شهدا اطلاع دارند و میدانند که حرکت‌های جمعی، یکپارچه و گسترده این پیام‌آوران مظلومیت زندانیان سیاسی چگونه می‌تواند هم‌مردی توده‌های وسیع مردم را بخود جلب کرده و آرام و قرار را از مزدوران اسلامی بگیرد. اهمیت این امر بویژه در سال جدید که سال شکست جمهوری اسلامی در جنگ و سال شتاب گرفتن اعتراضات توده‌ای علیه رژیم بود، بیش از پیش برجسته می‌شد. برای درهم شکستن همبستگی خانوادگیها و برای پیشبرد سیاست کشتار درسکوت، رژیم فقها ابتدا ملاقات زندانیان سیاسی را از مرداد ماه قطع نمود تا جلو درز اخبار جنایات هولناکتر در زندان‌ها را به بیرون بگیرد، و از خانوادگیهاخواست تا جلو زندان‌ها برای ملاقات جمع نشوند زیرا ملاقاتی در کار نیست و به هر کسی که قرار باشد ملاقاتی داده شود از طریق تلفن و نامه اطلاع خواهند داد و تهدید نمود به خانوادگیها که جلو زندان‌ها برای ملاقات جمع می‌شوند نه تنها ملاقات نخواهند داد بلکه این اقدام آنها پرونده فرزندان‌شان را بدتر خواهد کرد. زندانیان خون آشام با تاکتیک "خانه نشین کردن" خانوادگیها قصد داشتند هم از ارتباط بین خانوادگیها جلوگیری نمایند و هم مانع تجمع آنها در جلو زندان‌ها و یا مراجعه دسته جمعی به ادارات و مراجع قضائی و مسئولین شوند. در تکمیل این تاکتیک، به جابجا کردن زندانیان سیاسی از زندانی به زندان دیگر مبادرت نمودند تا رابطه بین خانوادگیهای زندانیان سیاسی یک زندان مشخص را درهم ریزند و ارتباطات درونی زندانیان سیاسی آن زندان را نیز مختل سازند و از اقدامات یکپارچه آنها جلوگیری بعمل آورند. این جانبان اسلامی برای جلوگیری از تجمع خانوادگیها که فرزندان‌شان در این دور اعدام شده اند. تاکتیک جدیدی در پیش گرفتند. آنها ابتدا به خانه زندانی شهید مراجعه می‌کنند و پدر خانواده را می‌خواهند. سپس به او آدرس یکی از "کمیته‌های اسلامی" در خارج از شهر و مناطق دورافتاده را میدهند؛ پس از مراجعه پدر شهید به آن کمیته، خبر اعدام فرزندش را به او داده و سالک مرتب شده لباس‌ها و وسایلش را تحویلش میدهند و از او تعهد می‌گیرند که حق برگزاری هیچ مراسمی در خانه یا بر سر مزار شهید را ندارند و کسی حق ورود به خانه‌شان را ندارد و تنها پس از گرفتن این تعهد آدرس قبر شهید را میدهند. کمیته‌چی‌ها معمولاً به این پدران می‌گویند که ما مامور هستیم و از ما خواسته شده این خبر را به شما بدهیم. این تاکتیک مزدوران نیز تلاشی است برای جلوگیری از تجمع خانوادگیها و اعتراض یکپارچه آنها در واکنش به اعدام‌های وحشیانه و برای جلوگیری از پخش خبر اعدام‌هاست. در تداوم این تاکتیک در برخی از مناطق و بخصوص در روستاها که زندانیان این مناطق را اعدام کرده‌اند نیروهای کمیته را مستقر می‌نمایند تا مانع از حرکات انقلابی و اعتراضی مردم شوند و رفت و آمد به خانه‌های شهدا را تحت کنترل در می‌آورند.

قطع شکنجه، اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

رژیم در تنگنای بازسازی

بدرسال اعلام آتش بس مسئله ترمیم خرابیهایی ناشی از جنگ و بطور کلی مسئله اتخاذ یک سیاست اقتصادی جدید که پاسخگوی شرایط نویی بوده و بتواند جریخهای درهم شکسته اقتصاد بحران زده ایران را به گردش در بیاورد فشار طاقنت فرسائی بر رژیم بنایارتیست وارد گردماست. روحانیت حاکم که با استفاده از "نعمت الهی" تمام خواستههای اقتصادی و سیاسی مردم را در گلو خفه کرده. اقتصاد را هرچه بیشتر نظامی و سیاست "اقتصاد جنگی" را قانون تخطی پایبندی یک "جامعه در جنگ" اعلام کرده بود، این بار، پس از قطع جنگ. ناگزیر از تغییر سیاستی است که دیگر بیچ عنوان نه تودههای مردم و نه بخشهایی از بورژوازی حاضر به ادامه یا پذیرش آن نیستند. در حقیقت "اقتصاد جنگی" معنای جز نابودی صنایع، اتکای بیش از پیش به واردات و رشد سوداگری که عمدتا خود را در واسطهگری وسیع، فعالیت سرطانی بازارسیاه دلار و ارتش دولت متعکس میکرد، نداشت. دولت نه تنها با این سیاست مقابله نمی کرد بلکه با اتخاذ "بانکداری اسلامی" خود مشابه بزرگترین سوداگر اقتصاد ایران، در سود تجارت و واسطهگری شریک میشد. در مقابل سهم هزینههای دولت در آنچه مربوط به رفاه عمومی بود مرتبا کاهش می یافت و "صرفهجوییهای" دولتی در تنور جنگ ریخته میشد. خانه خراب شدن حقوق بگیران ثابت، افزایش بیکاری و گرانی سرسام آور بازارباز این وضعیت در سطح زندگی و اشتغال تودههای مردم بود. کارگران و سایر حقوق بگیران ثابت آن بخشی از جامعه بودند که بیشترین سهم را در پرداخت "خسارت جنگ" داشتند. برنامه ریزان رژیم از وضعیت جنگی بیشترین استفاده را برای تهاجم به سطح زندگی تودههای مردم کردند و در مقابل اقلیتی از "مردم" (اسم مستعار تجار بنایارتیست در ادبیات خمینی) یعنی آن بخش از بازاربازان متحد رژیم که چه از طریق کنترل شریانیهای دولتی تجارت خارجی و چه بطور مستقیم و با کنترل واردات و توزیع "خصوصی" پنجه بر اقتصاد جنگی انداخته بودند، حجم سرمایه تحت کنترل خود را به میزانی باور نکردنی افزایش دادند، بطوریکه حجم نقدینگی بخش خصوصی، بر طبق ارقام رسمی دولتی، از مرز ۲۰۰۰ میلیارد ریال عبور کرد. چنین تراکمی از سرمایه در شرایطی که دولت جنگ را باخته است به این جناح از بورژوازی قدرت فشار و مانور بسیار چشمگیری میدهد. بنابراین در "محنه داخلی رژیم بادو فشار روبروست. از یک طرف تودههای مردم که با خانه جنگ انتظار بهبود وضعیت خود را دارند و با استفاده از شکست رژیم سعی در طرح صریحتر و مستقیمتر خواستههای خود دارند، امری که خود را در مخالفت های آشکار اقشار مختلف محرومان و بویژه طبقه کارگر نشان میدهد و از طرف دیگر اپوزیسیون ممتاز بورژوازی و اعوان و انصار آن که قصد محدود کردن قدرت دولت و "رعایت حال" خود در سیاستهای دولتی را دارند. بدین ترتیب دو فشار از دو جانب مختلف توسط طبقات و اقشار اجتماعی به رژیم حاکم وارد میشوند. این درحالی است که در شرایط ویرانی اقتصاد، خرابیهای جنگ باید واقعیت سقوط قیمت نفت، ته کشیدن ذخیرههای ارزی، تورم و بحران ریال را هم در نظر گرفت. این همه بمعنای آنست که بنیه اقتصادی دولت در ایران هرگز چنین حقیر و ناتوان نبوده است. چشمانداز غرامت جنگی و گرفتن خسارت کلان از عراق و کشورهای عربی، یعنی همان وعده باغ سبزی که با شعار پیروزی قریب الوقوع دهان اپوزیسیون بورژوازی را شیرین کرد، نبودند، نیز دیگر به یک رویای گذشتههای دور تعلق ندارد. بنابراین هزینه این "بازسازی" و چرخش مجدد اقتصاد از کجا باید تامین شود؟ بدیهی است که در یک

جامعه سرمایه داری در ایران بار اصلی "صرفهجویی" و تحمل فشار بکار انداختن اقتصاد بر دوش طبقه کارگر خواهد بود. این امر تا هنگامی که قدرت از آن طبقه کارگر و متحدانش نباشد بر همین منوال خواهد بود. اما در ایران عامل مضاعف ویرانی اقتصاد و ته کشیدن توان ارزی و ریالی دولت مساله سرمایه اولیه برای این "بازسازی" را هم بشدت مطرح می کند. فرسودگی وسائل تولید در ایران که نزدیک به یک دهه قاعد هر نوع نوسازی و مرمت اساسی بوده و بهمین دلیل اکثریت قاطع کارخانجات و موسسات تولیدی با دستگاههای مستعمل کار می کنند لزوم یک "پیمان" اولیه سرمایه را یادآوری می کند. این شرط اول فراهم کردن "شرایط عادی" چرخش تولید و استثمار کارگران در ایران است. تنها تسمه از کرده کارگران کشیدن کافی نیست، هزینه اولی آن را هم می باید تامین کرد و از اینجاست نیاز دولت بنایارتیست به بورژوازی ممتازه با آن نقدینگی هنگفت و شبکه اعصاب نیرومندی که در اقتصاد ایران ریشه دارد. گذشته از آن وابستگی اقتصاد ایران به سرمایه جهانی و خصلت سرطانی صنعت "مونتاژ" در آن لزوم تهیه ارز لازم برای وارد کردن وسائل تولیدی، کالاهای واسطه و مواد نیمه ساخته اولیه مورد نیاز کارخانجات ایران را نیز مطرح می کند. امپریالیسم کاملا به این حقیقت ساختاری اقتصاد ایران آگاه است و از هم اکنون "آمانگی" خود را برای شرکت در بازسازی اعلام کرده است. نه تنها دول امریالیستی یکی پس از دیگری روابط خود با ایران را عادی می کنند بلکه شرکتهای چند ملیتی به تهران هجوم آورده اند و انواع و اقسام "پروژههای بازسازی" را با خود به همراه آورده اند. به قول روزنامه انگلیسی "ایندی پندنت"، بانکهای غربی و عربی برای تزریق ۵۰۰ میلیارد دلار وام در فاصله زمانی ۲۰ سال به ایران. توافق کردند (۱۳ اوت ۸۸). شرکت پیشی از ۵۰۰ کمپانی از سی کشور ترنمایشگاه بین المللی سال ۶۷ تهران نیز عمدتا در چنین چشم اندازی صورت گرفت.

بدین ترتیب بورژوازی جهانی با دلار و اپوزیسیون ممتاز بورژوازی با نقدینگی هنگفت و نیز حسابهای ارزی خود از دو طرف رژیم را در منگنه گذاشته و قصد "خریداری کردن" دولت را دارند. آنها آماده اند تا هزینه اولیه "بازسازی" را تامین کنند و صد البته، در ازای آن در قدرت سیاسی اهرمهایی را بدست بیاورند. رژیم بنایارتیستهای مذهبی که با اتکا به جنگ و اقتصاد جنگی به بندبازی اقتصادی پرداخته و بطور روزمره گذران زندگی می کرد با نتیجه منطقی و اجتناب ناپذیر حکومت تریک جامعه سرمایه داری روبرو شدماست. او که در دفاع از مناسبات سرمایه داری وظیفه سرکوب و پس راندن تودههای انقلابی را، به قیمت دهها هزار کشتار زندانی و تبعید به پیش برده است حال باید به واقعیت قدرت اجتماعی بورژوازی و مهتر از آن، سربلند کردن این قدرت در آستین خویش کردن بنهد. بدیهی است که در چنین شرایطی جناحهای مختلف رژیم با هدف دفاع از امتیازات و منافع خویش، طرحهای متفاوتی را ارائه میدهند. در میان آنان فریاد حزب اللهها از همه بلندتر است. حزب اللهی که علیرغم ایفای نقش گوشت دم توپ، اصلیترین قربانی شکست جنگ و بازسازی است. حزب اللهی که در شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" حفظ منافع بدست آمده، اقتدار مطلق و استفاده مالی کلان از موقعیت سیاسی خود را می دید، حال از همه طرف احساس خطر می کند. روزنامه کیهان با شعار "لرندوبین استراتژی توسعه اقتصادی باید شعارهای اساسی انقلاب را در نظر داشت و حفظ کرد" (۷ شهریور ۶۷) می نویسد: "لرآمدهای نفتی را دولت در شرایط ضلح ضروری است که

در خدمت توسعه تکنولوژیک اقتصاد کشور قرار بدهد و با اولویت دادن به صنایع مادر و تبدیل و رشد دادن صادرات غیر نفتی با مسائل اقتصادی و زیربنایی جامعه مقابله کند". در همان شماره "سرحدی زاده، وزیر کار و امور اجتماعی، میگوید اعلام آمانگی استیکار جهانی برای بازسازی یک توطئه جدید است." در ادامه این مباحثات محتشمی جلاد هم بیدان آمده و به سبک همیشگی خود شلاقی می زند: "ما باید توجه داشته باشیم که استقلال واقعی این کشور در گرو استقلال سیاسی انقلاب است. دنیا اگر از نظر اقتصادی بخواهد وارد شود، برای اینست که از نظر سیاسی انقلاب را خدشه دار سازد. امروز دوران اشغال نظامی و وابستگی مستقیم یک نظام به یک کشور استعمارگر گذشته، الان از طریق سیاسی است که کشورها را وابسته می کنند. کسانی که می خواهند در بازسازی این کشور شرکت کنند. نباید به ذهن شان بیاید که شرکت های خارجی بیایند و در ایران سرمایه گذاری و کشورها را وابسته کنند." (کیهان ۳ شهریور ۶۷ - ص ۲) گذشته از بحث "درخشان" محتشمی، درباره مکانیسم "وابستگی سیاسی"، هشدار او روشن است: "زادیکالهای رژیم فصد دارند بازسازی و شراکت اقتصادی را با حفظ قدرت سیاسی در دستهای خود به پیش ببرند و در زمینه قدرت سیاسی کوچکترین سازشی را نمی پذیرند غافل از آنکه پس از شکست در جنگ و ورشکستگی آشکار دولت جهت یاد عوض شده است! حزب الله در همان پذیرش آتش بس زهر را نوشید و حال باید به تشنجات این مسمومیت تن بدهد. اما اینان نشان میدهند که حتی حاضرند با ناسیونالیسم کاذب هم ائتلاف کنند تا از موقعیت خویش دفاع کنند:" در ارتباط با بازسازی صنعتی هم همین شعارها وجود دارد. کشورهای خارجی اعلام می کنند که حاضرند در بازسازی شرکت کنند. آخر مگر متخصصین ما دستشان از مغزشان معیوب است که بیگانه بیاید با دانش خود این کشور را بازسازی کند." (همانجا) درسمیناری که وزارت کشور ترتیب داد، همین شعارها و ترها عنوان شد. نوجه های محتشمی از هیچ وسیلهای برای ترساندن دولتمداران کوتاهی نکردند. دکتر سیدمحمد صدر(معاون سیاسی - اجتماعی وزرات کشور) ضمن بررسی اسناد آمریکائی ها در چند کشور آسیا و آمریکای لاتین هشدار داد: "این شرکتهای چند ملیتی وارد هر کشوری که میشوند از بعد سیاسی نو عمل را انجام میدهند اگر حاکمیت با آنها همکاری کند به آنها رشومهایی بسیار کلانی می پردازد و در صورت عدم همکاری با کودتائی آنان را از میان بر می دارند." (کیهان ۳ شهریور ۶۷) اما همین "مد امریالیستهای" سویر مرتجع، برای مردم هدیههای جز سختی، وراوت و گرسنگی کشیدن ندارند. وزیر برنامه و بودجه، زنجانی، ضمن مخالفت با "هجوم خارجیها" با آسودگی خیال اعلام می کند: "ما در طرحی که ارائه دادیم با استدلال ثابت کردیم که تامین رفاه برای نسل فعلی به بهای محروم کردن نسل آینده از این امکانات تمام میشود. عمل به نظریه "رفاه اقتصادی" ما را به بازار جهانی متصل و اقتصاد کشور را وابسته می کند. ما درقبال نظریه "رفاه اقتصادی" نظریه "کنترل صرف" فعلی به نفع صرف آتی را مطرح کردیم و اصولا معتقدیم که شعار "تا تولید نگردیم مصرف نکنیم" میبایست به عنوان یک شعار ملی مطرح گردد." (همانجا) زنجانی در حقیقت پیشنهاد می کند که جامعه قربانی شود تا اقتدار او حفظ شود. واین برآستی خط مشی یک بنایارتیست مذهبی اصیل است! اما این "اصالت" با قدرت اجتماعی و سیاسی بورژوازی در مقطع فعلی خوانائی ندارد و کاربرنیست. بویژه اینکه دیگر نمیشود "نسل فعلی" را به شیوه سابق به سلاح خانه برد، دوران توهم به رژیم و نیز سراب پیروزی در جنگ بطور کامل رسیده است. ادامه سیاست موردنظر زنجانی تنها به ادامه بحران و بویژه تورم و گرانی بیشتر منجر میشود. بخصوص که هم اکنون نیز خبری از "حداقل لازم مصرف" نیست تا براساس آن بتوان به نوعی "کنترل صرف" دست زد. کیهان می نویسد: بقیه در صفحه ۲۹

طرحی شناخته شده برای تفرقه افکنی در میان کارگران

کودک کارگران و کارمندان را که بالغ بر ۴ میلیون ریال بوده نیز تصاحب کرده است. از طرف دیگر وام پرداختی به کارگران خود شامل بهره و ربای بانکی میشود که در واقع حکم استعمار چند جانبه را دارد. ثانیاً - سیستم در اختیار گذاری وام به گوناگونیست که دریافت اقساط آن از جانب دولت تضمین شده است. بدین معنا که در صورت سوددهی کارخانه اقساط وام از سود حاصله و در صورت زیان از اصل سرمایه یا همان سهام کارگران بطور خودبخود برداشت خواهد شد، از آنجا که کنترل تمام قضاها نیز از بالا و توسط دولت صورت میپذیرد، همیشه و بویژه در مقطع نهائی اتمام پرداخت اقساط (امکان آن وجود دارد که دولت با اعلام ورشکستگی کارخانه یا پائین بودن سطح تولید یا عدم توانایی در فروش محصولات و رقابت با دیگران و یا هر بانه دیگر، سهام مزبور را فاقد ارزش نماید، همانگونه که اکنون سهامداران شرکت ایران ناسیونال که بخشی از پرسنل این کارخانه (بویژه کارمندان) هستند با سهام فاقد ارزشی روبرو هستند که تنها حکم کاغذ پاره را دارد. لازم به یادآوریست که فروش سهام ایران ناسیونال به کارگران و کارمندان در زمان شاه صورت گرفته بود)

نگته قابل توجه این است که بعلمت عدم دخالت و عدم دسترسی کارگران حتی سهام دار به مدارک، اوراق خرید و فروش مواد و محصولات و سود حقیقی کارخانه ها، آنان هیچگونه درآمد قابل توجهی از شرکت در این طرح نخواهند داشت، رژیم جمهوری اسلامی تاکنون ماهیت ضد کارگری خود را به عریانترین نحو ممکن نشان داده است، رژیمی که حتی ابتدائی ترین حقوق کارگران یعنی حق تشکل را پایمال میکند، رژیمی که در طی سالهای جنگ و تورم بیسابقه دیناری بر حقوق کارگران نیاافزوده است رژیمی که پایه های حکومتی اش بر سرکوب و بهره کشی کارگران و زحمتکشان بنا شده است چگونه ممکن است کارگران و کارمندان را شریک مالکیت خود گرداند. جمهوری اسلامی از همین گامهای اول، یعنی حتی در تعیین قیمت هر سهم از سهام کارخانجات، کارگران را دور از بازرسی و حسابرسی حقیقی قرار داده و تعیین نرخ هر سهم را به شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و وزاری زیربطی که سهام واحدهای تولیدی را در اختیار دارند (۹) واگذار نموده است و برای چهار میخه کردن خطر دخالت و شراکت در مدیریت و عدم دسترسی صاحبان سهم به حساب و کتاب کارخانه ها اعلام داشته که "۱" سهام قابل واگذاری به کارگران و کارمندان همان واحد و سهام قابل واگذاری به کارمندان دولت اختصاصی میباشد و نقل انتقال بعدی نیز صرفاً در محدوده کارکنان واحدهای تولیدی و کارمندان دولت صورت پذیرد" (۱۰) رژیم برای جلوگیری از دخالت و شراکت در مدیریت ملزم داشته که سهام در بین کارگران و کارمندان واحدهای تولیدی و ادارات دولتی صورت پذیرد و با این اقدام حتی نخواسته است که سرمایه داران خصوصی در این طرح راه یابند چرا که آنان بعلمت شامه تیز و تجربه سرمایه دارانه چه بسا خواهند در مدیریت نیز راه یافته و طلب سهم در اداره امور و سهم حقیقی از سود کارخانجات را بنمایند.

بطور کلی باید گفت که طرح یاد شده که ادامه سیاست رژیم شاهنشاهیست یکی از خطرات عمده است که وحدت و یکپارچگی کارگران را تهدید میکند، این طرح بیخ وجه کارگران و کارمندان را سهام دار حقیقی کارخانجات نخواهد کرد و بیخوجه چنین قسمتی را دنبال نمیکند. این طرح جز استعمار مضاعف و ایجاد مفری برای کاستن از

تشدید استعمار کارگران، دولت جمهوری اسلامی قصد دارد با باوراندن این امر به کارگران صاحب سهم که "آنان سیر صاحبان کارخانه خواهند شد و اگر هرچه بیشتر کارکند و با دیگر کارگران فاقد سهم را مجبورند که بیشتر نمایند سود سالانه شان بیشتر خواهد شد"، درجه استعمار و بهره کشی را بالاتر برده و بقول خودشان "سودآوری واحدهای تولیدی را افزایش دهند"، در شرایط حاضر که کمکاری یکی از شیوههای مبارزاتی کارگران علیه جمهوری اسلامی است، این طرح سیاست حساب شده ایست برای رو دررو ساختن کارگران سهامدار با کارگران فاقد سهم، چرا که کارگران ناآگاهی که با خرید سهام، خود را شریک و مالک کارخانه احساس خواهند کرد، کم کاری را بمعنای پائین آوردن سود سهام خود تلقی خواهند نمود و این خطرناکترین حربه رژیم برای ایجاد تفرقه در صفوف یکپارچه کارگران خواهد بود.

ایروانی در قسمت دیگری از صحبتهاش عنوان میکند "یکی از ویژگیهای تحویل سهام به کارگران تقویت مدیریت است" (۷) بانقضای که دولت جمهوری اسلامی در سردارد، تقویت مدیریت نیز چیزی نیست جز همکاری و هماهنگی کارگران و کارمندان صاحب سهم با سیاستهای مدیریت و به مقابله کشاندن آنان با کارگران و کارمندان فاقد سهم، بمنظور بالا بردن سطح تولید، و تحقق مقاصد همه جانبه مدیران دولتی. طبیعی است این امر نه با مشارکت کارگران در تعیین سیاستهای واحدهای تولیدی و راهیابی آنان به هیئت مدیره کارخانجات، بلکه از طریق آلت دست قرار گرفتن آنان توسط اداره کنندگان واحدهای تولیدی و عوامل دولت پیش خواهد رفت. این امر باعث خواهد شد که مراقبت لحظه به لحظه بر کارگران نه فقط از طریق سرپرستها و انجمنها پیش رود، بلکه همچنین سیستم کنترل از طریق خودیها، یعنی از طریق حساس کردن کارگران صاحب سهم نیز بدان افزوده شود. اینست شیوه مورد نظر رژیم از تقویت مدیریت و ایجاد ثبات بیشتر برای سرمایه.

در شرایطی که جمهوری اسلامی با کسری بودجه، کم کاری کارگران و رکود تولید مواجه است تحقق این طرح برایش اهمیت بسزائی دارد و برای آنکه طرح خود را هرچه بیشتر قرین موفقیت نماید سیاست پرداخت وام به کارگران و کارمندان را نیز در پیش گرفته است. جالب است توجه شود که سیاست واگذاری وام در شرایطی که خود رژیم با کسری نقدینگی روبروست چگونه و به چه علت دنبال میشود. پرواضح است که رژیم حاضر به پرداخت وامهایی که قابل برگشت سریع نیستند نمیباشد و کارگران این امر را در تمامی سالهای اخیر به عینت دیده اند. از اینرو پرداخت وام به کسانی که حاضر به خرید سهام هستند به گونه ای طراحی شده که نه تنها اصل وام را بلافاصله و از طریق یک سیستم "بده، بستان" برپاست میکند، بلکه این وام بعنوان یک محرک نقش آب در جریان را عمل میکند که باعث به حرکت درآوردن آبهای راکد و در واقع سرمایه های کوچک گردیده و همگی را در مخزن رژیم جمع مینماید. نمونه فروش سهام روغن نباتی ناز اصفهان در تیرماه سال ۶۷ نمونه جالبی است، رژیم برای تحریک کارگران و کارمندان این شرکت مبلغ ۴۹ میلیون ریال وام در اختیار خریداران سهام میگذازد (که ۳۰ میلیون ریال از طریق گاستن صندوق قرض الحسنه اصفهان و ۱۷ میلیون ریال از طریق مدیریت کارخانه تامین شده بود) و جمعا ۹۰ میلیون ریال از طریق فروش سهام به حساب سازمان مالی گسترش و اربز میگردد. (۸) یعنی رژیم نه تنها ۴۹ میلیون ریال وام پرداختی را بلافاصله دریافت کرده بلکه نقدینگی

هیئت ویربان دولت جمهوری اسلامی در حلد مورخ ۶۷/۳/۲۲ متی آئیننامه اجرایی واگذاری سهام واحدهای تولیدی بخش دولتی را مورد تصویب قرار داده و متن آن در تاریخ ۶۷/۴/۴ از جانب موسوی نخست وزیر اعلام گردید. ما تصویب این آئیننامه اقدامات گستردهای برای فروش سهام به کارگران و کارمندان آغاز شده که همچنان ادامه دارد ناگاهی به این آئیننامه، مقاصد جمهوری اسلامی را در اجرای این طرح مورد بررسی قرار میدهیم. با درج آئیننامه در روزنامهها و انعکاس آن در رسانه های گروهی، دولتمردان جمهوری اسلامی برای آنکه طرح یاد شده را در نظر کارگران و کارمندان، قابل پذیرش جلوه دهند طبق معمول، توضیح و توجیهات "مستضعف پناهانه" را نیز از قلم نیانداختند.

بطور نمونه، ایروانی وزیر اقتصاد و دارائی رژیم در مراسم فروش سهام شرکت لبنیات پاک عنوان میکند "مشارکت کارگران در مالکیت واحدهای تولیدی قسمی در راه از بین بردن محرومیتهاست" (۱) با این حساب باید مدلل "حمایت از محرومان" را به هیئت وزیران رژیم شاهنشاهی داد که چنین قانونی را در تیرماه سال ۵۴، به آئیننامه اجرائی آنرا در تاریخ ۱۰/۸/۱۳۵۵ به تصویب رسانده بودند. اما دلپذیر جلوه دادن این طرح تنها به اینگونه عبارات خلاصه نشده است. در مراسم فروش سهام شرکت لبنیات که به تاریخ یازدهم تیر ماه سال جاری برگزار شد سود حاصله از عملکرد این شرکت در سال گذشته را مبلغ ۴۶۰ میلیون ریال برآورد کرده که معادل ۲۵۰ تومان برای هر سهم شده است و با آنکه کسی در سال پیش سهام نداشته این مقدار به خریداران سهام در سال جدید پرداخت شده است! و مدیرعامل شرکت دید بیینی نمود که سود این کارخانه در سال جاری به ۶۰۰ میلیون ریال خواهد رسید.

اما بیینیم که مقاصد اصلی رژیم از اجرای این طرح چیست؟ بخشی از مقاصد سرمایه دارانه و ضد کارگری این طرح را از لابلای حرفهای خود دولتمردان و متن آئیننامه میتوان بیرون کشید. ایروانی مطرح میکند که یکی از اهداف این طرح "گرد آوری سرمایه ها و نقدینگی های کوچک و بگرا بستن آن در واحدهای تولیدی" است. (۲) در متن آئیننامه نیز آمده است "درآمد ناشی از فروش سهام موضوع این ماده بر اساس تصریحی که در لایحه بودجه کل کشور هر سال ضمن ردیف اعتباری خاص بنام دستگاه اجرائی و مربوطه پیش بینی میگردد بصرف سرمایه گذاری جدید برسد". (۳) رژیم جمهوری اسلامی که با کسری بودجه و کمبود نقدینگی قابل توجه، مواجه است یکی از راههای جبران آنرا در فروش سهام کارخانجات و گردآوری سرمایه های کوچک و نقدینگیهای پراکنده یافته است، به گونه ای که تامین بخشی از بودجه سال ۶۷ را پیشاپیشی در ردیف فروش سهام کارخانجات منظور کرده است. بنا بر آمار ارائه شده از جانب رژیم "در پنج سال گذشته تنها از ۳۶ واحد تولیدی ۳ میلیارد و ۱۳۷ میلیون ریال بول بابت فروش سهام از کارگران و کارمندان جمع آوری شده است". (۴) ارتشی سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی اعلام میکند که "با تصویب نامه جدید مجموعاً ۷۰۰ واحد تولیدی تحت پوشش گسترش مالکیت قرار خواهند گرفت". (۵) از نظر رژیم قابل بیثینگی است که این تعداد از واحدهای تولیدی تحت پوشش این طرح، بطور نسبی چه سرمایه قابل توجهی را برایش جمع آوری خواهد نمود.

ایروانی هدف دیگر اجرای این طرح را تحقق "افزایش بازدهی و سودآوری واحدهای تولیدی و ایجاد انگیزه برای کاهش هزینه ها" میخواند (۶) بمعنای این حرف چیزی نیست جز

«تفکر نوین» یا تفکر کهنه سوسیال دمکراسی بین المللی

علاقه‌ای همگانی حقیقی و نه سوداگی و عجیب ایجاد شده است - نجات بشریت از فاجعه "۳۰" (۳)

"ما روحیه ای متأثر از این چشم انداز جدید برنامه (ح.ک.ا.ج.۰ ش.۰) که در بیست و هفتمین اجلاسیه حزبی با پذیرش تغییرات مجدداً تدوین شد - بالاخری دیگر این را ممکن نمی دانستیم، که مفهوم همزیستی مسالمت آمیز دولتها با سیستم های اجتماعی مختلف را به عنوان "شکل ویژه‌ای از مبارزه طبقاتی" همچنان حفظ کنیم" (۴)

از این عبارات چنین مستفاد می شود که "فلسفه مارکسیستی" در عصر "تسلیمات نابودی جمعی" کهنه و منسوخ شده است و بدین لحاظ مارکسیستها به "تفکری نوین" نیازمندند که بجای تاکید بر مبارزه طبقاتی، اهمیت و اولویت منافع بشری و همکاری طبقاتی برای "نجات بشریت از فاجعه" را دریابند - مارکسیسم البته یک دکم یا یک کیش مذهبی نیست، مارکسیسم علم شرایط رهائی طبقه کارگر است و از اینرو هر مارکسیستی باید آماده باشد تا متناسب با تحولات تاریخی - جهانی تئوری مارکسیسم را که یک تئوری تحول است، تکامل دهد - در عین حال تکامل فلسفه مارکسیسم با رجعت به تئوریهای کهنه و منسوخ شده شبه سوسیالیستی و اومانستی مترادف نیست - بنابراین پرسیدنی است که آیا "تفکر نوین" چنانکه مدعی است شیوه تکامل فلسفه مارکسیسم مطابق با مقتضیات "عصر جدید" می باشد یا رجعتی به تئوریهای کهن اومانستی است؟ بگذارید، این عصر "تسلیمات نابودی جمعی" را دقیقتر واری نمانشیم.

منشأ پیدایش "تسلیمات نابودی جمعی" کدام است؟ قطعاً سوسیالیسم نیازمند چنین تسلیماتی نمی باشد و توسل آن به این سلاحها تنها بعنوان وسیله‌ای توافقی و بمنظور حفظ تعادل قوای نظامی بین دو اردوگاه صورت گرفته است - بالعکس پیدایش، تکمیل، توسعه و انبساط این تسلیمات نیاز مستقیم سرمایه‌داری انحصاریست - تکوین "تسلیمات نابودی جمعی" و اهمیت دائم التزام آن در سیاست بین المللی (که امروزه با تجهیز برخی از کشورهای پیرامونی به این تسلیمات ابعاد گسترده تری می یابد: نظیر برزیل، مکزیک، هندوستان و غیره)، بازتاب گندیگی و انحطاط امپریالیسم، گرایش دائمی آن به قهر و ارتجاع و نیاز آن به حفظ تعادل اجتماعی و اقتصادی از طریق گسترش "بخش سوم" یعنی "تولید وسایل نابودی" است - بورژوازی جهانی برخلاف سالهای ۱۸۷۱-۱۷۸۹ نه تنها قادر به نمایندگی تکامل اجتماعی و "منافع عمومی بشریت" نیست، بلکه برای حفظ موقعیت زائد و غیر ضروری طبقاتی خود تمامی بشریت را به نابودی تهدید می کند - امروزه منافع بورژوازی جهانی تنها با منافع طبقه کارگر جهانی در تضاد مستقیم قرار ندارد، بلکه این طبقه بربریت را در مقابل تمدن بشری بطور کلی نمایندگی می کند -

این اولین بار نیست که تاریخ بشری شاهد تلاش طبقه حاکمه‌یست که بدلیل زائد شدن موقعیت اقتصادی به ارتجاع فیزیکی و معنوی متوسل می شود - تقریباً کلیه طبقات حاکمه پیشین با چنین وضعیتی روبرو بودند و نتیجه، غالباً جنگهای خونین و طولانی، لشکرکشی‌ها و یا استحاله طبقه حاکم پیشین به طبقه جدید بوده است - معیناً ابعاد ویرانی و فرسودگی ناشی از این جابجایی‌ها با درجه تکامل علم، سلاح، توانائی‌های تشکیلاتی و پیوندهای بین المللی طبقه حاکم مرتبط بوده است - اسپارتا، کارتاژها، رومیان و ایرانیان عهد باستان و امپراطوری عثمانی و تزاری در آستانه دوران جدید شاهد گویائی بر ادعای ما هستند - اما تفاوت طبقه بورژوا با دیگر طبقات حاکمه آن است که اولاً، قادر نیست به طبقه حاکم جدید استحاله یابد؛ و ثانیاً به دلیل بهره مندی از دولت مدرن، بازار جهانی و شبکه عظیم

"تفکر نوین" امروزه ورد زبان همه مطبوعات شورویست - توافقات مربوط به تقلیل سلاحهای هسته ای و آرام ساری "کانون های تشیح" در چهارگوشه جهان بعنوان نتایج اصلی این "تفکر" معرفی می شود و اعتماد شرق و غرب برمنای آن جانی تازه می گیرد - "تفکر نوین" فلسفه جدید سیاست خارجی اتحاد شوروی را در پایانه قرن بیستم رقم می زند و شرط ضروری اصلاحات داخلی یعنی "پرسترویکا" (بازسازی) و "کلاسنوست" (اعلیت) محسوب می شود - اما هسته "نوین" این تفکر چیست، عناصر تشکیل دهنده آن کدامند، شرایط پیدایش آن از چه قرار است و تاثیرش بر مبارزه طبقاتی پرولتاریای جهانی و خلقهای ستمدیده چگونه می باشد؟ مقاله حاضر به این پرسش ها می پردازد -

"تفکر نوین": بین الملل بشری و صلح اجتماعی

نخستین خصیمه "تفکر نوین"، انگار نقی مبارزه طبقاتی بمتابه نیروی محرکه اصلی تکامل اجتماعی در مقیاس جهانی است - این نظریه همکاری طبقاتی مبتنی بر منافع و علائق عموم بشری را نیروی اصلی تکامل اجتماعی در مقیاس بین المللی تلقی می کند - گویاجف بدفعات و به مناسبتهای گوناگون این عقیده را تشریح نموده است - در اینجا کافیتست، تنها بخشهایی از اثر او تحت عنوان "دومین انقلاب روسیه - پرسترویکا" را به شهادت طلبیم:

"رأی کلازویتس، حاکی از اینکه جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است، در زمان خود جنبه کلاسیک می داشت، امروز به نحوی ناامیدانه کهنه شده است و صرفاً به درد کتابخانه ها می خورد - برای نخستین بار در تاریخ استدلالی در سیاست بین المللی عموماً انسانی، اخلاقی و معنوی هستند و همچنین روند بشر دوستانه روابط بین دول از شروط حیاتی محسوب می شود" (۱)

"ممکن است ایراد گرفته شود، که فلاسفه و علمای الهی همواره با الگوی ارزشهای "جاودان" بشریت خود را مشغول داشته‌اند - صحیح است، ولی این مربوط به "تفکرهای مکتبیین" است، که محکوم بودند در روایهای مدینه فاضله‌ای باقی بمانند - امروز، در پایان این قرن پر هیجان، بشریت باید الزام حیاتی و ارجحیت مطلق ارزشهای انسانی را بشناسد" (۲)

"ستون فقرات تفکر نوین شناخت اولویتهای ارزشهای انسانی است، یا دقیقتر بیان کنم، بقا" بشریت بطور کلی است - ممکن است برای بعضی از اشخاص عجیب بنماید، که کمونیست ها برعلاقی انسانی و ارزشها چنین تاکید می کنند - یقیناً، یک برخورد طبقاتی نسبت به تمامی پدیده های زندگی اجتماعی الفبای مارکسیزم را تشکیل می دهد - امروز هم این طرز رفتار در واقعیت یک جامعه طبقاتی، جامعه‌ای با علائق متضاد طبقاتی، کاملاً برحق است - همین موضوع درباره واقعیت زندگانی بین المللی، که آن هم با تضاد علائق انگ خورده است، صادق است - تا همین اواخر مبارزه طبقاتی نقطه انکسار تکامل اجتماعی باقی مانده بود، و در کشورهای گرفتار جداافتادگی طبقات هنوز هم وضع چنین است - متناسب با آن - تا آنجا که به سؤال اصلی زندگی اجتماعی مربوط می شود - در فلسفه مارکسیسم که مبتنی بر طبقات است این نکته سلط می بود - نظرات بشر دوستانه به عنوان تابع و نتیجه نهائی مبارزه طبقه کارگر تلقی می شدند - آخرین طبقه، که در همان حال که خود را رها می سازد، تمامی اجتماع را نیز از تضادهای طبقاتی می رها کند - اما امروزه، با ظهور تسلیمات نابودی جمعی - و بنابراین جهانی - یک محدودیت عینی در برابر تصادم طبقاتی در سطح بین المللی ظاهر شده است: تهدید نابودی جهان فراگیر - برای نخستین بار در تاریخ

حسک، متفنین "فد فاشیست" (آمریکا، انگلیس، فرانسه) متکر ایجاد "سبیلات نابودی جمعی" شدند. آنها البته در قیاس با متحدین رفتار "انسانی تری" نداشتند. سرکرده شان آمریکا در لحظات پایانی جنگ با ژاپن، برای آزمایش سمیهای هسته‌ای خود، هیروشیما و ناگازاکی را به "قتل" رساند. درسه - چهاردهم نخستین پس از جنگ منافع گروه پیروزمند و سرکرده شان به ادامه این "خلع سلاح" رای می داد، اما هم اکنون با حدتیبایی جنگهای تجاری فیما بین آمریکا، ژاپن و اروپا، منافع آمریکا در آن است که سهم هرچه بیشتری از مخارج تسلیحاتی را بعهده ژاپن و آلمان بگذارد و ضمن سرشکن کردن هزینه‌های حفظ "امپراطوری جهانی امپریالیسم" مواضع کلیدی (نظیر جنگ ستارگان) را از آن خود کند. از اینرو آمریکا از ورود آنها به رقابت تسلیحاتی استقبال می کند. ژاپن اکنون قدمهای جدیدی در گسترش نظامیگری برداشته است و فرانسه برای اجرای طرح "اورکا" و "تامین امنیت جمعی اروپا" با آلمان به توافقات مهمی دست یافته است. نمونه هائی که گورباچف نکر کرده است تنها موید ناموزونی رشد اقتصادی، سیاسی و نظامی، نظام جهانی سرمایه داریست و نه علائم پیشرفت آن به سوی "خلع سلاح عمومی"! معینا آیا در این اظهارات گورباچف می توان ردپائی از "تفکرنویین" یافت؟

هرکی که با نظریات کائوتسکی و هیلفردینگ بهنگام شروع جنگ جهانی اول آشنائی داشته باشد، براحتی می تواند تصدیق نماید که این "تفکرنویین" مدتها پیش از گورباچف توسط کائوتسکی و هیلفردینگ، منتهی بنحوی بمراتب مستدل تر و در تقابل با نظریات لنین عنوان شده است. بنابراین نکته جدیدی در این "تفکرنویین" وجود ندارد، الا آنکه حزب کمونیست اتحاد شوروی ۷۰ سال پس از انقلاب اکتبر، این موضع کهنه سوسیال دمکراسی بین دو جنگ جهانی را اتخاذ نموده است.

واضحست که عقاید رهبران برجسته انترناسیونال دوم صرفا بیان يك ارزیابی ناصحیح و توهم آمیز از سرمایه داری جهانی و مسائل مربوط به صلح و جنگ نبود. این عقاید بازتاب توهمات و منافع بوروکراسی احزاب و اتحادیه های کارگری و قشر اشرافیت کارگری بود که از مدتها پیش، از هرگونه تحول قهرآمیز و جنگ داخلی هراسان بود و از برنامه اصلاحات اجتماعی بجای برنامه انقلاب اجتماعی دفاع می کرد. آرزو و یا بهتر بگوئیم اشاعه توهم نسبت به سرمایه داری بدون نظامیگری، سرمایه داری مسالمت آمیز و موزون، سرمایه داری بدون تناقضات حاد اجتماعی با منفعت و موقعیت این قشر از کارگران ارتباط نزدیکی داشت. مضمون طبقاتی توهمات بورژوازیسیفستی سوسیال دمکراسی "کلاسیک" (یعنی سوسیال دمکراسی که هنوز به يك حزب بورژوائی انحطاط نیافته بود) بخوبی توسط لنین تشریح شده است و بحث بیشتر درباره آن از حوصله مقاله حاضر خارج است.

مع الوصف ممکن است با این اعتراض روبرو شویم که: "لنین بیش از فقط يك بار درباره ارجح بودن علائق عمومی بشریت برعلائق طبقاتی سخن گفت." بسیار خوب، ما هم می پذیریم که لنین چنین گفته است (والسته لازم نیست. لنین چنین چیزی را گفته باشد تا بپذیریم، "عقل سلیم" هم بدان رأی مثبت می دهد!)، اما مگر نه این است که لنین رای کلارزویتس را که "جنگ ادامه سیاست با وسائل دیگر است" سرلوحه تحلیل خود از مسائل مربوط به جنگ و صلح قرار می داد (و البته تشخیص درستی رای کلارزویتس از عهده "عقل سلیم" برنی آید) و حال آنکه گورباچف ما را مطمئن می سازد که این نظریه "اکنون به نحوی نامیدانه کهنه شده است و صرفا به درد کتابخانه ها می خورد"؟ برآستی لنین چگونه می توانست این دو نظریه بظاهر آشتی ناپذیر را یکجا بپذیرد؟

از دیدگاه مارکس، انگلس و لنین منافع تکامل اجتماعی بر منافع پرولتاریا تقدم دارد، همانگونه که منافع کل پرولتاریا بر منافع هر یک از اقشار پرولتاریا بطور جداگانه ارجحیت دارد. این رابطه ایست که همواره بین کل و جز صادق است. اما تکامل اجتماعی از چه طریق صورت می گیرد؟

ارتباطات بین الطلی قادر است برای جلوگیری از سقوط خود، هستی بشریت را نیز به نابودی تهدید نماید. اما چنین جنونی - اگر مهارنگردد - قاعدتا نه اولین اقدام که آخرین اقدام آن خواهد بود، در مقابل انقلاب جهانی کارگری که کلید قلعه سرمایه را از درون باز می کند و فتح مراکز اصلی جهان سرمایه داری (آمریکا، ژاپن و اروپا) را بشارت می دهد.

مارکس می گوید برای آنکه طبقه ای بتواند به طبقه حاکم جامعه مبدل شود. باید منافع خاص خود را بمتابیه منافع عمومی جامعه معرفی نماید و در مقابل. طبقه حاکم پیشی باید به همان میزانی که طبقه نویی به مظهر همه فضائل مبدل گردد. به مظهر همه رذائل مبدل گردد. بدینسان طبقه جدید به نیروی رهبری کننده جامعه ارتقا می یابد. حقیقت آن است که اگر امروزه یعنی در عصر "تسلیمات نابودی جمعی" طبقه بورژوازی جهانی، بربریت را نمایندگی می کند. طبقه کارگر که هیچ منفی در نقای نظام سرمایه داری و نظامیگری ندارد، منافع تمدن و بشریت را نمایندگی می نماید. مبارزه طبقاتی بورژوازی و پرولتاریا در مقیاس جهانی، مبارزه مرگ یا زندگی بشریت، مبارزه تمدن و بربریت است و از اینرو جهان معاصر نه در مقابل دوراهی جنگ یا صلح بلکه در مقابل دو راهی سوسیالیسم یا بربریت قرار دارد. در عصر ما، بورژوازیسیفستها خیالپردازی بیش نیستند، زیرا بازگشت سرمایه داری انحصاری دولتی به سرمایه داری شکوفان رقابت آزاد بهمان اندازه يك توهم ارتجاعیست که تحول امپریالیسم بمرحله عالی تر "ولترا امپریالیسم"، مرحله ای بدون جنگ، بدون نظامیگری و بدون تناقضات حاد اجتماعی فقط در صورتی می توان پیدایش "عصر تسلیحات نابودی جمعی" را عصر تقدم همکاری طبقاتی و هماهنگی بشریت بطور کلی پنداشت که پیدایش این تسلیحات را نه مختص نیاز طبقه بورژوازی در حال انحطاط بطور کلی، بلکه بازتاب منافع موقت و گذرای محافظ و دستجات معینی از بورژوازی (فی المثل کارتل ها و مجتمع های صنعتی - نظامی) تلقی نمائیم. در این صورت، ضروری خواهد بود که مبارزات حاد طبقاتی برای يك دوره به تعویق افتد تا این جناح های هار سرمایه داری برای نابودی بشریت بیهانه ای بدست نیاروند و پس از تحول تدریجی نظام امپریالیسم به نظام عالی تر "امپریالیسم بدون نظامیگری"، دوره تحول مسالمت آمیزه "سوسیالیسم" فرا رسد. مطابقت این دیدگاه، دوره گذار از مرحله امپریالیسم به مرحله "امپریالیسم بدون نظامیگری" با همکاری طبقاتی پرولتاریا و بخشهایی از بورژوازی انحصاری و غیر انحصاری "مسالمت جو و صلح طلب" مشخص می گردد که مشترکا برای اجتناب از فاجعه و حفظ تمدن و فرهنگ بشری لازم برای سوسیالیسم تلاشی می کنند. نتیجتا، در دوره مذکور مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی باید تابع منفعت همکاری با بورژوازی پاسیفیست (صلح جو) قرار گیرد و برنامه کمونیستی به نفع برنامه پاسیفیستی انترناسیونال سوسیالیست و سوسیال دمکرات کنار گذاشته شود. آیا منظور گورباچف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، به جز این است؟ پاسخ منفی است و در این مورد کافیتست به اظهارات وی پیرامون "سرمایه داری بدون نظامیگری" در سخنرانی ژی بمناسبت هفتادمین سالگشت انقلاب اکتبر مراجعه نمائیم. وی مقدما این پرسش را مطرح می کند: "آیا سرمایه داری می تواند خود را از نظامیگری برهاند و بدون آن در حوزه اقتصادی کار و توسعه یابد؟" و سپس با اشاره به نمونه های ژاپن، آلمان غربی و ایتالیا پاسخ می دهد که چنین انتظاری يك توهم نیست. بدین سبب نیز در "دومین انقلاب روسیه - پرسترویکا" ناصحانه از سرمایه داری جهانی دعوت می کند که بجای تولید نظامی به تولید مدنی روی آورد. (۵)

سومنهایی که گورباچف برای اثبات مدعای خود برگزیده است، سخت علیه او شهادت می دهند. زیرا هر سه کشور مذکور، محور اتحاد فاشیستی را تشکیل می دادند. این محور در رقابت با گروهبندی دیگر امپریالیستی موسوم بد متفنین که از جنگ فاجع بیرون آمد، شکست خورد و بنابراین توسط گروه احیر از حق "تجدید تسلیحات" محروم گردید. حال آنکه پس از

ماهیتا ملیتاریست تلقی می‌کند و انقلاب و "اقدامات رادیکال" را موجب "تحریک" آنان (یا عامل تسلط جناح جنگ افروز آنان) به اقدامات ملیتاریستی قلمداد می‌نماید؛ گرایش امپریالیزم به ارتجاع و نظامیگری نه از اقدامات انقلابی این یا آن بخش از طبقه کارگر و تهیستان بلکه از ماهیت خود بورژوازی امپریالیست نشأت می‌گیرد. این حقیقتیست که "تئوری امپریالیزم و انقلابات پرولتری" لنین روشن می‌نماید.

بدین لحاظ، "تفکرنویین" نمی‌تواند درلنینیسم پیشینه ای برای عقاید خود بجوید. اما این نظریه می‌تواند مراحل تکوین خود را گام به گام از کنگره هفتم کمینترن تا دوره خروشچف و برژنف تعقیب نماید. بنیاد این نگرش بر امکان پیروزی قطعی سوسیالیزم در یک کشور جداگانه (اتحاد شوروی) و یا ارححیت منافع ملی دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی نیست به منافع انقلاب جهانی پرولتری استوار است؛ که در شکل بلوغ یافته خود با رجعت به دیدگاه کلاسیک سوسیال دموکراسی مشخص می‌شود. مهمترین عنصر آن، از حیث سیاست بین المللی پرولتاریای در قدرت، تجدید نظر در مفهوم همزیستی صالمت آمیز از شکل ویژه‌ای از مبارزه طبقاتی به نوعی سازش طبقاتی با بورژوازی جهانی تحت عنوان دفاع از "منافع مشترک بشریت" است. نمودهای آن در چهار گوشه جهان نفذا آشکار شده اند و ما در زیر به برخی از برجسته ترین این نمودها اشاره می‌نمائیم:

مراکز نوین "تشنج" و یا انقلابات جدید

در ماهنامه مسائل صلح و سوسیالیزم مورخ ژانویه ۱۹۸۶ بمناسبت سال بین المللی صلح چنین می‌خوانیم: "در عین حمایت قاطعانه از مبارزات رها نیبخش خلقهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، آنها (خانواده سوسیالیستی- مترجم) تاکید می‌کنند که **آمالند تفاعله با تمامی کشورهای خنفع به منظور بهبود وضعیت و جلوگیری از بروز مراکز نوین تشنج در این و سایر مناطق جهان همکاری نمایند.** احتیاج به گفتن نیست که احترام به حق هر ملت در تعیین سرنوشت خود بطور مستقل باید وجود داشته باشد" (۶۰). بدین ترتیب اتحاد شوروی متعهد می‌شود که برای جلوگیری از "بروز مراکز نوین تشنج" در سایر "مناطق جهان" با امپریالیزم همکاری نماید. معنای این عبارت وقتی روشن می‌شود که انقلاب فیلیپین را بمثابة یک کانون نوین "تشنج" در نظر آوریم. در آنجا، اتحاد شوروی مقدماتا به بانومارکوس مدال ضد فاشیستی اعطا می‌کند. وسیله در دوره بیوماکینو، از تقویت موازین امنیتی در فیلیپین حمایت بعمل می‌آورد. تأکید موازین امنیتی البته بمعنای محکوم نمودن حزب کمونیست فیلیپین و تشویق سیاست همکاری با آکینوست. بدتر آنکه چنین سیاستی بمثابة یک خط کلی در مورد "مراکز نوین تشنج" معرفی شده است!

افغانستان

در مورد نحوه خروج اتحاد شوروی از افغانستان و تبدیل جمهوری دمکراتیک خلقی افغانستان به جمهوری افغانستان بیشتر در نشریه راسکارگر به تفصیل سخن گفتیم، در اینجا کافیت این عبارات گورباچف را خاطر نشان شویم که: "با این کشور و سلطان آن و رؤسای قبایل آن ما همواره روابط دوستانه داشتیم" (۷). براسی معنای یادآوری دوستی دولت شوروی با سلطان افغانستان و رؤسای قبایل آن به چه معناست و چه ارتباطی بین این موضوع و روند "آستی ملی" در افغانستان کنونی وجود دارد؟

فلسطین و خاورمیانه

گورباچف سیاست شوروی را در مورد مسئله فلسطین و درگیری

"تاریخ تکامل جوامع بشری تاکنون تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است". با این عبارت بیانیه حزب کمونیست آغاز می‌شود و این عبارتیت که مارکس عینا از مورخ بورژوازی فرانسو ژر هیجدهم، گیزو، اخذ کرده است. بدینسان حتی نمایندگان روشن بین طبقه بورژوا نیز معترفند که تاریخ تکامل جوامع بشری و بنابراین "منافع بشریت" از طریق مبارزه طبقاتی تکامل یافته است. منافع "بشریت" نه جدا از مبارزه طبقاتی، بلکه از طریق آن و در نتیجه آن توسعه می‌یابد. پذیرش تقدم منافع تکامل اجتماعی بر منافع پرولتاریا معنای انکار مبارزه طبقاتی نیست بلکه تاکید بر این حقیقت است که مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیزم تنها آخرین مرحله تکامل مبارزه طبقاتی می‌باشد. و اما آیا در دوران کنونی منافع تکامل اجتماعی با منافع پرولتاریا یگانه نیست؟ بی تردید چنین است و از اینرو انقلاب جهانی پرولتاریا یگانه راه اجتناب از بربریت و استقرار قطعی سوسیالیزم است. معینا می‌توان بلحاظ نظری، این سؤال مجرد را مطرح کرد که اگر بروز این یا آن انقلاب مشخصی موجب جنگ هستکای و نابودی بشریت گردد، وظیفه پرولتاریای کشور یا کشورهای مذکور چه خواهد بود؟ پرولتاریای این کشورها باید به نفع تکامل اجتماعی، موقتا از پیروزی انقلاب خود صرفنظر نمایند. چنانکه به قول لنین اگر انقلاب برای برقراری جمهوری در یک کشور کوچک واقع در میان دو کشور بزرگ سلطنتی منجر به تصادم آن دو کشور سلطنتی و تعویق جمهوری در آن دو باشد، باید موقتا از انقلاب برای جمهوری در آن کشور کوچک دست شست. اما این در صورتیست که بین منافع عمومی تکامل اجتماعی و یا منافع عمومی انقلاب پرولتری با منافع جزئی انقلاب پرولتری تضاد مشخصی وجود داشته باشد؛ و یا آنکه منافع عمومی تکامل اجتماعی با منافع عمومی انقلابات پرولتری در ضدیت باشد. بی‌تردید، در دورانی که منافع بشریت تنها بوسیله پرولتاریای جهانی نمایندگی می‌شود، ایثار پرولتاریای این یا آن کشور برای ادامه حیات بشریت بمعنای تبعیت منافع جزئی انقلاب پرولتری از منافع عمومی انقلاب پرولتریست. اکنون دیگر برعهده حزب کمونیست اتحاد شوروی است که بطور مشخص اشات نماید که چگونه منافع انقلابات پیروزند آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که دقیقا در همین "عصرا تم" یا "عصرت سلیحات نابودی جمعی" بوقوع پیوسته اند، با منافع بشریت در تضاد بوده‌اند و یا خطر "وقوع فاجعه هسته ای" را بجلو افکنده‌اند! آیا این انقلابات به جنگ جهانی هسته ای انجامیدند و یا امپریالیزم قادر گردید با استفاده از سلاح اتمی و "شاتناژ هسته ای" جلوی پیشروی آنها را بگیرد؟ بی تردید انقلابیون کمونیست در دوره مذکور از پیشگامان جنبش صلح و خلع سلاح هسته ای بودند و این امر با نقش راهبر آنان در انقلابات منافاتی نداشت. بالعکس این دو وظیفه یکدیگر را تکمیل می‌کردند، چرا که عرصه های متفاوتی از یک نبرد واحد، نبرد پرولتاریا علیه بورژوازی بودند. پیروزی انقلاب ویتنام امپریالیزم یانکی، جنبش صلح و ضد نظامیگری را چندین گام به جلو راند. نهضت های همبستگی با جنبش خلق ویتنام در سراسر جهان از پر قدرت ترین نیروهای ضد جنگ در تاریخ پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شوند. بعلاوه این انقلابات نه تنها مواضع کشورهای سوسیالیست را با خارج کردن بخش مهمی از "جهان سوم" از مدار سرمایه جهانی تقویت کردند، نه تنها به اقتدار جهانی امپریالیزم ضربات مهلکی وارد آوردند، بلکه همچنین با برانگیختن بخشهای هرچه بیشتری از توده‌های کارگر کشورهای امپریالیستی علیه سیاستهای استعماری، ذهن آنان را درباره ماهیت تجاوزگرانه و ملیتاریستی (نظامیگری) امپریالیزم روشن نمودند. بررسی تاریخ انقلابات پس از جنگ، مستندترین گواه بطلان دعاوی احزاب رفرمیستی است که به طبقه کارگر جهانی اندرز می‌دادند تا برای احتراز از بروز یک جنگ هسته ای و تشنج جهانی و بمنظور مانعیت از دادن "بهبانه" به امپریالیستهای جنگ افروز، از انقلابات و "اقدامات رادیکال" چشم پوشی کنند.

بواقع برخلاف توهمت پاسیفیستی که سرمایه‌داری دوران معاصر را

دهد شمت و اوایل دهه هفتاد آغاز شده است. پشت سر نگذاشته است. سقوط بورس در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ که بحران سرکردگی امپریالیسم آمریکا را بمثابة يك وانعبرت انگار باذخیر ثبت نمود و مسئله تبدیل آلمان یا ژاپن را به لوکوموتیو پیشرفت اقتصاد جهانی مطرح کرد. همراه با تشدید رقابت یا بهتر بگوئیم جنگ تجاری بین سد قطب سرمایه‌داری جهانی. آمریکا، اروپا و ژاپن و نیز تشدید رقابت تسلیحاتی، بیگاری و تورم توانان سیماي سرمایه‌داری جهانی را در آستانه قرن بیست و یکم رقم می زند. معینا ویژگی اقتصاد جهانی در لحظه حاضر آن است که بحران کنونی سرمایه‌داری جهانی برخلاف بحرانهای پیشین آن، با رکود داخلی کشورهای سوسیالیستی مصادف گردیده است.

وعده‌های خروش‌جف در اوایل سالهای ۶۰ درباره سبقت گرفتن از سرمایه‌داری در حوزه بارآوری کار و سطح زندگی مردم نه تنها بوقوع پیوست. بلکه اکنون باور به "سوسیالیسم پیشرفته" نیز پایان گرفته است. بجای این موعید. اکنون بررسی علل رکود داخلی کشورهای سوسیالیستی رونق یافته است. حرب کمونیست اتحاد شوروی، علت رکود را در شیوه های فرماندهی - اداری جستجو می کند که در سالهای سی تکوین یافته و در سالهای هفتاد به مانعی واقعی در مقابل رشد نیروهای مولده مبدل شده است. "راه حل" برون رفت از رکود حاضر نیز گسترش کمی و کیفی روابط بازاری (پولی - کالائی) تلقی می گردد. معینا بررسی علمی مسئله نشان می دهد که ریشه بحران و رکود فعلی نه صرفا در "شیوه‌های مدیریت فرماندهی - اداری" بلکه در انحصار اداره، کنترل و توزیع وسایل تولید و صرف توسط قشر بوروکراسی کارگری نهفته است. این موقعیت انحصاری و مسلط همراه با تکوین و تثبیت امتیازات مادی قشر منکور در سالهای سی پدید آمد و در اواخر سالهای هفتاد به مانع اصلی تکامل اقتصاد با برنامه مبدل گردید.

در تمام این دوران، نه طبقات و نه مبارزه طبقاتی هیچکدام در اتحاد شوروی محو نگردیدند. افزایش سلسله مراتب اجتماعی، همراه با گسترش نابرابری دستمزدها و درآمد ها و توسعه "بازارسیاه" به تشدید تضاد فیما بین گروه‌بندیها و اقشار اجتماعی گوناگون انجامید. بوروکراسی حزب و دولت کارگری همراه با قشر اشرافیت کارگری و لایه ممتاز دهقانان گلخوژی از نقش مسلط در جامعه برخوردار بودند. رکود اقتصادی موقعیت این اقشار را بخطر افکنده است و در برخی از کشورهای سوسیالیستی، رشد بحران اقتصادی - اجتماعی به يك بحران همه جانبه سیاسی، زمینه بی ثباتی و بعضاً سقوط حکومت را فراهم کرده است. تحت چنین شرایطی قشر بوروکراسی کارگری برای حفظ موقعیت خود، سیاست ائتلاف با اقشار تکوکرات و "بورژواهای نوپا" در شهر و روستا را بر پایه تجدید سازماندهی اقتصاد داخلی بر مبنای توسعه روابط کالائی - سرمایه‌داری و تقویت پیوندهای خودبا بازار جهانی و سوسیال دمکراسی بین المللی را در پیش گرفته است. بدین لحاظ، درست در بطن بحران جهانی سرمایه‌داری، علائق حزب کمونیست اتحاد شوروی به لیبرالیسم اقتصادی افزایش یافته است و همه جا صحبت از "مزایای ناشناخته" سرمایه‌داری است.

"تفکر نوین" ادامه منطقی "پرسترویکا" (بازسازی) در سیاست خارجی می باشد و هدف از آن تحکیم موقعیت مسلط بوروکراسی کارگری در کشورهای سوسیالیستی از طریق گسترش همکاری با سوسیال دمکراسی بین المللی است. متقابلا اروپای غربی نیز برای رقابت با آمریکا و ژاپن به توسعه مبادلات تجاری با کشورهای سوسیالیستی نیازمند می باشد. این مبادلات همواره یکی از اهرمهای اروپای باختری در رقابت با رقبای تجاری خود بوده است و امروزه نیز بیش از پیش اهمیت می یابد. نکته تازه مبادلات شرقی و غرب آن است که اکنون "شرق" صرفا به انتقال تکنولوژی غرب اکتفا نکرده بلکه خواهان تغییر روابط اقتصادی داخلی به نفع مکانیسمهای بازاری و سرمایه دارانه می باشد. از اینرو يك جناح نیرومند در سرمایه‌داری جهانی و بویژه در سوسیال - دمکراسی بین المللی. طرفدار گسترش هرچه وسیعتر مبادلات اقتصادی با

اعراب و اسرائیل بدین نحو تشریح می نماید: "ما بدین واقفیم که در اوضاع و احوال کنونی. آشتی دادن منافع طرفین درگیری امری دشوار است. با این وجود. تلاشی در جهت پیدا کردن مخرج مشترکی از منافع اعراب و اسرائیل، همسایگان و دول دیگر امری ضروری است. معینا ما بهیچ روی نمی خواهیم که روند حل این درگیری و یا حتی اهداف این روند، به نحوی از انحاء در جهت خلاف منافع ایالات متحده یا غرب باشند" (۸۱۰) معنای "مخرج مشترکی" که در مسئله فلسطین. بهیچ روی با "منافع امپریالیسم" در تضاد نباشد. کدامست؟ این "مخرج مشترک" البته نمی تواند خارج از محدوده "راه حل های" حزب کارگر اسرائیل باطلک حسین اردن باشد. ما بازای عطی آن را نیزه هنگام سفر عرفات به اتحاد شوروی در بحبوحه انقلاب فلسطین شاهد بودیم: دعوت از عرفات برای برسمیت شناختن اسرائیل و قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل! بی تردید تلاش اتحاد شوروی برای برقراری مجدد روابط با اسرائیل، مصر و دول "معتدل" عربی یعنی عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی خلیج برکسی پوشیده نیست. بدین ترتیب اتحاد شوروی امروزه در خاور - میانه و نزدیک بجای سیاست شکست خورده اتحاد پایدار با ناسیونالیسم عرب، از سیاست "اتحاد - مبارزه" با دول "معتدل" عربی "در چهارچوب رعایت منافع متقابل و مشروع" امپریالیسم پیروی می کند. اکنون رسماً تلاشی برای بیرون راندن یانکی ها از منطقه با کوشش برای تفاهم در محدوده نظام سرمایه‌داری تعویض گردیده است.

آمریکای لاتین

در مورد آمریکای لاتین چنین اظهار نظر می شود: "ما به مواد خام و به کارگر ارزان آن قاره چشم داشتی نداریم. نمی خواهیم روحیه ضد - آمریکائی را مورد استفاده قرار دهیم، چه رسد به اینکه بخواهیم چنین روحیای را برانگیزیم، و در نظر نداریم که ارتباط سنتی بین آمریکای لاتین و ایالات متحده را بگسلیم. چنین کارهایی ماجراجوئی است و نه سیاستی معقول. و ما واقع گرائیم و نه ماجراجویانی سبک عقل" (۹۰) در اینجا نیز ایده انقلاب اجتماعی به نفع "دمکراتیزه کردن" سلطه امپریالیسم کنار نهاده می شود و بدینسان کوبای انقلابی در منطقه به سرداری "تنها" مبدل می گردد. این فهرست را می توان با موضع اتحاد شوروی در مورد ملازمتات آفریقای جنوبی و آنگولا، دفاع از سیانوک در مسئله کامبوج، و سرانجام تاکید بر امکان اتخاذ سیاست مشترک با سوسیال دمکراسی بین المللی در خصوص کشورهای جهان سوم (۱۰) تکمیل کرد. معینا هنوز نکات بسیاری از فهرست بیرون خواهند ماند، از جمله تاکید بر اروپائی بودن شوروی بواسطه پیوندهای مذهبی - فرهنگی مسیحیت و برگزاری شوکمند جشن "هزاره ورود مسیح به زمین نیاکانمان" (۱۱۰)

"تفکر نوین" چیزی بجز رجعت به خط مشی کلاسیک سوسیال دمکراسی بین المللی نیست؛ ما بازای آن تعویبی انترناسیونالیسم پرولتری با باصطلاح "انترناسیونالیسم انسانی" است: "در واژگان کمونیستی ما برای ادای این مطلب از لغت "بین الملل" استفاده می کنیم. و با آن خواسته مان را برای ارزشهای بشری برخوردار از اعتبار عمومی بیان می کنیم" (۱۲۰)

شرایط عینی پیدایش "تفکر نوین"

رشد عینی پیدایش "تفکر نوین" یا رجعت به خط مشی کلاسیک سوسیال دمکراسی بین المللی در عرصه سیاست خارجی اتحاد شوروی کدامست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی عوامل زیر است:

(۱) همزمانی بحران و رکود داخلی کشورهای سوسیالیستی با بحران جهانی سرمایه داری: سرمایه‌داری جهانی هنوز موج بلند رکودی را که از اواخر

«اکثریت»

در خط استعجاله

"کار" ارگان سازمان "اکثریت" در شمارهای ۵۷ و ۵۶ طرح جنبه پیشنهادی این سازمان را برای اتحاد باصطلاح همه نیروهای ترقی خواه ارائه داده است. بررسی تحلیلی ها و پیشنهادات ارائه شده توسط "کار" ۵۷ نشان میدهد که سازمان "اکثریت" تحت تاثیر تحولات بوجود آمده بدنیال دوره آتش بس از "جنبه خلق" قبلی خود دل کنده و به امکان "استعجاله" یا "دمکراتیزه شدن رژیم جمهوری اسلامی دل بسته است. ببینیم "کار" درباره مطالبات، ترکیب نیروها و اشکال مبارزه این "جنبه" چه میگوید.

پلاتفرم جنبه "کار" ابتدا برای اطمینان همه جناحهای بورژوازی باهرنوع تحول اقتصادی - اجتماعی بنیادی مرزبندی نموده و پیشاپیش خود را در برابر هرگونه برجسب "رادیکالیسم" و "افراط کاری" تبرئه می کند. "کار" می گوید: "ناگفته پیداست که وقتی سازمان ما در شرایط کنونی و در آرایش سیاسی فعلی و تناسبات عینا موجود قوای طبقاتی کشور از سرنگونی رژیم ولایت فقیه یا سرنگونی جمهوری اسلامی سخن میماند، ما براد از آن، انجام تحول بنیادین اقتصادی - اجتماعی بمطایبه وظیفه روز ما نیست. به طور اولی می توان تصریح کرد که مراد از سرنگونی نمی تواند واژگون ساختن نظام اقتصادی - اجتماعی کشور در این مقطع باشد. (کار ۷ ص ۱۰) آقای بارزگان مطمئن باشید ما طرفدار سیل نیستیم! قصد ما از "جنبش تودمها" در شرایط حاضر اصلاح نظام سیاسی موجود به همراه و در اتحاد با شماست. "کار" روشن می کند که قصدش از سرنگونی در شرایط حاضر "استقرار یک رژیم سیاسی دمکراتیک به جای رژیم ولایت فقیه" است "رژیمی که صلح پایدار را تضمین و آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را تامین نماید" (همانجا) "کار" در همان شماره و در مقاله ای تحت عنوان "آزادی میرم ترین خواست مردم ایران" با "اطمینان" و "قدرت" می گوید که بعد از صلح اکنون نوبت آزادی است. همانطور که جمهوری اسلامی در برابر فشارهای داخلی و خارجی در عرصه های جنگ عقب نشینی کرد و به صلح گردن نهاد از استبداد نیز عقب نشینی خواهد کرد و بنابراین "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" اعلام میکند قانونیت و مشروعیت رژیم را که حق تمام احزاب سیاسی کشور برای فعالیت علنی و قانونی و برای شرکت آزادانه و برابر حقوق در انتخابات واقعا آزاد را به رسمیت شناسد، هرگز مورد تأیید قرار نخواهد داد. "مفهوم مخالف این حرف این است که چنانچه ولایت فقیه به احزاب امکان فعالیت قانونی و علنی بدهد، اکثریت مشروعیت و قانونیت رژیم را مورد تأیید قرار خواهد داد. بنابراین ابعاد اصلاح سیاسی نظام موجود و یا مطالبات اکثریت برای اصلاح نظام سیاسی روشن می شود. فشار به رژیم جمهوری اسلامی برای فعالیت قانونی و علنی احزاب و دربرآین تأیید قانونیت و مشروعیت و قانونیت رژیم را مورد تأیید قرار خواهد داد. این است سرور متضامی اقداماتی که اکثریت مطالبه می کند صد البته اجرای آنها بهیچ وجه بمعنای درهم کوبیدن نظام استبدادی موجود نیست بلکه حداکثر اصلاحاتی در چهارچوب دموکراتیزه کردن جمهوری اسلامی و یا برقراری جمهوری دمکراتیک اسلامی است. "اکثریت" با جمع - بندی پراتیک "درخشان"؟ "نهضت آزادی می گوید: "جموعه پراتیک سیاسی" نهضت" و "جمعیت گواهی میدهد که در برابر رژیم ولایت فقیه آنها آلترناتیو پارلماناریسم بورژوازی را پیشنهاد می کنند. "کار"

بدین ترتیب جمهوری دمکراتیک اسلامی نهضت آزادی را همسنگ پارلماناریسم بورژوازی حلوه میدهد درحالیکه همه می دانند که "نهضت آزادی همواره از تلفیق مذهب و حکومت و از قانون اساسی جمهوری اسلامی که مبتنی بر ولایت فقیه است مدافعه نموده و در جهت تبدیل استبداد سیاسی فقا برای تامین مشارکت اقشار متوسط بورژوازی تلاشی ورزیده است.

در آخرین نامه بارزگان به خمینی که طی آن او رژیم جمهوری اسلامی را در صورت ادامه محدودیتهای کنونی برای "نهضت آزادی" تهدید به قطع فعالیت سیاسی نموده است، گفته می شود "نهضت آزادی" همواره کوشش کرده است تا در چهارچوب احترام به قانون اساسی، به فعالیتهای مشروع خود، بدون دست زدن به شیوه های خشونت آمیز ادامه دهد. اما "کار" که هدف هر حلقه ای "جنبش تودمها" را تضمین صلح پایدار و تامین فعالیت قانونی و علنی احزاب قرار داده است و حتی از شناخته شده ترین درخواستهای دمکراسی بورژوازی یعنی جدائی دین از دولت، انحلال تمامی دستگاههای سرکوب ولایت فقیه، تسلیح تودمها، آزادی کامل و بی قیدو شرط سیاسی، حق تعیین سرنوشت برای خلقها عقب نشینی کرده و درخواستهای ضد امپریالیستی و از جمله شعار محوری رگه بر امپریالیسم جهانی سرگردگی امپریالیسم آمریکا را به با یکی از سیزده و نیز از تمامی درخواستهای اقتصادی - اجتماعی برای بهبود زندگی طبقه کارگر و توده های مردم صرف نظر نموده اکنون دیگر تامین فعالیت قانونی و علنی احزاب و شرکت برای حقوق در انتخابات را به پرچم سفید رفورمیسم در انضمام به بورژوازی و سازش با ولایت فقیه تبدیل ساخته و بطاذا تامین آنها حاضر است به تأیید "قانونیت" و "مشروعیت" نظام جمهوری اسلامی بپردازد. بدین ترتیب "کار" مجدداً و پس از یک دوره کوتاه حمل بار "سنگین" شعار سرنگونی ولایت فقیه توسط "جنبه خلق" به رفورم نیهند نظام سیاسی موجود و پایه پلاتفرم دمکراتیزه نمودن رژیم جمهوری اسلامی (که چیزی نیست مگر جمهوری دمکراتیک اسلامی) عقب گرد میکند.

معنای ترکیب نیروها - ظاهراً ایام بزرگی در طرح ارائه شده "کار" ترکیب نیروهای پیشنهادی برای جنبه است. این ترکیب از نیروهای کمونیست و رادیکال تا بورژوازی لیبرال و مجاهدین را شامل می شود. در نظراول این ترکیب کاملاً متناقض و مبهم بنظر می آید. اما این تناقض و ایام تنها ظاهری است نیروهای چپ و رادیکال عنصر زینت بخش این ترکیب هستند درحالیکه نهضت آزادی و مجاهدین دو عنصر شاخصی تعیین کننده آنرا تشکیل میدهند. وجه اشتراک نهضت آزادی و مجاهدین در طرح شعار جمهوری دمکراتیک اسلامی یا دمکراتیزه نمودن نظام حاکم بر ایران است انهم در مقابله با هرگونه تحول بنیادی اقتصادی اجتماعی یعنی مقابله با انقلاب و وارد شدن تودمها در عرصه مبارزه. وجه افتراق آنها اینست که نهضت آزادی برای دمکراتیزه نمودن ولایت خمینی مبارزه میکند درحالیکه مجاهدین برای سرنگونی آن می کوشند تا ولایت رجوی را جایگزین ولایت خمینی سازند. بنابراین "اکثریت" دو قطب متضاد از نیروها یعنی نیروهای رادیکال و انقلابی که خواهان دگرگونی نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی هستند را با نیروهای ارتجاعی همگسه میکند اما در این ترکیب متناقض کدام قطب باید تابع قطب دیگر شود و یا به بیان دیگر برای حفظ "وحدت کلمه" از برنامه خود صرف نظر نموده و تابع قطب مقابل باشد؟ "اکثریت" پیشاپیش پاسخ این سؤال را داده است. مراد اکثریت انجام تحولات بنیادین اقتصادی - اجتماعی نیست بلکه "نهضت" و "جمعیت" و احزاب و محافل نظیر آن که در راه تضمین و تثبیت فعالیت قانونی خود مبارزه میکنند، منافع مشترک داریم و در عمل همسو با یکدیگر حرکت می کنیم و می توانیم علیه استبداد و استکریبهای رژیم فقا متحد شویم! ("کار" شماره ۵۷ تأکید از ما است). پلاتفرم اکثریت برای انقلاب و دمکراسی او را در موقعیتی قرار میدهد که در رکاب نهضت و

سایر محافل لیبرالی مدافع اصلاحات نیم بند در رژیم فوئی ارتجاعی ولایت فقیه باشد. آری "اکثریت" انتخاب خود را انجام داده است و اکنون برعهده سایر نیروهای رادیکال و انقلابی است که برای تامین وحدت و همگانی بودن چنین "جنبه" ای به تاسی از "اکثریت" به پلاتفرم جمهوری دمکراتیک اسلامی یا دمکراتیزه کردن نظام موجود بیبوندند!

جنبه مسئله سرنگونی: برای روشن شدن رابطه شعار سرنگونی و پلاتفرم لیبرال - رفورمیستی "اکثریت" باید به منطق طرح شده در زمینه رابطه برنامه جنبه و سرنگونی توجه نمائیم. ببینیم منطق "اکثریت" چیست؟

- "اکنون که جنگ قطع شده برای رژیم بسیار دشوار است که همان خشونت را به همان شکل ادامه دهد".

- "رژیم نمی تواند به همان سیاست و روش خود ادامه دهد و ناگزیر است در آن اصلاحاتی به عمل آورد تا قدرت تطبیق لازم را در رژیم ولایت فقیه با مقتضیات جامعه سرمایه داری بدست آورد".

- "برخی فاکت ها و شواهد نشان میدهند که فراهم آمدن زمینه وامکانات معینی برای فعالیت و آزادی عمل محدود و ضمنی برخی جریان های مذهبی بورژوازی و احتیالاً برخی تحركات در محافل دمکراتیک و آزادیخواه اسلامی و یا شبه اسلامی منطقی نیست".

- "اما در هر حال شرایط موجود به گونه ای نیست که رژیم فعالیت آشکار و آزاد یک نیروی مستقل دگراندیش را که خواهان تغییر حکومت است تحمل نماید".

- "نشانه استقرار آزادی سیاسی در کشور شناسائی حق تمام احزاب سیاسی با هر عقیده ای برای فعالیت سیاسی سازمانگرا بصورت رسمی و به طور مشخصی تامین کامل حق آنان برای شرکت آزادانه و بدون هرگونه محدودیت و تبعیض در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و سایر نهادهای قدرت است. زمانی که این حق ۰۰۰ زیر پا گذاشته می شود. ۰۰۰ استبداد طلقه برکنور حاکم می گردد. رژیم ولایت فقیه که چنین می کند خود مشروعیت خود را نقض و حق مردم را برای به زیر کشیدن آن مشروعیت می بخشد." (تأکید از ما)

- "سازمان فدائیان خلق ۰۰۰ مشروعیت رژیم را که حق تمام احزاب سیاسی کشور برای فعالیت علنی و قانونی و برای شرکت آزادانه و برابر حقوق در انتخاباتی واقعا آزاد را به رسمیت شناسد هرگز مورد تأیید قرار نخواهد داد و در راه برانحلاختن آن تا به آخر پیگار می کند." (تأکید از ما، "کار" ۵۷)

نتیجه: جنگ به پایان رسیده رژیم فقا دیگر نمی تواند به خشونت خود ادامه دهد و برای انطباق خود با نیازهای جامعه سرمایه داری اصلاحاتی می کند که در نتیجه این فضا برای جریان های بورژوازی مذهبی، محافل دمکراتیک و آزادیخواه اسلامی و شبه اسلامی بازمی شود اما نه برای دگراندیشان. فعالیت علنی و قانونی برای دگراندیشان معیار استقرار دمکراسی و مشروعیت و قانونیت نظام حاکم است و رژیم خمینی تنها بخاطر آنکه این حقوق را از دگراندیشان سلب نموده حق مردم را برای به زیر کشیدن آن مشروعیت داده است و در همانحال تنها بهمین خاطر است که "اکثریت" در راه برانداختن رژیم پیگار میکند. بورژوازی و خرده بورژوازی مذهبی به "مشروطه" و "مشروه" خود میرسند تنها باید تلاش شود این حق برای دگراندیشان نیز تحمل شود. این استدلال سرتاپا لیبرالی اولاً دمکراسی بورژوازی را تا سطح فعالیت قانونی و علنی احزاب تنزل داده است. با این منطق رژیم پیونوشه مشروع و قانونی و حق مردم شیلی برای سرنگونی دیکتاتوری نظامی از آنها سلب شده است. ثانیاً، معیار دمکراسی بورژوازی را معیار ترقی خواهی و "مشروعیت" قرار میدهد از این نظر دولت ریگان مشروع ترین و مرفی ترین حکومت سراسر جهان است و همچنین دمکراسی های ارشادی هدایت

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

اعتصاب یکروزه کارگران

استعفای هیئت مدیره تعاونی

از ترس کارگران

کارخانه ایندما (فترسازی) در جاده مخصوص کرج واقع شده و نزدیک به ۲۵۰ کارگر دارد و تولید آن ملک فتر ماشین های سلك میباشد. برای کارخانه از سال ۶۲ طرح طبقه بندی به امضا مسئولین رسید و کارشناسی نیز بعنوان بررسی و تعیین مقدار و حکونگی اجرای آن استخدام گردید. اما این کارشناس تا شهریور ۶۷ کار بررسی خود را به عقب انداخت زیرا مدیرعامل و هیئت مدیره کارخانه با دادن رشوه از او میخواستند تا هرچه بیشتر مسئله را کثی دهد تا اینکه در اواسط شهریور ۶۷ کارگران برای اجرای قطعی طرح طبقه بندی دست به اعتصاب قهرمانانه ای زدند. آنها از ساعت ۶ تا ۸ صبح کار کردند. ساعت ۸ برای صرف صبحانه به رستوران رفتند دیگر به سرکار باز نگشتند و مطرح کردند تا زمانیکه طرح اجرا نگردد دست به کار نخواهند زد. در آن روز مدیر عامل در کارخانه نبود و لیکن انجمنی ها با تلفن خبر اعتصاب را به وی دادند. مدیرعامل نیز مطرح کرد که تمام سعیتان را برای بازگرداندن کارگران به سر کار بکشد. انجمنی ها نیز با توضیح شرایط کشور این سعی را کردند که با تهدید به کتک کارگران مواجه شدند و دوباره به مدیرعامل تلفن زدند. کارگران نیز با نمایندگان کمیته طرح طبقه بندی تماس گرفته و از کم و کیف اجرای طرح اطلاعات لازم را بدست آوردند. و مطرح کردند تا بدست آوردن جواب قطعی به اعتصاب ادامه خواهند داد. مدیرعامل نیز تلفنی پیغام داد، که کارگران به سرکارشان برگردند. زیرا کار اجرای طرح به پایان رسیده و فقط يك امضا لازم دارد که فردا طرح را برای تأیید به هیئت مدیره خواهم داد. کارگران که از شنیدن این خبر خوشحال شده بودند از کمیته طرح خواستند که مسئله را پیگیری نماید. و مطرح کردند چنانچه مدیرعامل مارا فریب داده باشد دوباره دست به اعتصاب خواهیم زد. در آنروز کارگران دیگر به سر کار نرفتند و از فردا به سر کار خود بازگشتند. و کمیته طرح نیز خیرامضاً مدیرعامل و فرستادن نتایج کار کارشناسی برای هیئت مدیره را به اطلاع کارگران رساندند.

کارگران خبر پیروزی اعتصاب خود را به یکدیگر تبریک گفته و مطرح میکردند که برای گرفتن خواستهما، تنها راه مبارزه اتحاد آنها میباشد.

بعد از آنکه امتحانات بارزبان شرکت تعاونی مصرف کارخانه ایران یاسا، بععلت به حد نصاب نرسیدن اعضا شرکت کنند در نوبت اول مجمع عمومی محل شد. رئیس تعاونی استعفاداد و اعلام کرد بدلیل گرفتاری خانوادگی و زیاد بودن کار و مسئولیت، استعفایمیدهد. کارگران میگفتند، رئیس تعاونی با دزد است و از ترس افشا شدن استعفا داده و با اینکه آدم خوبی است و تحمل دیدن دزدیها را ندارد. که اگر دلیل آخر هم باشد، چون به ما واقعیت را نگفته است مثل اینستکه به ما خیانت کرده باشد.

دور سعدی مجمع عمومی، قرار بود در ۴ آبان برگزار شود که هیئت مدیره تاریخ را بدلیل عدم شرکت نماینده اداره کار به دهم آبان تغییر داد. اما روز نهم آبان اطلاعیه استعفای دسته جمعی هیئت مدیره بر پشت شیشه قسمتها نصب گردید. در اطلاعیه نوشته شده بود که کارگران متقاضی شرکت در هیئت مدیره میتوانند خود را کاندید کنند و درخواستهای کاندیداها توسط شورای کارخانه تا تاریخ ۱۲ آبان بررسی شده و سپس تاریخ انتخابات اعلام خواهد شد.

کارگران از استعفای هیئت مدیره خوشحال بودند و میدانستند که این دزدها از ترس افشا شدن در مجمع عمومی دوم توسط کارگران، مجبور به استعفا شده اند.

نظم یعنی سرکوب بیشتر!

استفاده کارگران از مطبوعات

اخراج کارگران به بهانه

در طرح خواسته هایشان

خرید سهمیه تولید

یکی از مسئولین کارخانه شهید کلاهدوز برای ایجاد نظم در کارخانه - نظمی که در خدمت هر چه بیشتر استثمار کارگران است - طی يك سخنرانی، میگوید: همه باید در طول ساعات کار بر سرکارشان باشند و برای خارج شدن از محل کار از کارت تردد استفاده نمایند. و در صورت عدم استفاده از کارت تردد، کارگر باید جریمه پرداخت کند.

در این رابطه، هفته آخر مهر ماه که توسط تعاونی کارخانه، مرغ توزیع میشد، کارگران برای خرید مرغ هجوم آورده و ۲۰ نفر بععلت نداشتن کارت تردد به جریمه محکوم گشته بودند. کارگران که در جلسه سخنرانی حضور داشتند بععلت همین واقعه و جریمه ۲۰ نفر از کارگران و بد غذایی و مشکلات دیگر، فرد سخنران را سؤال پیچ نموده و راجع به ندادن اضافه کار، کم کردن حقوقها و وضعیت هواکشهای کارخانه و قطع صبحانه و غذای نازل، سئوالات بیشماری کردند.

سخنران که از سئوالات دستجمعی کارگران گیج شده بود، سعی کرد با شانه خالی کردن از زیربار مسئولیت، سرو ته صحبتهای خود را هم آورده و با وعده و وعید سخنرانی را قطع نماید. بعد از چند روز، ناهار نیز بدنبال صبحانه قطع میشود و بجای ناهار، نان و تخم مرغ یا سیب زمینی میدهند، کارگران که توهمی به مسئولین کارخانه ندارند، با فحش و ناسزا به مسئولین، منتظر روشن شدن وضعیت این ناسامانیا میباشد.

کارگران کارخانه ایران ناسیونال در هفته آخر مهرماه برای رساندن خواسته هایشان به کوشی مدیریت دست به ابتکار موفقی زدند. آنها فتوکپی قطعهای از روزنامه کیهان را که درباره مسائل کارخانه نوشته بود، وسیعاً در سطح کارخانه پخش کرده و بر در و دیوار و تابلو اعلانات نصب نمودند.

قطعه نوشته شده در کیهان، نتیجه تماس تلفنی یکی از کارگران با کیهان بوده که مشکلات کارگران در مورد عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و وعده های پوچ مسئولین کارخانه را در آن تماس طرح کرده بود.

کارگران از فتوکپی ها استقبال کرده و تمام کوشش خود را جهت حفظ آنها بکار بردند بطوریکه مزدوران مدیریت موفق به پاره کردن آنها نشدند. هرچند که بعد از رفتن کارگران از کارخانه، کلیه فتوکپی ها ازبین برده شد. کارگران که فردای آنروز حتی يك فتوکپی را روی دیوارها ندیدند، از این عمل مزدوران تعجبی نکردند و میگفتند يك فتوکپی هم اگر بدست مدیریت و رژیم رسیده باشد، کافی است و جمع کردن فتوکپی ها نشاندهنده وحشت مسئولین از ادامه حرکت و اعتراضهای وسیعتر ما است.

مدیر عامل کارخانه ایران یاسا که تا اواخر شهریورماه بجای مدیر عامل قبلی وارد کارخانه شد، بلافاصله سیاستهای ضد کارگری خود را به اجرا گذاشت. و در وهله اول اقدام به تشکیل يك کمیته انضباطی متشکل از شورا و کارگزمینی نمود. اولین اطلاعیه این کمیته مبنی بر این بود که شوخی کارگران باهم، برابراست با اخراج. همچنین لیستی از اسامی کارگرانیکه سهمیه تولید همکارانشان را می خریدند تهیه نمود و آنها را به دفتر شورا فراخواند. رئیس شورا و دیگر اعضای شورا و کارگزمینی سعی در تهدید کارگران بطاخرح داشتند و از آنان تعهد میخواستند که دیگر سهمیه تولید رانخرند. اما کارگران به هیچ طریقی زیربار این تعهد نرفتند.

پس از مدتی درگیری بین این کارگران و کمیته انضباطی، هم اکنون یکی از کارگران سمدت ۱۰ روز تعلیق شده. به يك کارگر دیگر که اخطار ندادند و تعداد ۳۵ نفر دیگر از کارگران در خطر اخراج و تعلیق قرار دارند.

کارگران بدست از این وضع ناراضی هستند و میگویند، این کارگران از همکاران ما هستند و دزدی نکرده اند چرا باید به این بیانها اخراج شوند. و فردا با يك بهانه دیگر نوبت اخراج ما هم میرسد.

شایعه است که مدیرعامل جدید در جلسه سرپرستان طرح کرده، که سهمیه تولید را از سه ماه یکبار به ششماه یکبار کاهش دهد.

عقب نشینی مدیریت تولید در نتیجه اعتصاب کارگران

پس از سه ساعت اعتصاب، مدیر تولید از کارگران خواست که دفتر وی بروند و در آنجا برایشان سخنرانی نمود. بعد از آنکه مدتی درباره نظم و انضباط در کارخانه و غیر قانونی بودن حرکت کارگران گفت من میخوام به دو کارگر مزبور بفرمانم که نباید سر کار چرت بزنند و گرنه قصد نگهداشتن کارتایشان را ندارم. و کارتها را به دو کارگر پس میدهد. کارگران بعد از این موفقیت، با خوشحالی تجربه موفق خود را برای همکاران سایر قسمتها تعریف میکردند.

در هفتد اول مهر ماه، دو تن از کارگران یکی از قسمتهای کارخانه آزاد، بدلیل تمام شدن برنامه کارشان، از خستگی بروی میزهایشان در حال چرت رفتن بودند که مدیر تولید بهنگام عبور متوجه میشود و با همکاری سرپرست آن قسمت، کارتهای دو کارگر را با خود میبرد. فردای آنروز تمام کارگران این قسمت که حدود ۴۵ نفر هستند بر سر دستگاههای خود دست به اعتصاب میزنند و خواهان پی دادن کارتهای همکاران خود میشوند. کارگران قسمتهای دیگر نیز از این حرکت حمایت کرده و خواهان ادامه حرکت میشوند.

اختلاس در کارخانه سایبا

بدنبال اخبار قلبی از کارخانه سایبا و شلاق خوردن مدیر عامل در برابر کارگران، آخوندی پشت تریبون رفته و میگوید این افراد به همراه همکاران خود با خرید و فروش ارز، فروش سیگار سهمیه کارگران، فروش حواله های ماشین رنو در بازار آزاد و فروش تلویزیون، یخچال و وسایل دیگر که سهمیه کارگران بوده، بالغ بر یک میلیارد تومان اختلاسی کرده بودند و فقط یکی از حسابهای بانکی مدیر عامل سایبا شامل ۷۰۰ میلیون تومان میباشد.

کارگران پس از شلاق خوردن مدیر عامل و معاونش، شروع به تف ریختن به سرو صورت اینان میکنند. کارگران میگفتند، اینها در اختلاسی سه کارخانه لندور، ولو و شیشه سازی میرال نیز شرکت داشتند.

لازم به توضیح است که مدیر عامل برکنار شده سایبا، با جناحی بهرادر نبوی میباشد و در میان حکومتیان نفوذ زیادی داشت. این شخصی که نامش منصور بوده و به همین نام نیز معروف بوده، با انجمن اسلامی و تشکیل شورای اسلامی مخالف بود. بعد از دستگیری وی، انتخابات شورای اسلامی در کارخانه انجام میشود.

قراردادی شدن نیز دردی رادوانمیکند

در کارخانه شهید کلاهدوز کلیه کارگران قراردادی شده اند و دیگر کارگر روزمزدی وجود ندارد، اما برخلاف تصور کارگران، وضع حقوق کارگران روبراه نشد. حقوق کارگران، پس از ۵ تا ۱۰ روز یا حتی در مواقعی ۱۵ روز از برج گذشته، پرداخت شده و این امر موجب هجوم کارگران میشود. وضع غذائی کارگران نیز روز به روز بدتر میگردد. صبحانه قطع شده و در غذای نهار نیز گوشت بندرت دیده میشود. شیر و کیک هم دیگر نمیدهند.

دو ماه از قراردادی شدن کارگران گذشته است که حقوق ماه دوم را ۳۰۰ الی ۱۰۰۰ تومان کمتر پرداخت کرده اند. این امر مورد اعتراض کارگران قرار میگیرد. کارگزینی و مدیریت اعلام بیاطلاعی میکنند. کارگران نیز دست به کمکاری میزنند و بدلیل عدم پرداخت وجه اضافه کاری دیگر تن به اضافه کاری نیز نمیدهند.

رای بدهند و از کاندیدها نیز خواست بلند شوند تا کارگران آنان را ببینند. کارگران به سه نفر رای دادند و رای گیری تا ساعت ۲ بعد از ظهر بطول انجامید. اما چون تعداد شرکت کنندگان به نصف نرسید بود (۵۰۰ نفر رای ندادند)، رای گیری به پانزده روز دیگر موکول گردید.

کارگران ضمن طرح سئوالات خود با نماینده اداره کار، از اوضاع اسفناک تعاونی گله کردند. آنها بعد از مجمع عمومی، گفتند، هیئت مدیره ترسیده و گویا کارخانه تا بحال چنین مجمعی نداشته که در آن کارگران در مقابل مسئولین بایستند.

عقب نشینی مدیر عامل در مقابل

اتحاد کارگران

مدتی است که حق پورسانت کارگران کارخانه پستی کولا قطع شده و طرح طبقه بندی نیز اجرا نشده است. در هفته دوم شهریورماه، کارگران برای چندمین بار به شورای اسلامی کارخانه که جدیداً انتخاب شده اند، مراجعه نموده و خواست خود را مبنی بر اجرای طرح و دریافت پورسانت مطرح میکنند، شورای اسلامی نیز از مسئولیت این امر شانه خالی کرده و با اقدام کارگران که میخواستند مستقیماً نزد مدیر عامل بروند، تلویحاً موافقت میکند.

کارگران مستجمعی به اطاعتی مدیر عامل رفته و مسائلشان را مطرح میکنند. مدیر عامل در وهله اول گوش به صحبتهای کارگران نمیدهد و از قبول این خواست سرباز میزند، اما وقتی با یکپارچگی کارگران روبرو میشود، مجبوره عقب نشینی شده و ۲۰ روز مهلت میخواهد تا به این امر رسیدگی کند.

کارگران نیز مهلت را پذیرفته اما به تهدید مدیر عامل پرداخته و میگویند، بعد از ۲۰ روز اگر خواست ما اجرا نشود، شما میدانید ما!

عقب نشینی مدیریت تولید در نتیجه کمکاری کارگران

کارگران قسمت تیوب کارخانه ایران، یاسا، تصمیم گرفتند سرعت کارشان را زیاد کنند تا مدت کمتری را در هوای آلوده قسمت مشغول بکار باشند، و بقیه ساعات کار را در هوای آزاد به استراحت بپردازند. اما مدیران و سرپرستان قسمت از اینکار ناراضی بوده و در تاریخ ۱ آبان ۶۷ به کارگران گفتند که دیگر اجازه نلارند به این شیوه کار کنند، بلکه باید برای ازدیاد کیفیت کالا باآرامی کار کنند. کارگران تصمیم گرفتند آنقدر آرام کار کنند تا تولید کاهش پیدا کند و با اینکار مسئولین را به عقب نشینی وادارند.

کارگران تصمیم خود را به اجرا درآوردند بطوریکه نزدیک ۱۲۰ عدد از مقدار تولید کپردید. مسئولین قسمت که نمیتوانستند کارگران را راضی به اضافه تولید به شیوه خودشان کنند، عقب نشینی کرده و قبول کردند که کارگران بشیوه گذشته و بنابه میل خود کار کنند.

پیگیری کنیم. (کارگران گفتند صبح است) شما هم مثل هیئت مدیره سابق نمی خواهید پول کارگر را بدهید. شما هم با آنها هستی. (کارگران گفتند صبح است). در این هنگام جو مجمع عمومی بهم خورد و صدای اعتراضی از هر طرف علیه هیئت مدیره شنیده میشد. در همین اوضاع، نماینده اداره کار با ساکت کردن کارگران از آنان خواست سئوالات خود را به او ارائه دهند و هر مشکلی در رابطه با تعاونی را میتوانند به کمیته تعاونیهای مستقر در اداره کار ارجاع دهند تا رسیدگی شود. سپس از کارگران خواست که به سه نفر از ۸ نفر کاندیدای بازرسی

سخنرانی کارگران در مجمع عمومی

هیئت مدیره تعاونی مصرف کارخانه ایران یاسا قبل از برگزاری مجمع عمومی، بیان کارسال ۶۶ را در کارخانه نصب کرد تا کارگران در جریان فعالیت هیئت مدیره قرار گیرند. مسألهای که بار دیگر برای کلیه کارگران مطرح بود، این بود که چرا تا بحال هیئت مدیره نتوانست زدی بیستی از یک میلیون و دویست هزار تومان هیئت مدیره سال ۵۹ را پس بگیرد! چرا از سود تعاونی ماهانه مبلغ بیست هزار تومان بابت زدی پرداخت کردند و به این دلیل تا سال ۶۶ بدهکاری را دادند و چرا سود تعاونی را تقسیم نمیکند؟ اینها سئوالاتی بودند که کارگران حول آن صحبت میکردند. نظر کارگران این بود که هیئت مدیره جدید هم نزد است.

مجمع عمومی تعاونی در مورخه ۶۷/۷/۱۷ راس ساعت یک و سی دقیقه در مسجد کارخانه برگزار شد. طبق برنامه رئیسی تعاونی گزارش کار سال ۶۶ را ارائه داد. این فرد قادر به خواندن ارقام نبود و کارگران با سرو صدا و بلند میگفتند، خوابی برده! جو مجمع به هم خورد. یکی از اعضای هیئت مدیره که قبلاً رئیسی تعاونی بود، رئیسی فعلی را کنار زده و خود پشت تریبون قرار گرفت و شروع به دادن گزارشی نمود. کارگران بلند شده و به نحوه توزیع اجناسی اعتراض میکردند. سخنگو اعلام کرد که کارگران یا کتاب یا پشت بلندگو سئوالات خود را طرح کنند. بعضی از کارگران بطور کتبی سئوالات خود را مبنی بر نحوه صحیح توزیع اجناسی، چگونگی سرپرست برونده زدی سال ۶۹ و چند سئوال دیگر، طرح نمودند. سخنران با توجه از دادن جواب طفره رفت و کارگران با عصبانیت بلند شده و به هیئت مدیره اعتراض میکنند. در این میان یکی از کارگران پشت تریبون قرار گرفت و به صحبت پرداخت. کارگران با دیدن همکارشان در پشت بلندگو، ساکت شدند. کارگر مزبور گفت: "چندین سال است که همین حرفها را تحویل ما میدهند و اسامیل هم همان حرفها را میزنند. از خودشان تعریف میکنند ولی کاری برای ما انجام نمیدهند. آقایان ۸ سال پیش، مبلغ بیستی از یک میلیون و دویست هزار تومان در تعاونی مفقود شده و کسی نیست به ما بگوید که این پول چه شده. (کارگران همه با صدای بلند میگویند، صحیح است) چه دادگاهی است که در این ۸ سال هنوز تصمیم نگرفته که آیا این پول را زدی کرداند یا نه. (کارگران گفتند، صحیح است) تعاونیای که نه حقوق کارگر میدهد، نه حقوق مدیرعامل و نه حقوق فروشنده. و حتی کرایه ساختمان و حمل و نقل را نیز نمیدهد و از مالیات هم معاف است و در کل هزینههای ندارد و هرچنسی را به کارگر قالب میکند چطور میشود کم بیاورد" (کارگران با صدای بلند گفتند، صحیح است).

این کارگر صحبت خود را تمام میکند و یکی از اعضای هیئت مدیره تعاونی پشت تریبون قرار میگیرد و میگوید، ما هم میتوانیم شعار بدهیم. کارگران با اعتراضی میگویند، شعار نبود، حقیقت را گفت. یک کارگر بلند شده و میگوید، ما میدانیم که شما میتوانید شعار بدهید. تا بحال شعار زیاد داداید. شما بیرونده را به ما بدهید تا خودمان

اعزام کارگران به مجتمع سیدالشهدا جهت بازسازی

اولین گروه اعزام شده از کارگران گروه صنعتی ملی، جهت بازسازی مناطق باصلاح جنگی، پس از انجام نزدیک به ۴۵ روز کار طاقت فرسا در بیابانهای اهواز به کارخانه بازگشتند. درست دو روز قبل از بازگشت این دسته از کارگران که حدود ۳۰۰ نفر میشوند، در تاریخ ۶/۷/۶۷، دومین گروه از کارگران داوطلب را جهت بازسازی عازم جمعیتی در اهواز بنام سید الشهدا نمودند و نحوه انتقال را بصورتی ترتیب دادند تا این دو دسته از کارگران با هم برخورد پیدا نکرده و رایشان عیوی نشود. به همین دلیل سرورسهای حامل کارگران دسته دوم که بازگشت تعدادی حدود ۳۰۰ نفر بودند، در محل دیگری پیدا شده و پس از آن به محل تجمع کارگران دسته اول آورده شدند. دسته اول که مدت ۴۵ روز در گرمای طاقت فرسای اهواز، کار بنائی روزانه بیش از ۱۰ ساعت، آنهم با غذائی که هرگز سیر نمیشدند، تصمیم گرفته بودند به محلی رسیدن به کارخانه با رفقای خود صحبت کنند و از دیگر کارگران داوطلب که فریب ۱۵۰ تومان حق مأموریت روزانه را خورده بودند، بخواهند که برای بازسازی نروند. اما زمانی که کارخانه رسیدند که دیگر دیر شده بود ولیکن ناامید نشده و برای جلوگیری از اعزام داوطلبین بعدی، کلبه مشکلاتی را که پشت سر گذاشته و بلاهائی که بر سرشان آمده بود را برای همکارانشان بازگو نمودند. کارگری در اینمورد میگوید، هرکس به قیافه نوجور و آفتابخورده این کارگران که از بازسازی بازگشتهاند، نگاه کند دیگر باید نادان باشد که باز هم بخاطر ۱۵۰ تومان حاضر شود چنین بلائی بر سرخودش بیاورد و خانوادهاش را نیز ۴۵ روز در نگرانی قرار دهد.

در نتیجه پس از بازگشت کارگران اعزامی، تبلیغات علیه اعزام و اعتراضات شفاف، توسط آنها صورت گرفت. حتی انجمنی ها و شورائی های صد کارگر نیز با کارگران اعزامی همدردی نمودند. مجتمع سیدالشهدا که کارگران برای بازسازی به آنجا اعزام میشوند، حدود یکسال است که تاسیس شده و درحال حاضر ۶۰۰ نفر کارگر دارد. این مجتمع در بیابانهای اهواز و در فاصله ۷ کیلومتری سه راه خرمشیر - اهواز قرار دارد و نزدیکترین روستابه آن دب هروان میباشد. کارگران آن عمدتاً از گروه صنعتی ملی و یا از سایر کارخانه های وابسته به سازمان صنایع ملی ایران تأمین میشوند. وگروه صنعتی ملی طبق تصمیم سازمان صنایع میباید تا سه سال بطور مرتب سهمیه ۳۰۰ نفر پرسنل آنجا را تأمین نماید. تولید اصلی آن بلوک و دیوارهای پیش ساخته جهت ساختن سنگر و شاید در آینده برای بازسازی خانه ها استفاده گردد و لیکن در حال حاضر فقط برای سنگسازی تولید مینماید. این مجتمع هنوز تکمیل نشده، بطوریکه هنوز خوابگاه و کارگاه ندارد و کارگران در هوای آزاد زیر آفتاب سوزان کار میکنند و موقع استراحت هم دراطاقهای بتونی که تزیین نمیشدند، بسر میبرند. نیی از کارگران اعزامی برای تکمیل زیربنای مجتمع کار میکنند. این مجتمع توسط ششمی بنام حاجی معتمدی اداره میشود و گفته میشود که مجتمع در مالکیت خصوصی بوده ولیکن دولت برای اینکه بتواند تولیدات آنرا به قیمت مناسب بخرد، قرارداد بسته که کارگر و مواد اولیه را زیر نظر سیه تأمین نماید و سرپرستی و مدیریت مجتمع توسط صاحب آن صورت بگیرد. البته هنوز این مسئله کاملاً روشن نیست و ممکن است که تماماً زیر پوشش سپاه و وزارت جنگ و یا بازسازی قرار داشته باشد. بهر صورت تاکنون کارگران اعزامی از اکثر شهرهای ایران از جمله تهران، مازندران، آبادان، اصفهان و... به آنجا آورده شدهاند. و برای هر کارگری روزانه ۵۰۰ تومان مخارج در نظر گرفته شده که به عهده آن کارخانه میباشد. این مبلغ سنامه تصمیم مدیریت کارخانه ها، بخشا به عنوان حق مأموریت به کارگران داده میشود و بخشا به حساب هزینه اعزام و خرج خوراک و غیره به حساب

پیروزی کارگران

کارخانه ایران والونو شیرآلات بهداشتی تولید میکند از فیل دوش حمام، مخلوط دیواری و توکاه، روزانه حدود ۱۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ مخلوط دیواری و ۵۰۰ دوش تولید میکند. قبل از انقلاب، شش برنج و آلومینیم از خارج میخریدند ولی حالا به علت کمبود ارز و کمبود مواد اولیه شش خالی دیگر وارد نمیشود و کارخانه مجبور شده بوکهای توپ خمپاره و از این قبیل چیزها بخرد و نوب کند و تبدیل به دوش و مخلوط نماید. این کارخانه از خطر نیز دور نیوده و تا بحال چند نفر از کارگران قسمت ریخته گری موقع نوب بوکهای توپ، بععلت عمل نکردن جاشنی و انفجار ناشی از آنها، دچار نقص عضو گردیده اند. پارسال، کارگری بک چشم خودش را از دست داد و اسال کارگر دیگری دستتر قطع شد. و چندین حادثه دیگر.

این کارخانه شامل ۸ قسمت، قالبسازی، تراشکاری، ریخته گری، آهنگری، تعمیرات، پرداختکاری آبکاری و مونتاژکاری میباشد و دو قسمت ریختهگری و پرداختکاری زبانترین قسمت این کارخانه میباشد و چون در شرایط معمولی هیچ کارگری در این دو قسمت کار نمیکند، بجای اضافه دستمزد طرح اضافه تولید را پیاده کردهاند. یعنی تعداد بیشتر اضافه تولید را بعنوان کارمزد حساب کرده و به کارگر پرداخت میکنند.

قسمت پرداختکاری از دو قسمت نوارکاری و گیلانکاری تشکیل شده است. کارگران قسمت نوارکاری اکثراً دیپلمه و باسواد هستند و از آگاهی بیشتری نسبت به کارگران گیلانکاری برخوردارند و به همین نسبت از اتحاد بیشتری نسبت به قسمتهای دیگر برخوردارند. در حالیکه کارگران قسمت گیلانکاری اکثراً، کارگرانی هستند که در آن شرایط سخت حتی حاضر میشوند تا ساعت ۱۰ شب و پنجشنبه و جمعه نیز کار کنند و اکثراً بخاطر اضافه تولید بیشتر، باهم اختلاف پیدا میکنند. در قسمت گیلانکاری کله های سربی دوش و مخلوط و خود دوش و مخلوط و نیز ناودانی دوش گیلانسی میشود. ولی بیشتر کله سربی به نفع کارخانه است. دوش و مخلوط را بیشتر به کارگاههای نوارکاری میدهند. یعنی نصف بیشتر گیلانسکارها، کله سربی میزنند و چون اضافه تولید دارد، چندین بار کار گیلانسی خورده، کنترل میشود تا خط نوار نداشته باشد. اول سرپرست قسمت و بعد دو نفر دیگر، کار را قبل از آبکاری کنترل میکنند و اکثر مواقع کار را برگشت

مسئولین مجتمع گذاشته میشود که مثلاً به کارگران گروه صنعتی ملی روزانه ۱۵۰ تومان تعلق گرفت. اما کارگرانی که از شهرهای دیگر اعزام شده بودند روزانه بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ تومان حق مأموریت میگرفتند. نکته قابل توجه در مورد وضعیت خوراک و بهداشت کارگران اینکه اولاً کیفیت غذا بسیار پایین بوده و درتانی مقدار غذا بقدری کم بوده که به هر کارگر بیش از چند قاشق غذا نمی رسیده. برنج سهمیه ۲۰ نفر رابه ۴۰ نفر میدادند و شبها غذاهائی مثل لوبیا، نان و سبزی، نان و کوجه و یا نان و سیب زمینی، آنهم به مقدار کم استفاده میشد. کارگران مرتب بر سر غذا و فشار کار اعتراضی داشته و یکبار تعداد قابل توجهی از کارگران گروه صنعتی ملی دست به اعتراض زدند. تا اینکه حاجی معتمدی برای پاسخگویی به آنان حاضر شده و قبل از هر صحبتی طرح کرد. مگر شما همان کارگرانی نیستید که جاده را بسته و لاستیک آتش زدید و تظاهرات راه انداختید و... این موضوع اوج دشمنی رژیم و سرمایهداران را برای کارگران گروه صنعتی ملی روشن ساخت. زیرا متوجه شدند حتی در جنوب کشور نیز سرمایهداران از حرکت مبارزاتی آنان بخود لرزیدند و از اتحاد کارگران در وحشت و هراسند.

کارگران بعد از صحبتها و اعتراضها، با انتخاب نماینده سعی کردند از حششان دفاع کنند. هرچند که برخی از نماینده ها خود را فروختند و کارگران انجمنی و بسیجی هم از سایر

ایران والونو

میدهسد. و کارگر مجبور است مجدداً کار خویرا، گیلانسی کند.

سالی دو بار سود کارخانه را به کارگرها میدهند. یکی نزدیک عید و دیگری درمهرماه نزدیک پرداخت سود، ایرادهای بنی اسرائیلی کنترل جیبا شروع میشود و اکثر کارها برگشت میخورد و حتی برخی کارگران کسر کار هم میآورند.

در ۲۸ شهریور ۶۷ که نزدیک پرداخت سود بود و طبق معمول کارها برگشت داده میشد. کارگران گیلانسکار متحد شده و تصمیم گرفتند. اضافه کاری نکنند و فقط تعداد روزانه را بزنند و سپس دست از کار بکشند. این کار سه روز ادامه یافت. کارخانه که نیاز بیشتری به کلمسری داشت از سرپرست قسمت خواست که کله بیشتری تولید شود و سرپرست نیز این خواسته را با کارگران مطرح کرد. کارگران از اینکار آشنای کرده و گفتند. به آن کیفیتی که شما میخواهید از این بیشتر نمیتوانیم بزنیم، یا مزد ما را زیاد کنید و یا اینکه ایراد نگیرید. سرپرست ناامید از این قسمت به سراغ نوارکارها رفته و خواست کارخانه را مطرح کرد. کارگران از اینکار به حمایت از کارگران گیلانسکار برخاستند و اضافه کاری خودداری نمودند. سرپرست نزد مدیریت رفته و علت کمکاری را توضیح میدهد و مدیریت نیز به سرپرست مزبور گفت، اگر نمیتوانی اضافه کار نگیری، استعفا بده. سرپرست دوباره به میان کارگران آمده و با لحن ملایم به کارگرها گفت که بخاطر منم شده این پنجشنبه را داوطلبانه به سرکار بیایید تا شنبه من وضع کارها را درست کنم. چند نفر از نوارکارها برای کار پنجشنبه اسم نوشتند اما گیلانسکارها همچنان امتناع نمودند.

سرپرست مزبور از روز شنبه دیگر نیامد و مدل کارها نیز تغییر کرد. کله ها بصورت قالبیهای کوچک و سبک، طوری که هر کارگری میتواندست به اندازه دو برابر کارهای قبل، اضافه تولید بزند، درآمد نوار کارها خوشحال شدند و شروع به اضافه تولید نمودند. اما گیلانسکارها تا ظهر همچنان به کم کاری ادامه دادند ولی از برگشت کارها خبری نبود و در نتیجه گیلانسکارها نیز بسرعت شروع بکار کردند. و در آن روز و روزهای بعد نیز از کنترل خبری نشد.

کارگران خیلی خوشحال بودند و فهمیدند که جقدر قدرت دارند وجه کارها میتوانند بکنند تا به خواستهایشان برسند.



کارگران جدا شده و برای خود کار میکنند، اما کارگران هر جا که لازم بود اعتراض میکردند.

وضعیت امنیتی و بهداشتی مجتمع بسیار بد بود بطوری که روزانه چندین نفر زخمی و مریض میشدند و یا دست و پایشان میشکست. از جمله یکی از کارگران گروه بر اثر سقوط از بلندی دستش شکست و یا اینکه دو تن از کارگران که در تاریکی لُصح مجبور به کار با دستگاه برقی شدند، بر اثر اتصال دستگاه و عدم دید کافی، دچار برق گرفتگی شدند که یکی از آنها کشته شد. خانواده کارگر مزبور قصد گرفتن تائیدیه جهت شهید اعلام کردن کارگر کشته شده را داشتند، که موفق نشدند.

کارگران شهرداری منطقه ۱۸ تهران نیز که به این مجتمع اعزام شده بودند، بدلیل سختی کار و اعتراضی مسته جمعی به تهران بازگشتند. که از ادامه کارشان خبری نیست. اما برخی از کارگران گروه صنعتی ملی که همان ابتدای شروع کار به تهران بازگشته بودند به علت تهدید به اخراج از کارخانه، مجبور به بازگشت به مجتمع شدند. بهرحال وقتی کارگران از مأموریت خود بازگشتند، با مشکلات تازگی در کارخانه مواجه شدند. به آنها گفته شد که تا بیرونه شان از مجتمع نیاید از حتی مأموریت و مرخصی شروزه خبری نیست و تنها میتوانی حقوق عقب افتاده تان را بگیرد. و در حال حاضر کارگران خواهان حق مأموریت و همچنین حق اضافه کاری که در روزهای تعطیل رسمی به اجبار کار کرده بودند، میباشد.

سانسور سئوالات کارگران در مجمع عمومی

هیئت مدیره، فعلا عقب افتاده است.

رئیس بسیج کارخانه که از پاسخ به سئوالات مستقیم شدیدا ناراحت شده بود. به چهار نفری که مسئول بررسی سئوالات بودند برخورد کرده و از آنان خواست که سئوالات را کنترل نمایند. کارگران متوجه این جرو بحثها شدند.

کارگری بطور شفاهی مطرح کرد که چرا شورائی ها عضو انجمن هستند و تنها يك کار انجام میدهند. سخنران ناراحت شده و گفت، شما اگر با انجمن درگیری دارید ربطی به شورا ندارد و بهتر است بروید درگیری خود را با انجمن حل کنید. این جا طرف شمشورای اسلامی است و بدین صورت کارگر سئوال کننده را موعوب نمود.

سئوالاتی که توسط سخنران خوانده شد عبارت بودند از: چرا نان و غذا کیفیتشان پائین است؟ چرا مقدار وام رفاه کارگران را کم کرداید؟ مسئول صندوق قرض الحسنه را نمیخواهیم، علت عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل چیست؟ و چرا اجرا نمیشود؟ حتی افزایش تولید را چرا نمیدهند؟ تعاونی مصرف چرا فعال نیست و جنسی برای کارگران نمیآورد و...

رئیس شورا در مورد طرح طبقه بندی مطرح کرد که در دوران زنجانی، طرح به امضای سازمان صنایع نرسیده بود و از تاریخ ۶۷/۳/۱ به اضا رسیده است و عقب افتادگی هم از همین تاریخ داده میشود که کارگران شفاها مطرح کردند، چرا عقب افتادگی سالیهای قبل را نمیدهید و چرا کارخانه های دیگر دادند؟ رئیس شورا نیز تمام کاسه و کوزه هارابه گردن زنجانی گذاشت و گفت، بدلیل نداشتن نماینده و رابط با مدیریت کل، فعلا نمیتوانسیم تاثیر زیادی بگذاریم، اما باید بگویم که طرح طبقه بندی با توافق کارگر و کارفرما باید اجرا گردد و مشاورائی ها می گفتیم، ابتدا این توافق باید با هیئت مدیره صورت گیرد و سپس کارشناس استخدام شود. اما اینگونه نشد. و هیئت مدیره بدون توجه به نظرات ما طرح را پیش میرود. وی همچنین بر مورد تعاونی مصرف گفت که شوراهای اسلامی گروه تنها کار مهمی که کردند این است که توانستند با ایجاد انتخابات، تعاونی را از دست هیئت مدیره بیرون آورند. ولیکن در تعاونی بیش از چندین میلیون تومان دزدی شده و بیش از ۴۰۰ تن قند و شکر و سایر اجناس کوبنی را کم آورده است. ضمنا هیئت مدیره زمان زنجانی بیش از ۲۰ میلیون تومان به تعاونی کمک میکرد ولی اکنون هیچ کمکی به تعاونی نمیشود به همین دلیل تعاونی نمیتواند کار کند و مشغول مبارزه با مسئولین قبلی و بررسی حساب و کتاب و سود و زیان آن هستیم و قصد داریم عاملین این دزدیها را مورد پیگرد قرار دهیم. در اینجا باز هم کارگران بطور شفاهی خواسته های دیگرشان را مطرح کردند از جمله عملکرد تعاونی مسکن را مورد انتقاد قرار دادند که سخنران حل همه مشکلات را منوط به تشکیل شورای رابط با هیئت مدیره کرد و آنقدر پاسخ به سئوالات را طولانی کرد که پایان ساعت کار فرا رسیده و کارگران مجبور شدند سالن را ترك کنند.

کارگران در آرزو و بعدا مطرح میکردند، هدف شورا از تشکیل مجمع فقط گرفتن ۱۰ تومان بود که به ما تحمیل شد. کارگران میگفتند، شورا تاکنون برای ما کاری نکرده است و به همین دلیل خود شورا پذیرفت و پا را پیش گذاشت که پس نیافتد. ضمنا کارگران در مورد سانسور سئوالات مطرح میکردند که سئوالات را عمدا نخواندند تا وقت تمام شود. آنها میگفتند، ما پرسیده بودیم که چرا شورا و انجمن همه پستها را قبضه کرده اند و هیچکاری نتوانستند انجام دهند. چرا تعاونی مسکن نتوانسته حتی يك خانه به کارگر بدهد؟ چرا تعاونی مصرف در دادن اجناس لوکی پارتی بازی میکند؟ چرا سود و زیان تعاونی را به کارگران گزارش نمیدهید؟ چرا شورای اسلامی بجای خدمت به کارگر بیشتر طرف مدیریت و سرپرستها را میگیرد؟ چرا در دادن وام پارتی بازی میشود و... یافت.

بدین ترتیب اولین مجمع عمومی شورای اسلامی کارخانه شاهد پایان

در تاریخ ۶۷/۷/۶ شورای اسلامی کارخانه شاهد، اقدام به برپائی مجمع عمومی نمود. لازم به تذکر است که ۹ ماه قبل، شورای اسلامی تشکیل گردیده بود ولی تاکنون مجمع برگزار نکرده بود. درحالیکه برطبق اساسنامه شورای اسلامی هرشش ماه یکبار میبایست مجمع عمومی تشکیل دهد. بهرحال بر ساعت يك سعد ازظهر کارگران در سالن نهارخوری جمع گردیده و از همه آنها به هنگام ورود اضا گرفته شد و پس از خواندن قرآن توسط یکی از اعضای انجمن، رئیس شورای اسلامی که سمت رئیس انجمن اسلامی را هم دارد شروع به صحبت نمود. وی درابتدا توضیح داد که چرا تاکنون مجمع برگزار نشده است و چرا تاکنون شورا نتوانست است در زمینه غذا، حق افزایش تولید، تعاونی مصرف، طرح طبقه بندی و غیره کاری انجام دهد. وی گفت در سطح کل گروه بدلیل زیاد بودن شوراهای اسلامی کارخانه ها، تا به امروز شوراهای اسلامی نتوانستند نماینده در هیئت مدیره داشته باشند و هنوز در این مورد موفقیت بدست نیاورده ایم، لیکن بتازگی نتوانستیم از بین کل شوراهای گروه، شورائی مرکب از ۵ نفر بنام شورای رابط تشکیل دهیم و امیدواریم که بتوانیم با این ترکیب در هیئت مدیره شرکت کنیم و اگر تاکنون کاری صورت ندادیم، ۸۰ درصد آن بخاطر اینستکه بدون ارتباط با هیئت مدیره هیچیک از مشکلات ما حل نخواهد شد. حتی در کار مدیرعامل کارخانه خودمان نیز نقشی نداریم، چون در آنجا نیز نماینده نداریم. وی پس از این توضیحات که به عنوان عملکرد شورا بحساب میآورد به دستور دوم مجمع پرداخت و گفت، جهت حق عضویت قرار بر این شده تا هرکارگری ماهیانه ۱۰ تومان بپردازد. اگر با پرداخت این پول موافق هستید، تکبیر بگوئید. حتی يك کارگر نیز تکبیر نگفت و رئیس شورا با وقاحت و بیشرمی گفت، لابد مقدار آن کم است و میگوئید که مقدار آن را بالا ببریم. در این موقع کارگری با صدای بلند گفت، شما ۱۰ تومانها را برای چه کاری میخواهید، این مبلغ در کارخانه ماهیانه ۸ هزار تومان و درکل گروه ۲۴۰ هزار تومان میشود. چه خرجی دارید که باید ازجیب کارگر، پرداخت شود؟ رئیس شورا موقعیت را مناسب شمرده و گفت، بخش مهمی از این پول را به وزارت کار میدهیم تا در مواقع لزوم که کارگری معلق از کار شد حقوق او را پرداخت کند و یا اگر کارگری اخراج شد و یا با مدیریت درگیر شد و کار به دادگاه رسید بتوانیم با این پول برای او وکیل بگیریم و از او دفاع کنیم. وی همچنان استفاده از آن پول را بنفع کارگران نسبت داد و در این مورد نیم ساعت صحبت کرد. و در آخر بازهم از کارگران خواست تا در صورت موافق بودن تکبیر بگویند که این بار کارگران انجمنی و بسیجی تکبیر گفتند و تعدادی از کارگران متوهم نیز همراهی کردند. رئیس شورا گفت، خوب مثل اینکه همه موافقت و حالا برویم به سئوالات شما پاسخ بدهیم. کارگران در فاصله صحبتهای رئیس شورا سئوالات خودشان را نوشته و به یکی از انجمنی ها که مسئول جمع کردن سئوالات بود، دادند. اما نکته قابل توجهی در مجمع وجود داشت و آن وجود ۴ نفر از اعضای شورای اسلامی بود که به ردیف درکنار سخنران نشسته بودند و سئوالات کارگران ابتدا به دست آنها داده میشد و آنها پس از جدا کردن و سانسور، سئوالاتی را که رنگ و بوئی نداشت، بدست سخنران میدادند. کارگران متوجه این حقه شورای اسلامی شدند و خود شفاها اقدام به طرح سئوال مینمودند، یا دوباره سئوالاتشان را کتبا بدست سخنران میدادند. و دریک مورد که سئوال مستقیما بدست رئیس شورا رسید. او مجبور به خواندن شد. سئوال شده بود که چرا شورا در مورد یکی از کارگران شرکت که در خرداد ۶۶ اخراج شده بود اقدامی نکرده تا وی دوباره به سرکار برگردد و چرا به کارگرانی که از جانب مدیرعامل قبلی معلق از کار شده اند، حقوقی تعلق نمیگیرد. که در مورد اول، سخنران جواب داد، کارگر اخراج شده توسط اطلاعات کشور موقع بستن جاده و آتش زدن لاستیک شناسائی شده بود و برای هیچکس نمیتواند کاری بکند. و در مورد دوم طرح کرد، ما دنبال کار این کارگران هستیم و بدلیل نداشتن نماینده در

فشارکارگران جهت دریافت

گزارشی از

اخبار متفرقه

حق افزایش تولید

کارخانه شیشه قزوین

مدت ۱۰ ماه است که کارگران کارخانه ایران پاسا، حق افزایش تولید خود را دریافت نکرده اند. هرچند که قرار بوده حق افزایش تولید هر سه ماه بطور مرتب به کارگران پرداخت شود، اما سابق بر این، هیئت مدیره بی توجه به این مسئله و هر شش ماه یکبار و بطور نامنظم این وجه را به کارگران پرداخت میکردند. واصل نیز از دی ۶۶ تا مهر ۶۷ خبری از حق افزایش تولید نشد. کارگران در مهرماه جهت گرفتن حق خود به تکیه افتادند و هر مسئولی که به قسمت میامده، کارگران مانع رفتن وی میشدند و خواستهشان را مطرح میکردند. حتی در محوطه کارخانه نیز بهمین اقدام متوسل شدند و بدین ترتیب فشار زیادی به اعضای شورا وارد آوردند، بطوریکه یکی از اعضا شورا مطرح میکرد، مامیترسیم جلوی کارگران ظاهر شویم. و بالاخره نتیجه این شد که، شورا، با دلایلی از قبیل عقب ماندن کارهای اداری و فنی این قضیه، مطرح کند که بزودی حق افزایش تولید پرداخت خواهد شد، هر چند که بدلیل افت تولید، مقدار پول از سال قبل کمتر است.

کارگران درصحتیهای خود مطرح میکنند که، ماطبق معمول کار کردیم و کمبود تولید به ما ربطی ندارد.

اعزام اجباری به آموزش جنگی

در مهر ماه ۶۷ دو دوره آموزش جنگی برای کارگران گروه صنعتی طی برگزار گردید که هر یک بمدت یک هفته بطول انجامید. در گذشته، از هر کارخانه ۱ نفر توسط سرپرستها معرفی میکردید، اما چون کارگران حاضر به داوطلب شدن نبودند، تصمیم گرفته شد کارگران بنوبت و از روی شماره کارت و اجبارا به آموزش بروند. کارگرنی، بسیج و انجمن اسلامی کارخانه دلاها را نقشی در انتخاب کارگران ندارند. کارگران معترض میگویند: در کارخانه کسی گوتی به حرف نمیدهده و هر شرایطی داشته باشیم. برای کسی اهمیت ندارد، مگر آنکه دست و پایمان شکسته باشد.

تخلیه خانههای مردم به زور اسلحه کمبود نان

بعد از انقلاب یکی از ساختمانهای واقع در تقاطع خیابان انقلاب - حافظ تهرانی که بعد از تخلیه سازمان هواپیمائی ایران از آن محل، از جانب مردم که اکثر کارگر و کارمند هستند، اشغال شده بود، حدود ۵۰ خانواده را در خود جای داد. بعد از چند ماه، بنیاد مسکن به محل آمد و از مردم خواست تا ساختمان را تخلیه کنند و وقتی با مقاومت مردم روبرو گردید، مجبور شد کرایه ای بابت ساختمان از مردم بگیرد. و از آنجائیکه مبلغ زیادی نبود مردم پرداخت کرایه را متقبل شدند.

در شهریور ۶۷، بنیاد مسکن، ساختمان را به بنیاد شهید منتقل نمود و بنیاد شهید نیز که میخواست ساختمان را به پتروشیمی ارک بفروشد از ساکنین ساختمان خواست تا هرچه زودتر آنجا را تخلیه کنند. مردم به این تصمیم اعتراض کردند. بنیاد شهید تعدادی از ساکنین را به اوین خواست و در آنجا پاسداران شروع به تهدید کرده و از آنان خواستند تا ساختمان را

کارگران و کارمندان این کارخانه مجموعا ۷۰۰ نفر میباشد. کارخانه دارای سه شیفت شب، صبح و بعد از ظهر میباشد و شبانه روز در حال کار کردن است. تولید کارخانه معادل ۴۵ هزار متر مربع در ۲۴ ساعت میباشد که نزدیک ۹ هزار متر مربع از تولید عادی بیشتر است و این اضافه بصورت سود ویژه که معادل ۴۰ درصد حقوق ماهیانه کارکنان میباشد، در اختیار کلیه کارکنان قرار میگردد. طرح طبقه بندی در کارخانه اجرا شده و هرچند هنوز قانون کار سابق در کارخانه جاری است اما براساس طرح طبقه بندی، میزان سود و تجربه کار، معین و پرداخت میگردد. این کارخانه دارای سلف سرویس است که ناهار و شام میدهد و بجای صبحانه نیز وجه نقدی پرداخت میگردد. کارخانه دارای یک تعاونی است که نیازمندیهای آن یخشا از طرف دولت و بخشا از طریق فروش شیشه به دیگر کارخانجات و باصطلاح بصورت یک معامله پایاپای با اجناس کارخانه مقابل، تامین میگردد. تعداد زیادی از کارگران این کارخانه که از روستا آمده اند توسط کارخانه از نظر مسکن تامین گشتهاند.

کارخانه شیشه قزوین بصورت خصوصی - دولتی است. ۵۱ درصد آن در اختیار دولت و ۴۹ درصد در اختیار بخش خصوصی میباشد که از این مقدار ۱ درصد آن متعلق به ژاپن و مابقی متعلق به کارکنان و برخی سرمایه داران است. بطوریکه در سال گذشته نزدیک یک میلیون سهام ۵۰ تومانی بفروش رسیده است. و قرار بر این بود که بر سرمایه ثابت کارخانه اضافه گردد، اما تاکنون نه تنها، این سرمایه افزوده نگردیده بلکه خبری از پولها، نیز نیست. این کارخانه توسط ژاپن ساخته شده و در حال حاضر ۷۰٪ از شیشه کشور را تامین میکند. و برای ادامه تولید، به پنج مواد مختلف نیازمند است که چهار تای آن از خود ایران و مابقی که کربنات است و روزی ۹۰ تن مصرف دارد، از خارج وارد میشود.

☆ در اواخر آبان ماه در شهرهای اصفهان و مسنی تظاهرات گسترده ای صورت گرفته است. ماهنوز گزارشی از علت تظاهرات و نتایج آن دریافت نگردیم.

☆ در کارخانه لیلاند موتووز (شهاب خودرو)، تولید بشدت پایین آمده و بیشتر کارگران بیکار هستند. صرفا تعدادی آمولانس تولید شده و با کارهای تعمیراتی سپاه انجام میشود و به این دلیل بخشی از کارگران از رفتن به جبهه استقبال میکنند، چون با هر بار به جبهه رفتن ۳۰۰ تومان به حقوق پایه شان اضافه میشود و اضافه کاری نیز به مقدار زیادی میگیرند. اکنون کارخانه، ۸۰ میلیون تومان بدهکار است و بعلت هزینه های مختلف، دائما مجبور به وام گرفتن میشود.

☆ در کارخانه نم چین که دستمال کاغذی، کاغذ توالت و... تولید میشود، بدلیل نبود مواد اولیه و پائین آمدن تولید، تعدادی از کارگران بازخرید شده و از کارخانه رفتند، هم اکنون، فقط خط تولید پوشاک و نوار کار میکند و با آمدن مقداری مواد اولیه یک خط تولید دیگر نیز اضافه شده است. مدیریت کارخانه مجبور شده برای جبران کمبود کارگر، تعدادی از کارمندان جز را به کار بگذارد.

☆ پس از پذیرش قطعنامه همراه با کاهش تولید برخی از کارخانجات صنایع دفاع، موج اخراج کارکنان آن شروع شده است. این کارکنان که قراردادی استخدام شده و در شیفتهای مختلف این کارخانجات بکار مشغول بودهاند، اغلب بدلیل مختلف از جمله موارد گزینشی و غیره اخراج میشوند.

این اخراجها از شهریور ۶۷ آغاز گردیده است.

☆ بعد از صحبت امام جمعه تهرانی راجع به اینکه بدون بظک هم میتوانیم زندگی کنیم، شایعاتی با احتمال تعطیلی و یا تغییر خط تولید کارخانه مینو، سرعت گسترش یافت. در پی این ماجرا مدیران شرکت مینو، با ارسال نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس، ضمن توضیحاتی پیرامون کیفیت محصولات این کارخانه و بازدهی ارزی ناشی از صدور محصولات آن، آنانرا برای بازدید از کارخانه دعوت مینمایند.

عددهای از نمایندگان در نیمه دوم مهرماه به کارخانه آمده و بازدید بعمل میآورند. به این نمایندگان، در جریان بازدید از کارخانه مفضلا توضیح داده میشود که این کارخانجات صرفا بظک نمکی تولید نکرده و علاوه بر آن، انواع بیسکویت، شکلات، لوازم بهداشتی، آرایشی و مواد غذایی نیز تولید میکند.

در خاتمه نیز خورجینهای این نمایندگان جهت مصرف چندین ساله شان از انواع محصولات شرکت پرمیشود تا دیگر بر منبرها از تغییر خط تولید بپوکه فشنگ بجای بظک صحبت نکنند.

☆ فشار کار در کارخانه قرقه زیبا، خیلی زیاد است و کارگران اکثرا ناراحت و ناراضی هستند. محیط کار بسیار آلوده است و با وجود نبودن دستگاه تهویه به کارگران اجازه هواخوری نیز داده نمیشود. سرپرستان نیز، کارگران را در صورت بیرون رفتن تهدید به اخراج میکنند. به همین دلیل کارگران کشیک میدهند و بطور نوبتی به هواخوری میروند.

☆ کارخانه ارج در شهریور ماه به کلیه کارگران اعزامی به سازمان صنایع دفاع، از طرف کارخانه، یکدستگاه آبرگرنی گازی به قیمت دولتی داده که کارگران با فروش آن در بازار آزاد ۷ هزار تومان سود بردند. و این امتیاز تنها شامل کارگران اعزامی شده و به بقیه داده نشده است.

گزارشهایی از وضعیت مردم

موفق به گرفتن چند عدد نان میشوند. عدای نیز برای تهیه نان عازم کرج میشوند تا بعد از ۲ ساعت صف ۶-۷ نان لواش ماشینی تهیه کنند.

یکی از مشکلات دیگر تودهها، تعویفی شناسنامههاست. به این دلیل مردم برای گرفتن کوبین دچار دردسر شدهاند. و وقتی برای گرفتن کوبین مراجعه میکنند، مجبورند ابتدا شناسنامه های باطل شده را تعویفی کنند. برای تعویفی شناسنامه ها نیز باید ماهیادرنوبت باشند.

کوبین گوشت که از عید تا چندی قبل (مهرماه) توزیع نشده بود، اعلام شد و به هر نفر ۴۰۰ گرم گوشت تعلق گرفت. قیمت یک گوسفند در بازار، ۸ هزار تومان است. سیگار تیر که قبل از قطعنامه ۲۰ تومان بوده بعد از پذیرش قطعنامه ۹۰ تومان شده است. یک کیلو مرغ در بازار آزاد، ۲۴۰ تومان یک شانه تخم مرغ ۱۴۰ تومان، یک شیشه شیر پاستوریزه ۲۰ تومان، یک همبرگر ۳۵ تومان و یک پیرس چلوکباب ۶۰ تومان میباشد.

● کمبود کالاهای ضروری مردم همچنان بیداد میکند و هر روز که میگردد بر اسعاد وحشتناک آن هرچه بیشتر افزوده میگردد. و هر بار که مردم برای خرید میروند با نایابی يك با چند قلم کالا روبرو میشوند. زنی میگفت: "ماگفتیم صلح شده. وضعیتمان بهتر میشود و دیگر از دست این کوبینیا راحت میشویم. وضع بهتر نشده که هیچ، بدتر هم شده آخه سبزی چیزی است که پیدا نمیشود".

در میان صفهای رنگارنگ که برای گرفتن انواع کالاهای کوبینی و غیر کوبینی، تشکیل میشود، صف نان بطور روزمره و همیشگی وجود دارد و کافی است بیکروز یکی از نانواثیبا بسته باشد، دیگر معلوم است تهیه نان چگونه خواهد بود. مردم از سرو کول هم میپزند و با داد و فریاد و مشت و لگد،

بخت خود را شروع میکنند. این امر بخصوص در مورد نان لواش بچشم میخورد و مردم نیز مجبورند از نصف شب برای دریافت ۲۰ عدد نان لواش حدود یکساعت و نیم در صف بایستند.

صدور برخی از کالاهای مصرفی مردم نیز در این میان مزید بر علت شده است. میوههای مرغوب، کمپوت، رب گوجه فرنگی، انواع ماهی (خاویار، سفید و ۰۰۰) میگو و دهها نوع محصولات دیگر به کشورهای همجوار صادر میگردد و باعث کمبود و گرانی بیش از اندازه میشود. برای مثال، قیمت یک شیشه مبرای معمولی در بازار آزاد، ۴۰ تومان و با یک رب گوجه یک کیلوئی حدود ۶۰ تومان میباشد.

رژیم ایزال ۱۶۶ اعلام نمود که بجای سکه یا وجه نقد بابت عیدی کارمندان، بن برخی از کالاهای را به کارمندان و کارگران، عیدی خواهد داد. اما پس از گذشت چندین ماه تفکیر به ته دیگ خورده و کالاهایی با این بنها، اعلام شد که ارزش چندانی نداشت. مانند ۱ کیلو سیب زمینی یا ۲ عدد خمیرندان!

وضعیت گوشت قرمز (گاو، گوسفند و ۰۰۰) و مرغ نیز وخیم است. همگنون گوشت در سطح تهران، بطور آزاد، کیلوئی ۱۵۰ تومان است که در شهرستانها حدود ۱۲۰ الی ۱۳۰ تومان ارزانتر میباشد. و در اثر سیاستهای رژیم در مورد جوجه پیکوزه و نان مرغ، مرغ تقریباً نایاب شده و حتی بطور آزاد نیز که کیلوئی ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان است، بچشم نمی خورد.

● در سال ۶۷، کمبود ارزاق عمومی و توزیع کوبینهای آن توسط دولت هرچه وخیمتر شد. است. در شهرهای کوچک و مناطق دور افتاده این وخامت به منتهای شدت خود میرسد. کوبینا هفته هادر دست مردم باقی میماند بدون آنکه از جنس و مواد غذایی خبری باشد.

رژیم ضد مردمی ج - ا از اواسط سال ۶۶ بتدریج فاصله زمانی کوبینا، افزود تا حدیکه این فاصله از ۲۵ روز به ۴۰ روز و در مورد کالاهائی مانند صابون و برنج، به ۴ ماه نیز رسید. که البته در سال جاری حدود ۷ ماه است که کوبین برنج اعلام نشده. رژیم قصد ندارد بتدریج سوسید برخی کالاهای اساسی (بجز نان، روغن، قند، شکر، پودر لپاسوئی و ۰۰۰) را تعدیل نماید و حتی در مواردی حذف کند. مانند کودهای کشاورزی، انواع سموم نباتات و ۰۰۰)

رژیم برای پیشبرد این سیاست ازیکسو اعلام کرد که کوبینی کردن کالاهای اساسی را همچنان ادامه میدهد و از سوی دیگر تعدیل و حذف سوسیدها را پیش برد.

تنها کالائی که رژیم جرات تعدیل سوسید آن را ندارد، نان است. زیرا خوب میدانند که کوچکترین خللی در توزیع یا کمبود آن در پی خود شورشهای تودههای بدنبال خواهد داشت. علیالخصوص که در طی چند سال اخیر با کمبود مواد پروتئین و غیره، نان به غذای اصلی میلیونها نفر از مردم تبدیل شده است. مناطق جنوب تهران و شهرکهای حاشیه از ساعت ۵/۱ شب

● در ماههای اخیر بخصوص شهریور و مهرماه بعد از برگشتن مردم يك محله از مسافرت و همچنین کم شدن سهمیه آرد برخی از نانواثیها، مقدار نان تولید شده کفاف جمعیت را نداده و صفهای تشکیل شده برای نان به شلوغترین حد خود رسیده است، بطوری که برای گرفتن نان لواش حدود ۱ ساعت و تهیه نان بربری حدود ۴ ساعت باید در صف ایستاد. آنهم مقدار محدودی به هر نفر تعلق میگردد و این درحالی میباشد که کوبین برنج حدود ۷ ماه است که اعلام نشده و سایر ارزاق کوبینی هم تقریباً دیرتر از موعد مقرر توسط خود رژیم اعلام میشود.

مردم دراین رابطه میگویند، آیا آخوند ها هم کمبود نان را مثل ما میفهمند و زن و بچهشان در صف اسیر میشود؟ زنی در جواب میگوید، آنها که لنگه های برنج در انبار خوابانیدهاند نان را میخواهند چکار کنند. سیر که از گرسنه خبری ندارد. يك مرد کارگر ساختمان میگوید، من که ۱۰ نفرعائله دارم، سه عدد بربری را چکار کنم. میگویند اگر بیشتر میخواهی بازهم در صف بایست برای سه تای دیگر. گولک ۴ سالگی که در صف لواش خوابش برده بود، مردم بیدارش میکنند تا نانش را بگیرد، چه گفت، آخر دستم میسوزد نان را سرد کنید بعد به من بدهید تا اینجا بشنم که مادرم بیايد، چون راه خانه را درست بلد نیستم. زن کارگری میگفت، شاید میخواهد قحطی بیاید و ما خبر نداریم آخر نان خالی را هم که خدا از ما دریغ میکند. زن دیگری میگفت، من امروز بخاطر صف نان به کلاس نهضت نرفتم، آنوقت امام میگوید، باسواد شدن در ایران اجباری است. اگر قرار است من باسواد شوم چه کسی نان مرا تهیه میکند؟

مدرسه ای دارند. يك عدد مداد رنگی را ۱۵۰ تومان خریدم ۰۰۰ و با قیمت يك دفتر ۴۰۰ برگی ۲۳۰ تومان است. زنی که تا حدی متوهم به رژیم بود میگفت: "میگویند افراد پیر و سن بیابند و تحصیل کنند، برای بچههای ما که باید تحصیل کنند و وقت درس خواندنشان است، امکاناتی وجود ندارد ولی میخواهند ۹۰ ساله ها را باسواد کنند. برای بچههایم، باید ۱۰۰۰ تومان بابت ثبت نام بدهم، کجا بروم و شکایت کنم". زن دیگری میگفت، "خوب شد دخترم را دیگر به مدرسه نفرستادم وگرنه برای سال اول نظری میبایست ۵۰۰ تومان میدادم".

کمی نمیکنند و مامجوریم برای تامین وسائل مدرسه و کمک به برخی خانوادهها که بچههایشان در وسط جله زمستان با نچاپتی به مدرسه میایند و غالباً مریض هستند، از دانش آموزان پول جمع کنیم. مثلاً پارسال فاضلاب مدرسه فرو ریخت و شانس آوردیم که بچه ها توی مدرسه نبودند، اما آموزش و پرورش هیچگونه کمکی نکرد و بعلاوه از ما پول هم میخواهد و اگر ندانیم، امکانات در اختیار ما قرار ندهند". زن زحمتکشی میگفت: "وقتی برای ثبت نام دخترم که پارسال مردود شده رفتم، گفتند ۱۵۰ تومان بابت ثبت نام و ۵۰ تومان هم بابت ردی پارسال باید بدهم. و گذشته از آن تمام کتابهای پارسال را که دخترم میتوانست اسفال نیز از آنها استفاده کند، گرفتند و من مجبورم برای ثبت نام وی، دوباره کتابها را بخرم".

● ساعت شروع مدارس در دبیرستانها، ۵/۶ صبح میباشد و ساعت ۷ رهای مدرسه بسته میشود. ارد / ۶ صبح تا ساعت ۸، دانش آموزان در صف میایستند تا مورد بازرسی بدنی قرارگیرند. وسایل ممنوعه عبارتست از، عکسهای مستجمعی، کتاب، نوار، لوازم آرایشی و ۰۰۰

یکی از مشکلات دیگری که خانوادههای زحمتکش با آن روبرو هستند، تهیه لوازم مدرسه است. و با گرانی سرسام آور دفتر و قلم و پاک کن و غیره، باردیگری بر دوش زحمتکشان نهاده شده است. زنی درحالیکه مدادی در دست داشت رو به عابرین کرده و میگوید، "وای بحال آنهاثیکه بچه

● کلبه مدارس جهت ثبت نام از دانش آموزان پول دریافت میدارند و این درحالیست که وزیر آموزش و پرورش گفت کسانیکه بابت ثبت نام از دانش آموزان پول دریافت کنند، مترمحسوب میشوند. مدارس نه تنها مبلغی مربوط به ثبت نام نمیگیرند بلکه به انحاء مختلف جهت کارهای مختلف از دانش آموزان پول، طلب میکنند و البته لیست بلند بالائی نیز دارند که این پولها را به مصرف چه چیزی میرسانند. غالباً مینویسند که چند درصد از این پولها صرف بازسازی خود مدرسه، چند درصد صرف مدارس محروم و چند درصد به وزارت آموزش و پرورش تعلق میگردد. خانواده های زحمتکش نیز که اکثراً بیش از ۳ یا ۴ فرزندشان به مدرسه میروند. هزینه ثبت نام بین ۵۰ تا ۱۰۰ تومان میشود. و برای هر خانواده ای این هزینه کمرشکن میباشد. کارگری میگفت: "میگویند درس خواندن رایگان است، بعد به زور از ما پول میگیرند". دیگری میگفت: "فلانی را که میشناسی چون مبلغ ثبت نام بچه هایش ۱۰۰۰ تومان بود و نداشت که بدهد، بچه هایش را ثبت نام نکردند". يك کارگر که عضو انجمن اولیا و مدرسه بود میگفت: "مدرسه کلی هزینه دارد اما دولت

مردم و شرایط نه جنگ نه صلح!

● روحیه ناامیدی از خانه دادن به جنگ بین توده‌های وسیعی از مردم به چشم می‌خورد، مخصوصاً که بطور مداوم شاهد اعزاهای متعدد از نقاط مختلف کشور به جبهه‌ها هستند. مردم علت اصلی قبول آتش بس از جانب ایران را فشار تودهای میدانند. زنی در این رابطه می‌گوید: «راضفهان و تبریز مردم علیه جنگ راهپیمایی کردند و به همین جهت ایران مجبور شده صلح را بپذیرد. تشدید فشار بر موشولین که اخیراً به اوج خود رسیده و تصویب قوانین مجازات فراریان از خدمت سربازی، گرچه بسیاری از آنان را مجبور به رفتن به سربازی می‌نماید اما هستند جوانانیکه همچنان از رفتن به خدمت خودداری میکنند. جوانی می‌گوید: «تا وقتیکه جنگ است من به خدمت نمی‌روم. چرا بروم و وقتیکه با دست و پای ناقص برگشتم، کیست که کمک کند». هرچند کسانی که به خدمت رفتند اکثراً به مناطق غیر جنگی برده شدند، اما برخی را نیز به جبهه‌ها می‌برند. زنی که دارای دو فرزند بود و شوهرش در اندیشک خدمت میکرد، می‌گوید: چهارماه است که شوهرم به سربازی رفته ولی تاکنون پولی به ما ندادند. و دائم می‌گویند بعداً می‌دهیم. قرار است ۹۰۰ تومان بماند. زن دیگری که شوهرش در کارخانه سایپا کار میکرد، می‌گوید: «کارگران را گروه به گروه می‌برند. و هر گروه مدت ۳ ماهه باید در آنجا باشد. شوهرم را با اینبار با یک گروه ۲۰۰ نفره بردند. حالا که جنگ نیست ما مزایایی که میدهند، رفتن به جبهه میارزد. مثلاً الان قبل از رفتن ۵۰۰ تومان به هر کارگر دادند».

● در حال حاضر مردم از حالت انتظار و خوشبینی نسبی بعد از پذیرش قطعنامه بدر آمدند و با بی‌تفاوتی و بدبینی به مسئله قطع جنگ و انجام مذاکرات نگاه میکنند. مردی در صف نان، در مقابل اعتراضات یک زن نسبت به نایابی و گرانی اجناس، می‌گوید: «این خاکی بود که با دست خود بر سرمان ریختیم، چه جنگ، چه صلح، وضع همین، گویید جنگ و صلح، گویید خوب و بدشون کرده».

میشود کسی را زنده کرد. ۱۰ هزار تومان که سیل است اگر پول بیشتری نیز بدهند، رفتن به جبهه را نمی‌پذیریم. کمبود اجناس ضروری مردم نیز بیداد میکند، اخیراً کمبود گاز، جعداً صفهای طولی بوجود آورده است، و کالاهای کوپنی بعلت کمبود سهمیه، به‌ویژه پاسخگوی نیازهای مردم نیست. کوپسن برنج به مدت ۷ ماه اعلام نشده است، قند و شکر سرعت در خانه‌ها به اتمام میرسد و قیمت آزاد آن نیز کیلویی ۱۲۰ تومان است. قیمت سیگراها نیز هرچه بالاتر می‌رود. هم اکنون سیگار تیر ۸۰ تومان و سیگار زر ۳۰ تومان است.

گزارشی از کورمپزخانه‌ها

کورمپزخانه‌های آجری که در اطراف منطقه مازند، خاتون آباد و قیامدشت قرار دارد، بجز سه ماه زمستان، در بقیه فصول و در تمام روزها مشغول بکار است. کارگرانی که در این کوره‌ها کار میکنند، کارمندی هستند و اغلب برای اینکه کار بیشتری تحویل دهند با زن و بچه‌های خود مشغول بکار میشوند. گاهی کودکان خردسال حتی ۸ ساله و ۱۰ ساله نیز در بین کارگران دیده میشوند. حدوداً ۵۰ هزار کارگر در این کوره‌ها از صبح زود تا ساعت ۱۰ شب با سخت‌ترین شرایط کار میکنند و چون مردم این منطقه غالباً بیسواد و بی‌کم و کسوف هستند، از آگاهی بسیاری نسبت به وضعیت و حقوق کارگران، برخوردارند.

امید نجف آبادی و عدای از اطرافیان منتظری، طبعاً آب بخ واقعیت را بر توهمات و خرافه‌های لیبرالی فرو می‌ریزد اما رهبران اکثریت فعلاً به این توهمات و خرافه‌ها نیاز حیاتی دارند!

● بدسال فشار بی سابقه رژیم برای سربازگیری و تشدید مجازات موشولین غایب، تعداد کثیری از آنها خود را معرفی کردند. سپاه پاسداران با پذیرش حدود ۱۹۰ هزار نفر از این موشولین، ظرفیت خود را تکمیل کرده‌است. سپاه پاسداران در ابتدای امر ذبیرگ پرشنامه به این موشولین میدهد تا آنها برنمایند و ۳ نفر از آشنایان خود موشولین نیز باید این پرشنامه‌ها را تأیید و امضا کنند. سئوالها این است که، موشول غایب در طول مدت غیبت چه می‌کند و در کجا مشغول بکار بوده است. موشول باید سه آدرس محل کار قبلی، محل سکونت و یک آدرس ثابت بدهد. صحت این آدرسها نیز باید توسط سه تن از آشنایان موشول غایب با در دست داشتن شناسنامه عکس دار تأیید شود. سپاه پاسداران با پذیرش این موشولین، آنها را بصورت نیروی کار مفت و مجانی به خدمت گرفته و کلیه سفارشات جنگی خود را که به کارگاههای بیرون میداد، جمع‌آوری کرده و بدست این موشولین پیش می‌برد. آنها از صبح تا ساعت ۱۲ بعد از ظهر برای سپاه کار میکنند و بعد از ظهر نیز زیر نظر استادکاران، کارهایی از قبیل تراشکاری، ریختهگری، آبکاری، نجاری، جوشکاری، برق و غیره یاد می‌گیرند. این امر باعث شده که موشولین غایب ترجیح به معرفی خود به سپاه شوند.

سایر موشولین را، ارتش بعنوان نیروی پیاده نظام بخدمت گرفته است. رژیم با قانون تشدید مجازات موشولین، حساب میکند که موشولینی که غیبتشان جنبه فردی داشته و نه سیاسی، بعد از این قانون حتماً خود را معرفی خواهند کرد و آنها نیکه خود را معرفی نکرده‌اند حتماً سیاسیون انقلابی هستند و در صورت دستگیری این عده آنها را نه به مراکز آموزش نظامی بلکه برای بازجویی به زندان خواهند برد.

● بیم شروع جنگ و وضعیت نامتعادل کنونی، امکان زندگی آرام و آسوده را از مردم سلب نموده است. و هرچند با دقت و پیگیری نتایج مذاکرات آتش بس را دنبال میکنند، اما همواره از بین بست مذاکرات و بی نتیجه بودن آن صحبت می‌نمایند. در بعضی کارخانه‌ها از جمله کارخانه سایپا، کارگران از رفتن به جبهه استقبال میکنند، زیرا در این شرایط که خطری در جبهه متوجهشان نیست میتوانند از مزایای فوق العاده آن استفاده کنند. البته برای تعداد زیادی از کارگران نیز، این مزایا نمیتواند انگیزه جذب آنان به جبهه‌ها شود. زنی که شوهرش کارگر کارخانه قرقه زیباست، می‌گوید: پول چه ارزشی دارد، مگر بایول

● امسال هفته جنگ رژیم که بنام دفاع مقدس تبلیغ شده بود، بسیار جزئی و کمرنگ و با برگزاری چند نمایشگاه در سطح شهر پایان گرفت. و حداکثر تواست بجهتاً جوانان کم سن و سال را بخود جلب نماید. در این نمایشگاهها ترفه‌های متعددی در زمینه کتاب، یوار، جنگ افزار، ویدئو و فیلم شهید، فروش نوشت افزار، جمع‌آوری کک به جبهه. ساختن یک قبرستان کوچک در یک نمایشگاه که باعث نفرت مردم شد، قایقهای تندرو و جنگ افزارهای سنگین و غیره جیده شده بود. سپاه نیز با در اختیار گرفتن کامل «پارک شیر» بمدت ۱۰ روز یک نمایشگاه بزرگ فرهنگی-هنری-نظامی و خود کفائی سپاه برگزار نموده بود. وبه این دلایل تمامی دست فروشهای اطراف پارک شیر را از آنجا دور کرده بودند. بیرومرد مستفروشی با کلاسه می‌گفت: «اینها مردم رامتل خردجال علاف خودشان کردند. و با اینکارها نان من و خلیجای دیگر را بریده‌اند. اصلاً از روزی که اینها آمدند بجای نان رساندن، نان بری کردند. اول از جنگشان و اینهم از صلحشان. فردا معلوم نیست با کویت یا عربستان نیز از در دوستی در آمدن!» — — — عدای کارگر ساختمانی در قهوه‌خانه‌ای راجع به آثار شهید که از طرف رژیم ۱۶ هزار اعلام شده، صحبت می‌کردند. یکی از کارگران می‌گفت: «موشک باران تهران، ۲۰ هزار کشته داد، ۱۶ هزار شهید تعداد کشته شدگان تهران هم نیستند تا چه برسد به ۸ سال جنگ. رقم کشته شدگان دستکم ۱ برابر بیشتر از این رقم است. این رفشجانی بد کوسه، بزرگ فروغکوه‌هاست، بشرف همیشه فروغ می‌گردد دیگری می‌گفت: «در محل ما، خانواده شهید به مشؤل خودشان گفتند، که اگر بیشتر به ما نرسید، نظاهرات می‌کنیم. و مشؤلشان هم گفته است، کار دیگری نمیتوانیم بکنیم، تازه مگر شما چند نفر هستید، هرکاری میخواهید بکنید». کارگر دیگری می‌گفت: «حالا این خانواده‌ها داغدارند و نمی‌فهمند، اما اگر مدتی بگذرد، می‌فهمند که خمینی چه کلاهی بر سرشان گذاشته است».

● بدسبال تصویب قانون تشدید مجازات موشولین غایب، عدم کثیری از اینان برای معرفی خود به مراکز نظام وظیفه هجوم آوردند، بطوریکه از نصفه شب برای معرفی و دریافت دفترچه در جلوی این مراکز تجمع میکنند. این مراجعات بددی است که رژیم برای دادن دفترچه آماده به خدمت از برخی مراجعین خواسته است تا بعد مراجعه کنند. برای مثال اعزام یک موشول متولد ۱۳۴۸، در تاریخ ۲۰ بهمن می‌باشد.

اکثریت

از آن مبدل می‌سازد. د نباله از صفحه ۲۳

مازمینه اجتماعی این چرخش چیست؟ رژیم خمینی با پایان دادن به جنگ در راستای بازسازی نظام ولایت فقیه ائتلاف خود را با بورژوازی ایران و بورژوازی بین‌المللی تنگ تر می‌سازد. در چنین شرایطی بخشهای مابانی بورژوازی ایران زمینه را برای فراخ تر ساختن این ائتلاف و مشارکت هرچه بیشتر خود مساعد می‌یابند. در هیئت حاکمه نیز محافل پرنفوذی از ائتلاف با لیبرالهای مذهبی جانبداری می‌کنند. مجموعه این عوامل خط «استحاله» یا «معقول تر» ساختن ولایت فقیه را در میان لیبرالها تقویت میکند. انعکاس این تحولات در طیف رفورمیستهای تودهای بصورت تقویت توهمات و خرافه‌های لیبرالی و پیوستن به جریان باصطلاح «استحاله» بازتاب می‌یابد. خط مشی

سپاه پاسداران : بحران هویت

بالاخره هجوم بحران، استوارترین دست حکومت اسلامی را تسخیر کرده و ستون فقرات صلح آنرا به لرزه آورده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی امروز بدون شك درون نظام حکومتی فقها، بحرانی ترین و بحران زاترین نهاد است. هرچند از روزیکه قهر سازمان یافته "انقلاب اسلامی" شکل نهایی یافت و "سپاه" بوجود آمد این دستگاه - همچون همه دستگاههای دیگر حکومتی - در معرض تاثیرات گوناگون بحرانهای عمومی بوده و به نوبه خود براین بحرانها دامن زده است؛ اما مسلماً این نخستین بار است که بدین شدت به بحران هویت دچار میشود. اگر در سال ۶۰ دوا بر سر محدوده اختیارات یکی از واحدهای "سپاه" یعنی واحد جنبش های رهانی بخش است. و یا اگر در سال ۶۲ کمکتی حول موادی از اساتمه سپاه دور میزند و بحث بر سر محدوده اختیارات قانونی رسمی است. امروز منازعه از محدوده های کمی فراتر می رود و کیفیتی تازه پیدا میکند: امروز بازسازی جایگاه، نقش و ساختار سپاه بعنوان جزئی از بازسازی "استراتژی انقلاب" در دستور روز است.

این دور، بحران با انتصاب هاشمی رفسنجانی بعنوان جانشین فرماندهی کل قوا آغاز شده است. آشکار شدن مضمون واقعی آنچه "بازسازی نیروهای صلح" نامیده میشود بهره انتشار نخستین شایعات درباره تصمیم "مسئولان سیاسی" به پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دامنه بحران را وسعت داده و بالاخره اعلام رسمی پذیرش آتش بس آترابه اوج رسانده است.

تشنگ و ناآرامی با تغذیه از جهتگیریهای جدید در خط مشی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی حول نومحور اصلی گانونی شده است: محور اول - آنچه خطر انحراف از اصول، یا تجدید نظر در "استراتژی انقلاب" و خیانت نسبت به آن نامیده میشود. در اثبات وجود چنین خطری قرینتهائی چون: پذیرش قطعنامه ۵۹۸، غلتیدن به محاطه و سازش با "دشمنان" بالاخری در جریان مذاکرات صلح و تصمیم به بازسازی پیوند ها با "شیطان بزرگ" مورد استناد است.

محور دوم - آنچه به خطر انحلال سپاه تعبیر میشود. در این راستا نگرانی در درجه اول متوجه خطر انحلال "سپاه انقلاب اسلامی" و بازسازی آن در قالب "ارتش جمهوری اسلامی" است. تغییر نام، انحلال و یا ادغام سازمانی و یا بوجود آوردن یک سازمان واحد برای نیروهای صلح مسائلی ثانوی محسوب میشوند.

پوش این است: آیا "انقلاب" ادامه خواهد یافت یا متوقف شده است؟ و آیا "سپاه" همچنان بعنوان یک "حزب - ارتش جهانی" بازوی صلح این انقلاب خواهد بود یا نه؟ به عبارت دیگر آیا سپاه باید با رسالت بسط انقلاب اسلامی در جهان و زیر فرمان مستقیم رهبری جهانی انقلاب باقی بماند و تعهد خود را نسبت به برنامه و خط مشی ثی مستقل حفظ کند، و آیا همچنان باید بر قدرت بسیج و ضربت جنبش های اسلامی و ارتش بیست میلیونی و سپاه صد میلیونی مسلمانان جهان تکیه دهد؟ و با باید تبدیل شود به یک ارتش شبه کلاسیک. با رسالتی محدود به حفظ "اکمیت فقها و تحت فرماندهی مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی" فاقد هرگونه اراده مستقل و قدرت تصمیم گیری سیاسی - نظامی: فاقد هرگونه برنامه و خط مشی مستقل: با ساختاری منسبط و مطیع و کنترل پذیر؟

جهت گیری های سکا داران رژیم. قطع نظر از همه ابهامات و ناهمخوانی ها و تناقضات، در جهت تبدیل "سپاه" به یک ارتش کلاسیک است. اگر دو خصیصه انگه "انقلاب اسلامی" و دفاع از "ولایت فقیه" را خصایص شناسنامه ای سپاه بدانیم و بپذیریم این خصایص با همه اشتراکات در شرایط کنونی عمیقاً در تضاد با هم قرار گرفته اند. سیاست "بازسازی نیروهای صلح"، در حقیقت حل این تضاد در جهت منافع "ولایت فقیه" است. سپاه مخالف چنین راه حلی است و آنرا نقض علت وجودی خود میدانند و نسبت به آن واکنش نشان میدهد.

اشکال مقاومت و مقابله ابتدا شرمگینانه و خوبشتن دارانه است و خلاصه میشود به اعلام مواضع اثباتی در دفاع از "سازش ناپذیری انقلاب"، ادامه جنگ تا پیروزی نهائی، و نفی راه حل های سیاسی - سخنگوی سپاه در تاریخ ۱۸ خرداد ۶۷ رسماً اعلام میکند: "سرنوشت جنگ در میدان نبرد رقم خواهد خورد و نه پای میز مذاکره!" (۱) رئیس ستاد کشوری سپاه اول تیرماه ۶۷ تذکر میدهد: "صدام آنقدر کثیف و جناپناگر است که فکر مذاکره با چنین عنصر ناپاک لارزه براندام میاندازد." (۲) فرمانده لشکر ۱۹ فجر بعد از شکست های "فاو" و "مجنون" و "زویلات" تصریح میکند: "آنچه در مورد ادامه جنگ می توان گفت همان ادامه نبرد است، امام آینده جنگ را ترسیم کرده اند و آن حذف رژیم بعثی عراق است." (۳)

انتصاب رفسنجانی بعنوان جانشین فرماندهی کل قوا، در حقیقت نوعی اقدام بازدارنده است، در برابر تشدید اشکال مقاومت و مقابله. مضمون تشکیلاتی این انتصاب همانا، انحلال فرماندهی مستقل سپاه و لغو اختیارات آن در تصمیم گیری های سیاسی - نظامی است. در این جهت نخستین هدفی که تعقیب میشود، جلوگیری از کارکنی های نظامی در قبال تحولات بعدی و مهار کردن خود سری ها و نافرمانی ها در برابر صلحت اندیشی های آتی است.

اعلام رسمی پذیرش آتش بس اما، کیفیت جدیدی به محیط سیاسی می بخشد. پیشگیری های قلبی هرچند جلوی اخلاگری سپاه در شکل نظامی آنرا میگیرد، ولی نمیتواند مانع شود حجاب ها دریده شوند و یا ابراز مخالفتها در بالاترین سطوح شکلی کاملاً عریان یابند. تا جائیکه واکنش ها و ابعاد وخامت بار آنها، راهی جز توسل به قهر مادی باقی نمی گذارد. در صورتیکه یکارگیری چنین حربهای در شرایطی که "دشمن" در آستانه تهاجمات وسیعی است و وجود یک "سپاه" به یک روحیه ضرورت حیاتی دارد، بیش از همیشه مهلك است. از اینرو از توسل به قهر و خشونت فعلاً اجتناب میشود و به "انتقاد از خود" فرمانده کل - و ظاهراً تنبیه پارهای از فرماندهان "سپاه" اکتفا می شود. تمکین آنان به رای "مسئولان سیاسی" و اعلام رسمی تسعیت و اطاعت "سپاه" از "آنچه صلحت نظام" است (۴) سبب میشود

دامنه اعمال قهر و خشونت سرعت میار شود. قابل تامل اینکه مداخلات خمینی در این مقطع کمتر از همیشه اتریخش است. دیدارها، تذکرات و نصیحت و نیز ستایش ها و محبتها هیچ یک تاثیر قطعی بیار نمی آورد: منع سپاه از مداخله در امور سیاسی و خصوصاً سیاست خارجی (۵) تاکید بر تغییر ناپذیری شعارهای اصلی انقلاب و پایبندی به اصول و ارزش های آن، تأیید صلاحیت مسئولان و میرا دانستن آنها از "اتهامات" و "شایعات" (۶)، نهایتاً به تقویت روحیه تمکین در بخش هایی از سپاه میانجامد. در حالیکه این مداخلات و دستورات اکید، مداوم اعتراضات در بخش های دیگر را مضمونی حادتر می بخشد: مقابله با رهبری و طغیان در برابر "ولایت امر"، امری که پلیس سیاسی رژیم را در تنگنای بیشتری میگذارد و نهایتاً وامیدارد در این بخش ها سرکوب را شدت بخشیده و محاکمات و اعدامهای بیوقفی برای اندازد.

این کش و واکنش ها بحران را وارد فاز تازه ای میکند و اشکال نمودی آنرا درگون می سازد بدین معنی که:

الف - بخشهایی از سپاه به سمت سازمانیابی در دسته جات و باندهای مخفی و غیرقانونی متمایل می شوند و شبنامه برانگی و شعارنویسی و دیگر اشکال فعالیت مخفی را در پیش میگیرند؛ در تبلیغات خود "حزب الله" را به "انقلابی دیگر" علیه خانشین فرا می خوانند؛ اقدامات نوظه گرانه و قهرآمیز از سوی این بخش ها در دستور روز قرار میگیرد و تلاش های مکرر برای ترور مسئول اصلی خیانتها، یعنی جانشین فرمانده کل قوا آغاز میشود. (۷)

ب - بدنه اصلی سپاه در ابعادی وسیع به سرخوردگی و انفصال دچار میشود. استعفا و کناره گیری ابعاد تازه تری پیدا میکند. تجزیه و تلاشی سپاه بطور جدی مطرح میگردد. این پیامدها، دورنمای هراس انگیزتری تصویر میکند و مسئولان را به چاره اندیشی های حساب شدتتری وامیدارد. در این جهت سرد کردن فضای داغ عصبی اولین وظیفه است. بنابراین پیامهای "محبت آمیز" و "پراز" ستایش خمینی به "فرزندان شاهد"، "مجروحین و معلولین"، "خانواده شهیدان" یکی پس از دیگری ابلاغ میشود. و تیغ کشیدن مداوم علیه "اسلام فیکتاری" در دستور قرار میگیرد. قدم بعدی تعدیل در برنامه هاست که بصورت یک مشی تدریجی و گام به گام جای حرکات ضربتی پیشین را میگیرد. باین سبب طرح ادغام وزارتخانه های دفاع و سپاه با همه فوریت آن، و با آنکه از یک دیدگاه جانبدارانه نسبت به "سپاه" برخوردار است، بعدت ۶ ماه سکوت می یابد و جلوی "سو تفاهات" بیشتر را میگیرد (۸) در این میان اجتماع بیش از چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه در تهران فرصتی بدست میدهد برای تخفیف نگرانی ها و بی اعتمادی ها (۹) در این "مجمع بزرگ" کارگزاران سیاسی رژیم یکی پس از دیگری سخن میروند، و رسماً از "سپاه" بعنوان یک سازمان نظامی که در آینده نیز باید مستقل بماند دفاع میکنند. رئیس شورای عالی دفاع اعلام میکند: "اولین توصیه من این است که سپاه رابه صورت یک مجموعه نظامی همواره حفظ کنیم. شایعات مربوط به انحلال یا تغییر ماهیت سپاه صحت ندارد." (۱۰) جانشین فرمانده کل قوا از این جلوتر می رود و میگوید: "اگر انقلاب اسلامی ما بخواهد با آرمانهایش بماند، باید در حفظ مهمترین پشتوانه انقلاب یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بکوشد." "سپاه بایستی همچنان ماهویت اصلی خود بماند و کمیت و کیفیت آن باید بصورت مطلوب به عنوان پشتوانه انقلاب اسلامی در سطح جهان ارتقا یابد." (۱۱) رئیس دیوان عالی کشور اطمینان میدهد که: "ما هیچ احتمال اینکه روزی سپاه منحل شود را نمی دهیم و این شایعه صحت ندارد." (۱۲)

خمینی در پیام خود به این "مجمع" از همه "مسئولان" فراتر می رود و به "فرزندان انقلابی" خود امتیاز بیشتری میدهد. وی در این پیام ضمن انتقاد از روحیه "کنارگیری" و "دعوت به ماندن در صحنه" بر دو نکته مهم و مورد اختلاف بسود سپاه انگشت میگذارد: اول - تاکید بر ادامه کار بسیج و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی. دوم - تاکید بر ادامه استراتژی "دفاع همه جانبه" یا "در حقیقت همان استراتژی "جنگ همه جانبه". بعبارت دیگر استراتژی "جنگ تا رفع فتنه در عالم با اتکا به قدرت بسیج جنبش اسلامی" مورد تأیید مجدد قرار میگیرد و بر هویت سپاه بعنوان اهرم سازمانی پیشبرد این استراتژی تصریح میشود. خمینی در پیام خود با پارهای ابهام گوئیها، به تفسیرهایی میدان میدهد که مطلوب فرماندهان معظم و "فرزندان انقلابی" است. وی اجازه میدهد زمینه ذهنی موجود در جهت عکس مقتضیات طرحها و برنامه های آتی بچرد! بگذارد این تناقضی جای دیگر مسئله ساز شود!

تشکیل "مجمع" یاد شده و سخنرانی ها و پیامهای تسکین بخش در عین حال که فضای آرامتری بوجود آورد، فرصتی فراهم ساخت تا عمق شکاف های بیشتر به نمایش درآید. این کردهائی مسلم ساخت که فاصله میان صلحت اندیشیهای بناپارتیستی، با آرمانخواهی "انقلاب اسلامی" دیگر

بویژه در دوره هشت ساله جنگ، دستگاه رهبری رفته رفته جاذبه سیاسی - ایدئولوژیک و مشروعیت خود را از دست داده و تضعیف شده است. در مقابل بر عرض و طول "سپاه" افزوده شده و به ویژه سنگین تری تبدیل شده است. بنابراین مناسبات میان این دو نهاد که در تبعیت و اطاعت "سپاه" از رهبری "تجسم مییابد بطور روزافزونی مضمون مادی خود را از دست میدهد و خلاصه می شود به پیروی اعتقادی و سیاسی. اکنون باید پاسخ داد در شرایط خلا قدرت ناشی از مرگ خمینی، درون نظامی که قدرت بازسازی قانونی خود را ندارد، چه تضمینی وجود دارد که در صورت تداوم تضادها و منازعات گمنامی، قدرت سیاسی از "ساجد" به "پادگانها" منتقل نیاید؟ آیا اگر رهبران انقلاب مجال نیابد در حیات خود "فرزندان انقلابی" اش را برای بیابود و یا سرشان را زیر آب کند، قماراست با چشم های بسته در گور بیارآمد؟

منابع و حواشی:

- ۱- کیهان هوائی - ۱۸ خرداد ماه ۶۷ - گزارش اجتماع بسیج وزارت خانه ها و ادارات دولتی.
- ۲- کیهان - اول تیرماه ۶۷ - گزارش گردهمایی در سخنان
- ۳- اطلاعات جبهه - ۱۲ تیرماه ۶۷ - مصاحبه با فرمانده لشکر ۹ فجر.
- ۴- کیهان - اول مرداد ماه ۶۷ - مصاحبه رضائی با واحد مرکزی خبر.
- ۵- کیهان - اول مرداد ماه ۶۷ - گزارش دیدار محسن رضائی و خمینی.
- ۶- رسالت - ۲۰ تیرماه ۶۷ - پیام خمینی به مناسبت پذیرش آنتی بیس و کیهان هوائی، ۲۰ مهر ماه ۶۷. نامه خمینی به روسای سه قوه در مورد بازسازی.
- ۷- اخبار مربوط به توطئه ترور رفسنجانی آنقدر گسترده است که خود وی چند بار ناچار به تکذیب می شود.
- ۸- کیهان - سوم مهرماه ۶۷ - گزارش مجلس.
- ۹- مطبوعات رژیم - ۲۶ شهریور ۶۷ - گزارش برگزاری "مجمع بزرگ فرماندهان سپاه"
- ۱۰- مطبوعات رژیم - ۲۶ شهریور ۶۷ - سخنان خامنه ای "مجمع بزرگ فرماندهان سپاه"
- ۱۱- مطبوعات رژیم - ۲۷ شهریور ۶۷ - سخنان رفسنجانی "مجمع بزرگ فرماندهان سپاه"
- ۱۲- مطبوعات رژیم - ۲۷ شهریور ۶۷ - سخنان موسوی اردبیلی "مجمع بزرگ فرماندهان سپاه"
- ۱۳- مطبوعات رژیم - ۲۶ شهریور ۶۷ - سخنان خامنه ای
- ۱۴- اطلاعات ۱۵ آبان ۶۷ - مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی رضائی
- ۱۵- کیهان ۱۲ آبان ۶۷ - سخنرانی در محل سابق سفارت آمریکا و دبیرستان کونی سپاه پاسداران.

به بیانی خلاصه، فرمانده کل سپاه، با تحلیل از "انقلاب دوم" و نقش آن در "احیای شخصیت" و پیشبرد "استراتژی انقلاب"، در شرایطی که عسکری دیگری پیداشدند که می خواهند "سفارت آمریکا باشد" درحقیقت "آنها" را از "انقلاب" دیگری برحذر میدارند!

آنچه از این ملاحظات می توان نتیجه گرفت:

یک - در دورهای که "عصر فرد گرایی" حکومت اسلامی ناصیده می شود، بازسازی "سپاه" اجتناب ناپذیراست. اما تبدیل کردن سپاه از سرئیزه انقلاب اسلامی به یک جویدست مطیع و سربراه پراگاتیسم اسلامی، مسیری ناهموار و پر مخاطره در مقابل می نهد. رژیم فقها ناچار است این مسیر را بکند، گام به گام و گاه زیرکانه طی کند و همچنان از مقتضیات عینی عقب بماند. در عین حال که با توسل به این شکل حرکت، فرصت های کافی بوجود بیاید برای نیروی شورشگر سپاه، تا درهرقدم مکانیزهای خنثی سازی تازتری بکار گیرد و مقاومت بیشتری نشان بدهد.

دو - دائمی شدن بحران درونی نظام حکومتی، و مهارناپذیری بیشترآن نتیجه محتوم چنین کشمکی هائی است. آنگونه که حوادث سالهای اخیر نشان داده، اولاً: بحران درونی نظام همواره در بستر آزادی جریان نداشتند و از نقطه های انفجاری کم بهره نبوده، ثانیاً: مقابله ها و واکنش های سپاه بیش از پیش به اشکال شورشگرانه و یا کودتائی میل میکند. نتیجه اینکه در چشم اندازی که از تلاش های صلحت اندیشانه و اصول شکنانه اشباع است، نشانه چندان نمی توان یافت که بر ا نصرف سپاه از توسل به این قبیل روش ها دلالت کند.

سه - هرگاه در حیات "رهبر انقلاب" جمهوری اسلامی قادر باشد، با اتکا به "جاذبه رهبری" و با استفاده از موازنه قوای درونی نظام، سپاه را - با حفظ گرایشات کونی حاکم بران - به اطاعت وادارد. با مرگ خمینی مسلم نیست این وضعیت با برجا بماند. این حقیقتی است که درون ساختار سیاسی حاکم، دو نهاد "رهبری" و "سپاه" حلقه اصلی و ستون فقرات قدرت را تشکیل میدهند. دیگر اجزا و دستگاهها، بافاد اختیار و قدرت واقعیاند و تحرکات آنها وام دار حمایت های رهبری است؛ و یا آنچنان تحت کنترل و زیر منگنه اند که مجال فعلیت بخشیدن به نیروی خود را پیدا نمی کنند. دستگاه رهبری سیاسی - ایدئولوژیک بخودی خود دارای قدرت است و این قدرت را مدیون "قره مندی رهبری"، نقش هژمونیک و توانائی آن در بازسازی توهلمات پایه های حمایتی "انقلاب اسلامی" است. همچنین است "سازمان نیروهای مسلح انقلاب"، که با نهادهی ساختن تمامی ظرفیت بسیج و ضربت "انقلاب اسلامی"، بزرگترین قدرت مادی دستگاه حکومتی را زیرنام "سپاه" شکل داده است. اگر در طول سالهای به قدرت رسیدن "ولایت فقیه"،

پیشرونی نیست. وقتی بالاترین مقام سیاسی نظام اعلام میکند: "نظرمن این است که سپاه همچنان از دخالت در سیاست خودداری کند"، و "من معتقد به انضباط و سلسله مراتب در سپاه هستم" و "من معتقدم واحد نظامی انقلاب به جای توسعه کمی به توسعه کیفی توجه کند" و "اگر بخواهید سپاه را بصورت یک ارتش اسلامی درآورید. باید تمام خصوصیات ارتش های دنیا را در سپاه بوجود بیاورید" (۱۳). مسلم میسازد که با دیدگاههای آثارشینی، ماجراجویانه، قدرت طلبانه و جاهلانه نسبت به نیروهای مسلح نمی تواند به "اجماع" برسد. وی میگوید: سپاه باید با زندگی حزبی - و سیاسی وداع کند: باید دست و پای خود را جمع کند و داستان "ارتش بیست میلیونی" را فراموش کند: باید خود را بازسازی کند و الگوی بازسازی را همین "ارتش جمهوری اسلامی" و "یا درحقیقت ارتش شاهنشاهی قرار دهد: و مدالسته در این صورت به شکل "یک مجموعه جدا" باقی بماند!

ادامه منازعات در فضای پاید آمیزی که بین بست مذاکرات صلح فراهم میآورد، تسلیم ناپذیری "سرداران اسلام" را آشکارتر میسازد. لزوم اتکا به پشتوانه نظامی نیرومندتر در صحنه دیپلماتیک، و نیز ملاحظه کاری و عقب نشینی های بیشتر "مسئولان سیاسی" در برخورد به سپاه و بازسازی آن روحیه تهاجی این نهاد را احیا میکند. علاوه برآنکه زمینه حرف ناشنوی "فرماندهان" را مساعدتر میسازد و آنها را به مداخله فعالتر در امور "منوعه" از جمله سیاست و آتیم سیاست خارجی تشویق میکند. مخالفت صریح با تجدید نظرطلبی های سیاسی ارسرگرفته میشود و در این راه با ورود به مناقشات جناحی گستاخی رهبری سپاه بوضوح به نمایش گذاشته میشود. فرمانده سپاه سکوت طولانی را می شکند و بی مهابا به داغ ترین مجادلات روز میبگردد: وی در یک مصاحبه مطبوعاتی، "استراتژی انقلاب" را در "احیای شخصیت و رسیدن به یک قدرت عظیم نظامی" خلاصه میکند. (۱۴) و اضافه میکند، "رکن اصلی این استراتژی، بسیج مردمی و ارتش بیست میلیونی و سپاه صد میلیونی مسلمانان است". وی در جای دیگری مفهوم "احیای شخصیت" را توضیح میدهد و با این کار مضمون سیاسی مواضع رهبری سپاه را روشن تر میسازد. رضائی که این بار در یک مراسم بناسبت اشغال سفارت آمریکا در برابر دانش آموزان سپاه سخنرانی میکند، می گوید: "این لایحه حاسوسی که مدرسه شصت ده سال پیش مرکز توطئه علیه ملت ایران بود. این مرکز در اوایل انقلاب هم وجود داشت و عمدای که نمی خواستند ما به شخصیت خود برگردیم، می گفتند سفارت آمریکا باید باشد (۱) اما دیدیم که برادران مسلمان دانشجو آمدند و این مرکز فساد را گرفتند و ملت ما به دنیا اعلام کرد از این ببعد حاکم بر سرنوشت خویش است". (۱۵)

"اکثریت" ...

دنباله از صفحه ۱۴

شده توسط آمریکا در کشورهای وابسته نیز تماماً باید مورد تأیید قرار گیرند. ثالثاً، حق انقلاب مردم را به اجازه فعالیت قانونی و علنی برای دگراندیشان محدود می سازد و این بدان معنی است که انقلاب در محراب یک رفورم کوچک قربانی و مثله شود و در ازای این رفورم جزئی حق انقلاب از مردم سلب شود. چون ولایت فقیه چنین نمیکند یعنی تن به این رفورم کوچک نمیدهد "اکثریت" برای سرنوشتی آن تا به آخر پیگیر می کند؟ این منطق لیبرالی ترساندن استبداد توسط انقلاب برای گرفتن امتیاز و زد و بند با حکومت های مطلقه است.

در ایران امروز بخش وسیعی از لیبرالها و بویژه لیبرالهای غیرمنهیی (دگراندیش) شعار سرنوشتی رژیم را میدهند. اما این شعار چیزی جز طبل توخالی و تهدید ولایت فقیه برای گرفتن امتیاز و مشارکت در چاپیدن توده های مردم

دیگر علم بکنند. اکنون شعار سرنوشتی سال ۶۴ بایک عقب گرد بزرگ به محاق رانده می شود و "اکثریت" می رود تا بیکار دیگر در باتلاق خیانت تاریخی دیگری فرو برود. خیانت دیروز بنام مبارزه ضد امپریالیستی صورت می گرفت و خیانت جدید با نام مبارزه برای دموکراسی!

خلاصه کنیم، پلاتفرم "جبهه" "اکثریت" پلاتفرم خالی لیبرالی آنها در نیم بند ترین شکل آن می باشد که شعار محوری آن فعالیت علنی و قانونی دگراندیشان است که در شرایط کونی ایران چیزی نیست جز شعار رفرمائی در چهارچوب قانون اساسی رژیم ولایت فقیه. بنابراین در ترکیب نیروهای جبهه، بورژوازی برقدار جمهوری دیمکراتیک اسلامی متحدین اصلی "اکثریت" را تشکیل میدهند. پلاتفرم و متحدین "اکثریت" عملاً انقلاب راه رفورم و سرنوشتی راه تهدید لیبرالی جمهوری اسلامی برای تحمل فعالیت قانونی و علنی دگراندیشان و اعطای مشروعیت و قانونیت به جمهوری اسلامی در بقیه در صفحه ۲۱

و برخی امتیازات سیاسی نیست. "اکثریت" نیز بخاطر پلاتفرم و متحدینی که برای خود انتخاب نموده است تنها برای حق فعالیت علنی و قانونی جهت دگراندیشان است که از حربه سرنوشتی بمتابه عامل فشار برای ساخت و پاخت های احتمالی استفاده میکند. ری شهری سردهسته آدمکشان رژیم جمهوری اسلامی نیز از اکثریت بعنوان سازمانی یاد میکند که اگر در چهارچوب قوانین کشور فعالیت کند می تواند قانونی و علنی شود. برای نیل به آزادی در جمهوری اسلامی کل نظام ولایت فقیه باید سرنوشتی شود زیرا آزادی بدون جدائی دین از دولت، بدون برجیده شدن تمامی دستگاههای سرکوب، بدون تسلیح توده ای، و بالاخره حق تعیین سرنوشتی... ممکن نیست و این همه در گرو یک انقلاب تودمائی قهرآمیز است. رفورمیستهای "اکثریت" چنان در منجلاب سازشکاری و توهلمات لیبرالی فرو رفتند که بار دیگر می خواهند استراتژی خائنه و فاحسه بار "شکوفائی جمهوری اسلامی" را سنحوی

«تفکر نوین» یا ...

دنباله از صفحه ۱۳

شورویست و حتی از صورت بلک "طرح مارشال" برای حیران عقب ماندگی کشورهای سوسیالیستی سخن می گوید تاندین وسیله مسیر بازگشت رفه‌رهای بازاری به عقب غیرممکن گردد و "استحاله ندرجی" اقتصاد نابرنامه نه یک اقتصاد سرمایه‌داری صورت پذیرد. این جناح با سیاست "راست بوی" منی بر تحصیل "جنگ سرد" نه اتحاد شوروی مخالفت: بویژه آنکه سیاست "راست‌نویس" متوجه تقویت موضع امپریالیزم آمریکا به هزینه اروپاست و حال آنکه سوسیال - دمکراسی تلاش می نماید تا با استفاده از رکود اقتصادی کشورهای سوسیالیستی وسیله‌ای برای نجات خود از رکود اقتصادی بیابد.

۲) هزینه رقابت تسلیحاتی و بازسازی اقتصادی (پرسترویکا): رقابت تسلیحاتی که از جانب امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم آمریکا به دول سوسیالیستی تحمیل می شود. هزینه هنگفتی را بر اقتصاد آنها تحمیل می - نماید. برزیسکی به نقل از شوارنادزه، هزینه تسلیحاتی اتحاد شوروی را بیست درصد کل تولید ناخالصی ملی اعلام کرده است. کریستوفر ولکینسون، یکی از مسئولین طرازاول مسائل اقتصادی ناتو در مقاله ای تحت عنوان "هزینه های نظامی اتحاد شوروی، گرایشات و چشم اندازها" پیرامون هزینه های نظامی شوروی چنین اظهار می دارد: "در ۱۹۸۶، این هزینه‌ها در واقع بالغ بر ۱۲ میلیارد روبل یعنی ۷۲۶ برابر مقدار بودجه اعلام شده بود. تخمین های مبتنی بر قیمت‌های جاری نیز مشابهاً نشان می دهند که سهم هزینه های نظامی در تولید ناخالصی ملی اتحاد شوروی از ۱۵-۱۳ درصد در ابتدای سالهای ۱۹۷۰ به ۱۷-۱۵ درصد در اواسط سالهای ۱۹۸۰ ارشد کرد. این درصد بمراتب بیش از درصد هزینه نظامی هر کشور دیگری از کشورهای متفقین است. بر طبق آخرین ارقام ناتو، وزن هزینه‌های دفاعی در سال ۱۹۸۷ برای ایالات متحده ۶/۶ درصد و برای انگلستان ۴/۹ درصد بوده است." (۱۳۱۰) صنایع نظامی شوروی تقریباً ۲۰ درصد تولید انرژی و ۴۰ درصد تولید بخشهای ماشین سازی، فولاد و مواد کارخانهای را بخود اختصاص می دهند. (۱۴) چنین مخارجی، البته باری سنگین در مقابل امر مدرنیزا-سیون اقتصادی محسوب می شوند و با توجه به حذف نقش نفت بمثابة یک کالای ویژه و کاهش بهای آن در بازار جهانی (و بطور کلی تنزل نرخ مبادله مواد خام نسبت به مواد صنعتی و ساخته شده)، منابع ارز محکم اتحاد شوروی برای جبران هزینه های وارداتی (منجمله واردات تکنولوژی) محدودتر خواهد شد. تحت چنین شرایطی، امپریالیزم جهانی به کشورهای سوسیالیستی اعمال فشار می نماید تا در ازای توافقات مربوط به کاهش آهنگ رقابت تسلیحاتی (و تازه آن هم تسلیحاتی که در نتیجه رشد تکنولوژی اهمیت استراتژیک خود را از دست داده و یا می دهند)، امتیازات هر چه بیشتری در مورد "کانون های تشنج قدیم و جدید" واگذار کنند. "تفکر نوین" آمادگی اتحاد شوروی را برای اعطای هرگونه امتیاز در مورد انقلابات که منجر به حفظ وضع موجود گردد، اعلام می نماید. بدین منظور اتحاد شوروی می‌خواهد سیاست مربوط به نابودی سلطه امپریالیزم و مبارزه ضد سرمایه‌داری را به نفع "همکاری مشترک و مشروع" طرفین کنار بگذارد و از همزیستی مسالمت آمیز بمثابة شکل ویژه‌ای از مبارزه طبقاتی چشم پوشی کرده است تا صرفاً به تبلیغ همکاری طبقاتی در چهارچوب برنامه پاسیفیستی مبادرت نماید.

۳) فقدان بازار سوسیالیستی، خاتمه دادن به خود کفائی اقتصادی و انزام در بازار جهانی سرمایه‌داری: آرتاتوف می گوید که ااترکی اقتصادی (خودکفائی اقتصادی) یکی از مشکلات اصلی اقتصاد شورویست و این گفته را نباید اظهار نظر ساده یکی از مقامات شوروی پنداشت. امروزه تقریباً اکثریت کشورهای سوسیالیستی خواهان آنند که درهای اقتصاد خود را به سوی اقتصاد جهانی باز کنند. در حالیکه هنوز هیچ اقدام موثری در جهت یک اقتصاد بین المللی سوسیالیستی انجام نداده اند. تا آنجا که به ایجاد یک اقتصاد بین المللی سوسیالیستی مربوط می شود، همان عوامل بازدارنده‌های مشاهده می شوند که در عین حال عامل اصلی رکود اقتصادی داخلی آنها نیز

بودنند. اتحاد شوروی از آن تحت عنوان شیوه های مدیریت فرماندهی - اداری نام می برد و ما باید از انحصار بوروکراسی کارگری بر اداره، کنترل و توزیع وسایل تولید و مصرف و نیز گرایش ناسیونالیستی رایج در میان این دول کارگری یاد کنیم که بعضاً به سلطه‌جویی‌ها و منازعات حاد فیما بین آنها انجامیده است؛ گرایشی که با هرگونه بین المللی شدن اقتصاد با برنامه مابینت دارد. در واقع تضاد بین شکل ملی دول سوسیالیستی و خصالت بین المللی رشد نیروهای مولده تحت یک اقتصاد برنامه، که بویژه بانحطاط ناسیونالیستی برخی از دول کارگری حدت خاصی یافته است، عاملی بازدارنده در تکوین اقتصاد بین المللی سوسیالیستی محسوب می شود. یکی از نمودهای بارز این پدیده، بحران نقش رهبری اتحاد شوروی در میان دیگر دول کارگری و حتی در میان احزاب رسمی کمونیست است. اوج گیری اختلاف یوگسلاوی و اتحاد شوروی در دوره استالین (که یکی از علائم نزول اقتدار مشی استالین در دوره پس از جنگ بود)، رشد اختلافات چکسلواکی، مجارستان و رومانی با اتحاد شوروی که منجر به مداخله نظامی شوروی در چکسلواکی گردید، انشعاب حزب کمونیست آلبانی و چین از جامعه دیگر دول کارگری، فاصله گیری روزافزون احزاب اروتونیست از خط رسمی مسکو و تصادمات مشابه دیگر، موبد حقیقت مذکورند.

علاوه بر نکات یاد شده، باید سطح عالیتر بارآوری کار، قدرت ارزی و توانائی مالی بیشتر و بازاریابی و مدیریت موثرتر نظام جهانی سرمایه‌داری را نسبت به اقتصاد دول کارگری خاطرنشان شویم که این دول را به گسترش معامله با کشورهای سرمایه‌داری بیش از معامله با یکدیگر ترغیب کرد است. مع الوصف نمی توان این دسته از عوامل را عمده ترین دلیل عقب ماندگی اتحاد شوروی در معاملات بین المللی تلقی کرد. زیرا اتحاد شوروی علیرغم آنکه در تولید صنعتی جهان مقام پنجم را دارد، در تجارت جهانی رتبه بیستم را حائز است. همچنین در حالیکه شوروی پس از آمریکا در صنایع مکانیکی مقام دوم را داراست. اما در صدور ماشین آلات سال به سال نقش ناچیزتری را بعهده گرفته است. فی المثل در سال ۱۹۷۰، ۲۲ درصد صادرات شوروی به ماشین آلات اختصاصی داشت و حال آنکه این رقم متعاقباً در سال ۱۹۷۵، ۱۹ درصد، در سال ۱۹۸۰، ۱۶ درصد و در سال ۱۹۸۵، ۱۴ درصد بوده است. (۱۵) این ساختار صادرات و واردات کما ساساً بر ورود محصولات کشاورزی و خوراکی همراه با تکنولوژی از غرب و صدور مواد خام به غرب منکمی می‌باشد، بیهیچوجه با ظرفیتهای تولیدی اتحاد شوروی انطباق ندارد. این عدم انطباق، از ساختار داخلی اقتصاد شوروی نشأت می گیرد و بی تردید باید تحول یابد. اما این تحول نمی تواند بر مبنای الفای عطی انحصار تجارت خارجی، درهم شکستن نظام متمرکز بانکی و انعام ارگانیک در تقسیم کار جهانی سرمایه داری صورت گیرد. زیرا در آن صورت، اتحاد شوروی به زائنه بازار جهانی مبدل خواهد شد. سیاست "بازسازی اقتصادی" یا پرسترویکا، نظیر سیاست "دروازه‌های باز" تنگ سیائوینگ، چشم انداز خطرناکی را در برابر اقتصادیات کشورهای سوسیالیستی می گشاید. چنین سیاستی البته از حمایت قوی سوسیال‌دمکراسی بین المللی که خواهان استحاله روابط تولیدی در کشورهای سوسیالیستی است، برخوردار خواهد شد و این امر می تواند در کوتاه مدت به یکرشته موفقیت‌های اقتصادی موقت بیانجامد. معیندا نتایج زیانبار و اختلال آور آن در کل نظام در درازمدت خطرناک و نیرومند خواهد بود، چنانکه در نمونه لهستان، مجارستان، یوگسلاوی و چکسلواکی می توان نقداً مشاهده کرد.

۴) رشد و تسلط مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم و شکست تجربه "راه رشد غیر سرمایه‌داری": اکنون دیگر برخلاف سالهای ۶۰ و ۷۰ میلادی، دوره مبارزه علیه استعمار و تأمین استقلال ملی و وحدت ملی در غالب کشورهای جهان سوم به پایان رسیده است و در اکثریت این کشورها مناسبات سرمایه‌داری گسترش یافته و مسلط گردیده است. بدین ترتیب نهضت هائی نظیر ناسیونالیزم عرب که زمانی از خصوصیات ضد امپریالیستی برخوردار

صورتاً و تلویحاً یاد می‌شد و از همزیستی مسالمت آمیز بمثابة شکلی از مبارزه طبقاتی سخن به میان می‌آمد؛ امروزه ضرورت هرگونه رجوع به برنامه کمونیستی در سیاست خارجی منابر یا منافع عمومی بشریت معرفی می‌گردد و از همزیستی مسالمت آمیز بعنوان شکلی از همکاری طبقاتی نام برده می‌شود.

در کشور ما نیز حزب توده و اکثریت متناسب با هر دور جدید "کشفیات" مربوط به "انحصار" به وجد آمدند و بشارت "عصر جدید" را دادند. دیروز آنها با توسل به آن "عصر جدید" اتحاد خائنه خود را با "امام ضد - امپریالیست" و بر علیه لیبرالها و انجمن حجتیه توصیه نمودند و امروزه باتشبت به این "عصر جدید" اتحاد خائنه خود را با "بازرگان لیبرال" و مدافعین "صلح و آزادی" دور و بر هیئت حاکمه مشروع جلوه می‌دهند. دیروز به نام "سناوات و عدالت" اتحاد با "کوچ نشینان جماران" تشویق می‌شد و امروزه به نام "آزادی و مین پرستی" ائتلاف با "لیبرالهای محترم" تبلیغ می‌گردد؛ چراکه "عصر جدید" دیروز، ظرفیتها و توانهای استفاده نشده سرمایه‌داری امروز را به حساب نمی‌آورد و به نحوی ناموجه بر "هژمونی اردوگاه" تأکید می‌نمود. **بهرحال**، "ماحصل" انتقاد از خود "طبیعی" یعنی تحول تدریجی شی تونه ای نمی‌تواند دست‌آوردی بجز اروتونیزم در بر داشته باشد. چنانکه هر دو جناح در احزاب "کمونیست" مدتها با یکدیگر زیسته اند، همزاد یکدیگر بوده اند و یکی آینده دیگری را رقم زده است. چنین است در مورد مناسبات جناح اسکندری با جناح کیانوری و نیز مناسبات حزب توده با حزب دمکراتیک مردم ایران و یا خط مشی فدائیان جناح کشتگر با خط مشی فدائیان جناح نگهدار.

مع الوصف به همان اندازه که "عصر جدید" دیروز توهمات بوروکراسی کارگری و احزاب رفرمیست را نمایندگی می‌کرد؛ "عصر جدید" امروز نیز بی‌اعتباری آن توهمات و اشاعه خرافات کهن پسیفستی را معرفی می‌نماید. خرافه سرمایه‌داری "مسالمت آمیز"، بدون نظامیگری و رقابت تسلیحاتی، بدون تضادهای حاد اجتماعی، جنگهای داخلی و "گانون های نوین تشنج"، خرافه امحای تناقضات دو نظام از طریق یافتن "مخرج مشترکهای" مورد قبول سرمایه‌داری، خرافه انعام کشورهای سوسیالیستی در بازار جهانی و بهره مندی کامل از امتیازات آن بدون رجعت به سرمایه‌داری، خرافه جلوگیری از "گانون های جدید فشار" بواسطه واگذاری امتیازات هرچه بیشتر منطقاتی و خلاصه خرافه پیشبرد امر ساختمان سوسیالیسم از طریق رجعت به مواضع کلاسیک سوسیال دمکراسی بین المللی از پیش محتوم به شکست و ناکامیست.

تأکیدات گورباچف بر مختصات "عصر جدید" معطوف به اثبات ضرورت تغییرات برنامه‌های و تاکتیکی در مقیاس بین المللی است. اما تغییر کدام برنامه مدنظر می‌باشد؟

ما تاکنون بکرات تشریح نمودیم که کمونیستها در مورد سیاست خارجی نیز نظیر سیاست داخلی قائل به طرح مطالبات حداقل و حداکثر می‌باشند. از لحاظ اصولی، سیاست خارجی از همان ملاحظات اساسی تبعیت می‌کند که سیاست داخلی. و بنابراین "برنامه حداکثر" پرولتاریا در سیاست خارجی چیزی بجز مبارزه در راه دیکتاتوری بین المللی پرولتاریا بعنوان یگانه شرط پیروزی نهائی سوسیالیسم نمی‌تواند باشد. اما مطالبات حداقل پرولتاریا در حوزه سیاست خارجی ناظر بر آن چنان مناسبات دمکراتیک فیما بین ملل گوناگون است که اگرچه فی‌نفسه با مناسبات بورژوازی در حوزه روابط بین - المللی انطباق دارد، معیناً حداکثر دمکراتیزم، "برابری" حقوقی و رعایت اصول کلی و اولیه "اخلاق و عدالت" و استقلال ملی را متضمن است. برای نمونه می‌توان نظریه مارکس را درباره برنامه حداقل در سیاست خارجی درخطابیه وی به مناسبت افتتاح بین الملل اول خاطر نشان نمود. مارکس در آن افتتاحیه اظهار می‌دارد: "در صورتی که جلوگیری از فعالیت دیپلماتیک حکومت خودی غیرممکن شود، طبقه کارگر باید در طرد متحدانه آن اقدام نماید و به قوانین ساده اخلاق و عدالت، که باید بر روابط همه افراد حکومت کد رجوع نماید، اصرار می‌کند که در عین حال باید در مورد مراد ملل اعمال شود." (۱۶) در

بودند و متحد درجه اول اتحاد شوروی محسوب می‌شدند، دچار ورشکستگی گردیدند. امروزه توهمات اتحاد شوروی درباره طی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" بوسوبله "دمکراتهای خرده بورژوا" اعتبار خود را بگلی از دست دادند. مصر، سوریه، عراق، الجزیره، برمه، سومالی و غیره جملگی نمونه های انکارناپذیر حقیقت مذکورند. علاوه براین سرنوشت تراژیک احزاب باصطلاح کمونیست در خاورمیانه و نزدیک و نیز در آفریقای لاتین طی سه دهه اخیر برکسی پوشیده نیست.

تسلط مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم، البته بمعنای تخفیف تضادهای طبقاتی در این گانون های انفجاری اقتصادیات جهانی امپریالیزم نبوده است. اما این تحول با برجسته کردن اهمیت مطالبات انتقالی و ضد سرمایه‌داری در این کشورها، ورشکستگی کامل مشی رفرمیستی احزاب باصطلاح کمونیست را موجب گشته اند. "تفکرنوین" ضمن تصدیق بی‌اعتباری "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و پذیرش واقعیت رشد سرمایه‌داری در جهان سوم، هرگونه وظیفه مربوط به نابودی سلطه اقتصادی امپریالیزم (که امروزه با واژگونی مناسبات مسلط سرمایه‌داری مترادف است) را در کشورهای مذکور انکار می‌نماید و تنها خود را به انجام اصلاحات دمکراتیک در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری محدود می‌کند. بدینسان "تفکرنوین" در قبال کشورهای جهان سوم، مشی مشابه با انترناسیونال سوسیالیست اتخاذ می‌نماید.

اگر چهار عامل مذکور را بمثابة شرایط عینی پیدایش "تفکر نوین" جمع‌بندی نمائیم، در می‌یابیم که "تفکر نوین" تراژیندی شکست مشی بین - المللی بوروکراسی کارگری از موضع اپورتونیزم راست یعنی از موضع تطبیق - پذیری هرچه بیشتر با مواضع کلاسیک سوسیال دمکراسی جهانی ست این مسیر سوسیال دمکراتیزه شدن احزاب رسمی کمونیست پیشتر یعنی درسالهای هفتاد در میان احزاب اروتونیزم قطعیت یافته بود و امروزه در میان برخی از دول کارگری رواج می‌یابد. هسته نظری اصلی آن تجدید نظر آشکار در مبادی لنینیسم است.

"تفکرنوین" و مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین المللی

یکبار دیگر ادبیات شوروی از کشفیات تازه درباره "عصر جدید" اشباع شده است. دیروز بهنگام برگزاری گردهمائی های احزاب کارگری و کمونیست در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹، پرولتاریای جهانی اطمینان داده می‌شد که "عصر جدیدی" آغاز گردیده که در آن توازن قوای بین المللی به نفع هژمونی اردوگاه سوسیالیزم به رهبری اتحاد شوروی تغییر یافته است. تحول سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی نیز نتیجه تطبیق سرمایه‌داری با این وضعیت جدید قلمداد می‌گردید و بدینسان شرایط برای تشکیل جبهه ضد انحصاری بمنظور برقراری "دمکراسی پیشرفته" و تصرف قدرت سیاسی بوسوبله پرولتاریا از طریق راه های پارلمانی مساعد پنداشته می‌شد. در کشورهای جهان سوم نیز "دمکراتهای خرده بورژوا" قادر بودند با توجه به هژمونی جهانی سوسیالیزم و جذابیت اردوگاه، "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را طی نمایند. اتحاد شوروی نیز مهم‌ترین وظیفه انترناسیونالیستی خود را حفظ همزیستی مسالمت آمیز و رقابت اقتصادی با اردوگاه سرمایه‌داری تلقی می‌کرد تا بتواند با سبقت گرفتن از سرمایه‌داری طی دو دهه، جهانیان را به برتری سوسیالیزم متقاعد کند.

امروزه نیز "عصر جدیدی" کشف شده است. معذک این "عصر جدید" بر خلاف آن "عصر جدید" نه با هژمونی اردوگاه سوسیالیزم به رهبری اتحاد شوروی بلکه با تغییر طبیعت نظام سرمایه‌داری مشخص می‌گردد. استنتاجات در همان مسیر سابق تکامل می‌یابد، منتی این بار به شکرانه صفات حسنه خود سرمایه‌داری و نه هژمونی اردوگاه سوسیالیستی! از اینرو اگر دیروز برغم تقدم برنامه پسیفستی در سیاست خارجی اتحاد شوروی، از برنامه کمونیستی نیز

او تحت شدیدترین فشارها و مصیبت بارترین شرایط برای دولت جوان شوروی، از تبعیت اکید منافع نوع اول از منافع نوع دوم سخن می گفت؛ بهنگمی که در جهان تنها يك دولت سوسیالیستی آنهم دولتی تکه تکه شده در اثر جنگهای داخلی و خارجی وجود داشت و این دولت تا شروع جنگهای جدید صرفاً از يك "تضرر موقت" برخوردار بود.

ساده لوحانه است اگر لنین را بخاطر ابراز عقاید فوق "اتوپیست" ببنداریم. این رهبر برجسته و سیاستمدار کار کشته کمونیست بخوبی واقف بود که بدون پیروزی انقلاب جهانی سوسیالیستی لااقل در پیشروترین کشورهای سرمایه‌داری، هیچ سخنی از پیروزی قطعی سوسیالیسم در اتحاد شوروی نمی تواند در میان باشد. بنابراین از دیدگاه وی همبستگی انترناسیونالیستی نه صدقه و خیرات و میراث اتحاد شوروی در راه پیشرفت سایر انقلابات بلکه نیاز مستقیم و حیاتی توسعه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی محسوب می شد. این، آن حقیقتی است که در دوره های بعدی مورد انکار رهبران شوروی قرار گرفت.

اکمور برسدی است که بنابر "تفکرنویس"، در "عصر جدید" کدامیک از دو برنامه مذکور باید مورد تجدید نظر واقع شود؟ بی تردید، امروزه نیز ضرورت ارائه يك برنامه پاسیفیستی از جانب دولت شوروی برای تنظیم روابط با دول سرمایه‌داری کافی السابِق بقوت خود باقیست. پیشنهادات حزب کمونیست اتحاد شوروی و طرحهای مبتکرانه رهبری آن در خصوص انهدام "تسلیمات نابودی دستجمعی" بطور اعم و سلاحهای هسته ای بطور اخص و بدینترتیب احیای وسایل تدارک مادی يك جنگ هسته‌ای و تضمین صلح جهانی، کلیه عناصر لازم يك برنامه درخشان پاسیفیستی را برای پایانه قرن بیستم در بر دارد. این برنامه مبارزه برای صلح جهانی، خلع سلاح هسته ای، پیشگیری از بسط رقابت تسلیحاتی در فضا و بر جیدن همزمان بیابانهای نظامی ناتو و وروشوف می تواند و باید مبنای تبلیغات و افشای پیگیرانه کلیه کمونیستها و سازمانهای کارگری جهان برای خنثی کردن شانتهای آنها و گروگانگیری هسته ای جهان توسط هارترین جناحهای امپریالیستی باشد. این يك برنامه حداقل مبارزه با خود خواهی های ملی و ددمنشی الیگارش سرمایه‌داری است و در این سطح چهره صادقانه سوسیالیسم در مبارزه برای پیشگیری از جنگهای امپریالیستی را در مقابل افکار عمومی کلیه خلقهای جهان به نمایش می گذارد. انکار این برنامه حداقل با چیزی بجز ارتجاع و بربریت معادل نیست. اما این برنامه پاسیفیستی نمی تواند و نباید جایگزین برنامه کمونیستی گردد.

"تفکر نوین"، اما، این برنامه پاسیفیستی را جانشین هرگونه برنامه کمونیستی تلقی می نماید و بدینترتیب نه تنها وظائف کمونیستی دولت شوروی را مورد انکار قرار می دهد، بلکه همچنین به شیوه‌ای پاسیفیستی و نه انقلابی برای يك برنامه پاسیفیستی مبارزه می کند. چنانکه پیشتر اظهار داشتیم. ایراد نه در مطالبات برنامه پاسیفیستی بلکه در نحوه پیشبرد آن و چگونگی تبلیغ درباره درجه عقلی بودن آن تحت نظام سرمایه‌داریست. فی المثل، ما باید به نفع "خلع سلاح عمومی" تبلیغ نمائیم، اما در عین حال باید مداوماً بکارگران سراسر جهان توضیح دهیم که "خلع سلاح عمومی" تحت نظام سرمایه‌داری ممکن نیست و بدینوسیله آگاهی آنان را نسبت به وظائف سوسیالیستی و تفکیک — ناسپذیری جنبش صلح از جنبش سوسیالیسم ارتقا دهیم. حال آنکه تبلیغ به نفع "خلع سلاح عمومی" و در عین حال انتظار تحقق عقلی آن در چهارچوب يك سرمایه‌داری "صالحات آمیز" صرفاً بمعنای اشاعه توهمات پاسیفیستی خواهد بود. در جنبش جهانی صلح نیز به تعبیر گویای لنین هم "گدَم" وجود دارد وهم "غلف هرز" متناسب با رشد دامنه جنبش صلح در کشورهای معظم امپریالیستی، وظیفه اخص سوسیالیستها نه صرفاً یاری رساندن به "بیداری عمومی" اهالی برای مطالبات صلح طلبانه (وظیفه ای که می تواند بوسیله پاسیفیستهای از هر قماش انجام شود) بلکه تفکیک "گدَم" از "غلف هرز" خواهد بود. این وظیفه براتب جدی تر و غنی تر عبارتست از گسترش

اینجا صحت ار برنامه حداقل پرولتاریا در حوزه سیاست خارجی بر پایه "قوانین ساده اخلاقی و عدالت" است. انگلس نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "آیا اروپا خلع سلاح می شود" به ضرورت ارائه برنامه حداقل پرولتاریا در سیاست خارجی می پردازد و ایده مذکور مارکس را مورد تاکید قرار می دهد.

لنین متدولوژی مذکور را در امر تنظیم روابط اقتصادی دولت سوسیالیستی با دول امپریالیستی بسط داد و آن را در مورد بکرشته کنفرانسهای بازگانی فیما بین دولت نویای شوروی و دول سرمایه‌داری (نظیر کنفرانس جنوا، راپالو وغیره) معمول داشت. وی طی گزارشی سیاسی خود به کنفره یازدهم حزب به تاریخ ۲۷ مارس سال ۱۹۲۲، معنای رقابت اقتصادی جمهوری شوروی سوسیالیستی با دول سرمایه‌داری را تشریح می کند و وظائف جمهوری شوروی را بعنوان تاجر خوب در این رقابت مشخص می کند: "بخودی خود روشن است که مسئله ای که در اینجا مطرح است نمی خواهم بگویم مسئله جنگ است. زیرا این کلمه ممکن است موجب سوءتعبیر شود، ولی بهرحال مسئله مسابقه است. در اردوگاه بورژوازی يك جریان فوق العاده نیرومند وبسی قهرتمند تر از جریانهای دیگر وجود دارد که مایلست کنفرانس جنوا را بر هم بزند. جریانهای هم هستند که می خواهند بهر قیمتی شده از آن دفاع کنند و کاری نمایند که این کنفرانس سر بکشد. این جریانها اکنون تقوی پیدا کرده اند. سرانجام در اردوگاه همه کشورهای بورژوازی جریانی وجود دارد که می توان آن را پاسیفیست نامید و تمام انترناسیونال دو و دونیم را هم باید جزو آن شمرده. این آن اردوگاه بورژوازی است که می گوشت از يك سلسله پیشنهادهای پاسیفیستی دفاع کند و چیزی شبیه به سیاست پاسیفیستی طرح ریزد. مابعدنوان کمونیست درباره این پاسیفیسم نظریات معینی داریم که توضیح آنها در اینجا بکلی زائد است. روشن است که ما نه بعنوان کمونیست بلکه بعنوان بازگان به جنوا می رویم. پیداست که وقتی ما بعنوان بازگان به ژنوا می رویم برابان بی تفاوت نیست که آیا با آن نمایندگانی از اردوگاه بورژوازی که متمایل به حل جنگی مسئله هستند سرو کار داریم یا با آن نمایندگانی از این اردوگاه که به پاسیفیسم متمایلند. و لو اینکه این پاسیفیسم بخرتین پاسیفیسم باشد و از نظرگاه کمونیسم بهیچوجه تاب ایستادگی در برابر انتقاد نداشته باشد. بازگانی که نتواند این وجه تمایز را دریابد و از طریق دمساز کردن تاکتیک خود با آن، به هدفهای عقلی دست یابد، بازگان بحدی خواهد بود." (۱۷)

از اینرو لنین در پاسخ به نامه چیچرین مورخ ۱۴ مارس ۱۹۲۲ که شامل يك برنامه پاسیفیستی برای هیئت نمایندگی روسیه شوروی در کنفرانس جنوا بعنوان يك تاجر خوب بود، می نویسد: "ما کمونیستها برنامه کمونیستی خودمان (انترناسیونال سوم) را داریم، ولی با وجود این بعنوان بازگان پشتیبانی از پاسیفیستهای در اردوگاه دیگر، یعنی در اردوگاه بورژوازی را (ولو این پشتیبانی بی شانس موفقیت داشته باشد) وظیفه خود می شماریم (ضمناً انترناسیونالهای دو و دونیم رانیز جزو این اردوگاه می دانیم). در اینجا هم نیش در کار است و هم "زبان خوش" و به فروپاشی دشمن کمک خواهد کرد." (۱۸) برنامه پاسیفیستی چیچرین (شامل پیشنهاداتی از قبیل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، برابری ملل، رفع تبعیض نژادی، خلع سلاح عمومی و غیره) ناظر بر تحقق مجموعه مطالباتی بود که در اساس با نظام بورژوازی در تضاد نبود اما در واقعیت تاریخی باخود خواهی های ملی و ددمنشی الیگارش سرمایه‌داری برخورد می کرد. این برنامه قطعاً با برنامه کمونیستی انترناسیونال سوم انطباق نداشت و در اساس با برنامه های انترناسیونال های دو و دونیم منطبق بود. از اینرو اگرچه می توانست به عنوان پایه تنظیم روابط بازگانی، اقتصادی و حقوقی دولت سوسیالیستی با دول سرمایه‌داری بکار رود اما بهیچوجه نمی توانست مبنای سیاست سوسیالیستی بین المللی دولت شوروی قرار گیرد. بدین لحاظ، لنین خواهان تبعیت منافع دولت شوروی بمثابه تاجر از منافع دولت شوروی بمثابه یکی از دژهای انقلاب جهانی سوسیالیستی بود.

خبری از زندان

طرحی شناخته شده...

دنیاله از صفحه ۹

مشکلات مالی رژیم و ایجاد تفرقه در بین کارگران منظور دیگری ندارد. راه مقابله کارگران و کارمندان با این سیاست همانا تحریم بیکارچه آن است. در جوامع سرمایه‌داری و از جمله در ایران بیپنج وجه امکان آن وجود ندارد که کارگران در زمره مالکان حقیقی کارخانجات درآیند، چنین امری تنها در صورتی ممکن است که سرمایه‌های کشور به مالکیت عمومی درآید و دولت شورائی منتخب از شوراهای کارگران و زحمتکشان، زمام امور را در دست بگیرند. کارگران تنها در سوسیالیسم و از طریق دولت منتخب و سوسیالیستی خود مالکان حقیقی اقتصاد کشور خواهند بود.

پانویس‌ها

- (۱) و (۲) و (۶) و (۷) از سخنرانی ایروانی در مراسم فروش سهام شرکت لبنیات پاک
(۳) و (۹) و (۱۰) از متن آئیننامه اجرائی واگذاری سهام واحدهای تولیدی بخش دولتی
(۴) و (۵) از کار و کارگر ۱۸ تیرماه
(۸) از کار و کارگر ۲۵ تیرماه

پرولتاریای جهانی تنها با پیگیری در راه تحقق برنامه کمونیستی و ارحمیت قائل شدن برای این برنامه نسبت به برنامه یاسیفیستی قادر خواهد شد شریعت را از بربریت برهاند و آن را به سوی سوسیالیسم هدایت نماید. این راهی است که مطمئناً به نفع پرولتاریای اتحاد شوروی نیز خواهد بود.

پانویس‌ها

- (۱) گورباچف، دومین انقلاب روسیه - پرسترویکا، ترجمه عبدالرحمن صدریه، ص ۱۹۲.
(۲) همانجا، ص ۱۹۸.
(۳) همانجا، ص ۱۹۹.
(۴) همانجا، ص ۱۹۹.
(۵) همانجا، ص ۱۹۳.
(۶) زمان بیم و امید، زمان عمل، مسائل صلح و سوسیالیسم، شماره ۱، مورخ: آئوبه ۱۹۸۶، ص ۳۷، متن انگلیسی، تاکید از ماست.
(۷) همان منبع پانویس شماره یک، ص ۲۴۳.
(۸) همانجا، ص ۴۱-۲۴۰. ضمن مطابقت با ترجمه فرانسوی متن "پرسترویکا"، ص ۲۵۲.
(۹) همانجا، ص ۲۵۸.
(۱۰) همانجا، ص ۲۷۰.
(۱۱) همانجا، ص ۲۶۲.
(۱۲) همانجا، ص ۲۵۹.
(۱۳) کریستوفر وولکینسون (CHRISTOPHER-WILKINSON): هزینه های نظامی اتحاد شوروی، گرایشات و چشم اندازها، مکاتبات کشورهای شرق، شماره ۲۳۲، سپتامبر ۱۹۸۸، ماهنامه فرانسوی، ص ۴۱.
(۱۴) همانجا.
(۱۵) آگانکیان: پرسترویکا، مبارزات طلبی ضاعف شوروی، ترجمه فرانسه، انتشارات اکونومیکا، ۱۹۸۷، ص ۱۵۸.
(۱۶) مارکس، خطابه افتتاحیه انترناسیونال اول، منتخب آثار مارکس و انگلس، متن انگلیسی، جلد اول، صفحه ۳۸۵.
(۱۷) لنین، کلیات آثار جلد ۲۳، ترجمه انگلیسی، ص ۲۶۴.
(۱۸) لنین، نامه به ک. و. چیچرین، ۱۴ مارس سال ۱۹۲۲، کلیات آثار جلد ۴۵، ترجمه انگلیسی، ص ۵۰۷-۵۰۶.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که در طی چهار ماه گذشته، هزاران نفر از زندانیان سیاسی مقاوم را به جوجه‌های اعدام سپرده است، طی ماه‌های اخیر از روش‌های جدیدی جهت خیر اعدام فرزندان پاک‌باخته به خانواده‌هایشان استفاده میکند. این شیوه که بیشتر در تهران و شهرهای بزرگ اجرا میگردد به ترتیب زیر عمل میکند. ابتدا با مراجعه به منزل زندانی اعدام شده، میگویند که مرد خانواده بیاید با او کار داریم. سپس به وی آدرس کمیته یا نهاد مسلحی را که معمولاً در نقاط دورافتاده شهر قرارداد. میدهند و میگویند که شناسنامه فرد زندانی را بیاورید و در ضمن بدون همراه زن بیایید. پس از مراجعه به کمیته مزبور، به وی میگویند که زندانی شما اعدام شده، هیچ سرو صدا نکند، حق برگزاری

تبلیغات سیاسی انقلابی و سوسیالیستی بمنظور رهائی کارگران از قید توهمات بورژواپاسیفیستی که بویژه توسط بورژوازی پاسیفیست (بالاخری انترناسیونال سوسیالیست و سوسیال دمکرات) اشاعه می‌یابد، کمونیست‌ها باید در جنبش همگامی صلح برای ایجاد یک جنبش مستقل سوسیالیستی بمنظور واژگونی سرمایه‌داری بطور کلی تلاش نمایند؛ و رابطه این جنبش را با مبارزه طبقه کارگرین الطلی و انقلابات خلقی در کشورهای جهان سوم روشن کنند. این آن چیز است که جنبش‌های مبارزاتی پاسیفیستی نظیر جنبش "سبزها" در آلمان می تواند از جنبش کمونیستی انتظار داشته باشد.

گفته می شود که اتحاد شوروی نمی تواند و نباید به فکر صدور انقلاب و یا تازیدن انقلاب در کشورهای دیگر باشد. بی‌گمان چنین است و این نیز حقیقتی است انکارناپذیر که دول کارگری از طریق ارائه سمرتی می توانند تاثیری عمده در تشویق کارگران کلیه کشورها برای تعقیب راه سوسیالیسم داشته باشند. اما اولاً مدت‌هاست که کسی انتظار "صدور انقلاب" از جانب شوروی را ندارد. بالعکس در مواردی حتی لازم بوده است که اتحاد شوروی به "سوسیالیسم بمشابه سعادت‌ی اجباری" برای دیگر خلفا ننگرد. مهمتر از آن اینکه مذموم نمودن سیاست "صدور انقلاب" با انکار ضرورت واژگونی سرمایه‌داری جهانی، تبلیغ به نفع آن و پشتیبانی از مبارزات انقلابی در سراسر جهان در سطوح و اشکال گوناگون مترادف نیست. ثانیاً، بهمان اندازه که دول کارگری می توانند بمشابه "سمرتی خوب" مشوق و محرکی برای انتخاب راه سوسیالیسم باشند، بهمان میزان نیز آنها قادرند بمعنوان "سمرتی منفی"، آهنگ پیشرفت جنبش جهانی کارگران را کند نمایند. اگر انقلاب اکثر بزرگ ایده دیکتاتوری پرولتاریا و نظام شورائی را در قلوب میلیونها کارگر و زحمتکش جهان افشاند و برآستی "ده روزی بود که دنیا را تکان داد": انحطاط بوروکراتیک دول کارگری و تقابل این دول با اراده طبقه کارگر کشورهای خود تخم یاس و بدبویی را در دل کارگران سراسر جهان نسبت به اکثر کاشت "جراحی" این غده زائد بوروکراتیک از پیکر دول کارگری بهترین سمرتی برای کارگران سراسر جهان خواهد بود. ثالثاً، رکود اقتصادی کشورهای سوسیالیستی که مستقیماً با انحصار قشر بوروکراسی کارگری بر اداره و کنترل وسایل تولید مرتبط است، و صرفاً از شیوه های فرماندهی - اداری نشات نمی گیرد، از طریق گسترش روابط کالائی و سرمایه داری و اقدام در بازار جهانی سرمایه داری رفع نخواهد شد. چنین "راه حلی" باتخفیف "موقت" تعارضات نظام، انفجار بعدی این تناقضات را درآینه تضمین خواهد کرد.

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی و سازماندهی توده‌ای کارگران!

کارگران صنایع قند و شکر و سختی کار

ماه سال جاری دستورالعمل جدید قانون بازنشستگی را اعلام داشته است. در بخشی از این قانون آمده است "افرادی که ۲۰ سال سابقه پرداخت بیمه و از شرایط سنی (مردان ۵۵ سال و زنان ۴۵ سال) برخوردار باشند، بازنشست خواهند شد. همچنین کسانی که ۳۰ سال سابقه پرداخت بیمه داشته باشند بدون در نظر گرفتن شرایط سنی شامل قانون بازنشستگی خواهند بود" طبق این قانون، کارگرانی که به کارهای سخت و زیان آور اشتغال داشته باشند هر سال کار آنها معادل ۱/۵ سال در نظر گرفته خواهد شد. کارگران این شاخه صنعت که کارشان حقیقتاً سخت و طاقت فرساست و از آنجا که بندرت به حقوق بازنشستگی دست میابند، تمایل دارند که کار آنها از نظر قانون جدید جزو کارهای سخت و زیان آور بحساب آید. البته آنان بخوبی میدانند که حقوق بازنشستگی که تقریباً $\frac{1}{4}$ حقوق و مزایای دوران اشتغال است، کفاف زندگی آنها را نخواهد کرد. باینهمه به امید برخورداری از آن و یافتن کاری سبکتر در دوران پیری، خواستار قانونی شدن کار آنان جزو کارهای سخت و زیان آور هستند. جنبه دیگر مساله این است که دستورالعمل اجرائی آئیننامه فوق العاده سختی شرایط کار و فوق العاده نوبت کاری نیز بترتیب ۱۵۰۰ و ۱۰۰۰ ریال اخیراً از سوی سازمان امور اداری و استخدامی کشور در مورد کارکنان شرکتهای دولتی اعلام گردید، که میتواند کارگران صنایع قند و شکر بخش دولتی را در صورت برسمیت شناخته شدن کارشان بعنوان کارهای سخت و کارگرانی که بصورت چند نوبتی، مستمر و غیرمتعارف به کار اشتغال دارند شامل شود. البته لازم به ذکر است که میزان فوق العاده یاد شده حداکثر مبلغ است و از آنجا که محاسبات و بررسی نرخ نه از طریق کارگران، بلکه توسط ارگانهای دولتی تعیین میشود طبیعتاً میزان آن کمتر از ارقام تعیین شده خواهد بود. از طرف دیگر قانون فوق العاده سختی کار تنها شرکتهای دولتی را شامل میشود نه تمامی شرکتهای را.

بررسی قانون بازنشستگی و فوق العاده سختی کار مجال بیشتری می خواهد تا زوایای عوام فریبانه و تبلیغاتی آن از جانب رژیم روشنتر گردد. لیکن بطور کلی باید گفت ضعف اساسی جنبش کارگری ایران و ازجمله کارگران صنعت قند و شکر در آنجاست که کارگران ما از تشکلهای مستقل خود برخوردار نیستند. رژیم جمهوری اسلامی بعلت وجود همین ضعف در جنبش کارگری ایران از پرداخت بسیاری از حقوق و مزایای کارگران خودداری میکند و تازه آنچه را که بعنوان قانون کارگری تصویب شده هستند را نیز با سیستم اداری خود و از بالا بشکل نیم بند اجرا نموده و یا بلااجرا میگذارد. چراکه بعلت همان عدم شکل، کارگران قادر به اعمال فشار چندانی بر رژیم نیستند. بعنوان نمونه، بنا بر آمار منتشر شده از جانب وزارت کار و امور اجتماعی همان در سه ماهه اول سال ۶۷ از کل متقاضیان بیمه بیکاری تعداد ۶۱ هزار پرونده تشکیل شده که تنها ۱۲ پرونده به سازمان تامین اجتماعی برای دریافت مستوی بیمه بیکاری معرفی شده است. (۴) مراجعی که میبایست در تدوین قوانین کارگری، در اجرای قوانین و بررسی مشکلات کارگران نقش تعیین کننده داشته باشند تشکلهای مستقل کارگری هستند. در حال حاضر که کارگران صنعت قند و شکر از هیچگونه امکانی برای اعمال فشار و به کرسی نشاندن خواسته هایشان برخوردار نیستند و رژیم نیز بدون چنین فشارهایی حاضر به دادن هیچگونه امتیازی نیست، بر کارگران پیشرو و آگاه، بویژه در کارخانه های اصلی این صنعت است که با سازمان دادن اعتراضات کارگری خواستههای کارگران صنایع قند و شکر را بر رژیم تحمیل نمایند، بر کارگران آگاه و پیشرو است که برای گرد آوری کلیه کارگران صنایع قند و شکر و برای حمایت از حقوق کارگران فصلی این صنعت در تدارک ایجاد تشکل اتحادیه کارگران صنعت قند و شکر باشند.

بلیق آمار منتشر شده در سال ۶۴ حدود ۱۰۹ کارخانه و کارگاه صنعتی

قند و شکر در سطح ایران وجود دارد که از این تعداد ۸۳ عدد خصوصی و ۲۶ عدد دولتی است که بلحاظ میزان تمرکز کارگر و کوچکی و بزرگی نوع کارگاه یا کارخانه وضعیت آنها عبارتست از:

درجه تراکم	۹ کسر	۱۰-۱۹ نفر	۲۰-۲۹ نفر	۳۰-۴۹ نفر	۵۰-۹۹ نفر	۱۰۰-۴۹۹ نفر	۵۰۰-۹۹۹ نفر	۱۰۰۰ نفر و بیشتر	جمع
تعداد کارگاه	۱۷	۴۱	۸	۳	-	۱۷	۱۷	۶	۱۰۹

تعداد کل کارگران شاغل در این کارخانه ها که براساس جدول بالا اساساً در کارخانه های بزرگ اشتغال دارند برطبق آمار متوسط سالانه ۲۱۰۴۷ نفر میباشد که تعداد آنها در شرایط عادی (فصل بهار) ۱۶۰۰۱ نفر و در فصل تابستان و پاییز و زمستان به ترتیب ۴/۵٪، ۲۳/۵٪، ۴۸/۵٪ بر تعداد آنان افزوده میشود که در واقع این ازدیاد شامل کارگران فصلی میشود.

علت برجسته شدن مسئله سختی کار در بین کارگران صنایع قند و شکر در ماههای اخیر بدین خاطر است که وزارت کار و امور اجتماعی از اول مرداد

(۱) و (۲) آمار کارگاههای بزرگ صنعتی سال ۶۴ (مرکز آمار ایران)
 (۲) ازنامه کارگران شوراهای اسلامی قند شیرین خراسان و ارومیه کارو کارگر ۲۲ مرداد ماه
 (۴) کار و کارگر ۲۲ مردادماه

رژیم در تنگنای ...

دنباله از صفحه ۸

"کارشناسان می گویند دولت در طول جنگ با توجه به هزینههای گزافی که با آن روبرو بود ناچار بود که بخشی از سوسپنها و کمکهای مالی و بلاعوضی را در زمینه برخی از اقلام عمده خوراکی نظیر گوشت، مرغ و تخم مرغ حذف کند. نتیجه چنین عملی آن شد که فردی بهای عمده فروشی گوشت و مرغ که در فروردین ماه ۵۹ برابر با ۲۵۵/۲ بود در شهریور همان سال ۳۱۶۲ بالا برود یعنی حدود ۲۴ درصد در طول نزدیک به ۶ ماه افزایش پیدا کند." (کیهان ۱۴ شهریور) بنابراین امکان افزایش بیشتر فشار بر توده مصرف کننده وجود ندارد و نمیشود بیش از این هزینه "صلح مسلح" و یوروکراسی را بدوش او انداخت. نه همان پاشنه آشیلی است که جناح منگور را در مقابل حلات مخالفین کاملاً بی دفاع کرده است. امکان سفت تر کردن کمربندها در شرایط شکست پس از جنگ و افزایش مخالفت تودهای دیگر وجود ندارد.

در مقابل اپوزیسیون متاخره بورژوازی، با فراغت خیال عمدتاً در کریبورها و پشت پرده مشغول پیش بردن برنامه خود است. پیام خمینی اصلی ترین حلقه مورد نظر آنها برآورد کرد. اینکه "بعد از جنگ مردم باید در کارهای تجاری آزاد باشند و دولت اجازه بدهد مردم از خارج چیز بیاورند و تجارت کنند، لیکن با نظارت دولت." (۸ شهریور) اساسی ترین موضوع مورد درگیری دولت و "مخالفان" دولت "مخالفت" محدود کردن حل کرد. تقلاهای نخست وزیر برای محدود کردن سهم بخش خصوصی به ۲۰ درصد امثالهم عملاً راه به جانی نبرد. عمده ترین متحد این اپوزیسیون در

دستگاه دولتی، خامنه‌ای. طی يك نماز جمعه، حتی پیش از اعلام نظر خمینی، گفت "همانطور که بدون داشتن وسائل و امکانات نظامی مناسب جنگ سخت است، برای بازسازی نیز باید از تمامی دانش ها و فنون لازم بهره جست و حتی از کمک های تکنولوژیکی خارجی با رعایت ضوابط قانون اساسی استفاده کرد." این استفاده بمعنای سرمایه‌گذاری خارجی ها در کشور نیست، بلکه تنها بهره‌گیری از تخصص و دانش دیگران است. (۵ شهریور ۶۷) این شکل پوشیده و سرسته موافقت با "معامله باخارجیها" که منظور همان امپریالیستهایست، تنها يك کلاه شرعی برای سیاست گسترش روابط اقتصادی با غرب است. صدور تکنولوژی و سرمایه تکنولوژیک امروزه یکی از مهمترین عرصه‌های مبادله میان کشورهای متروپل و تحت سلطه است. این صدور تکنولوژی که با اتکا به نظام اعتباراتی صورت می گیرد یکی از حلقه‌های اصلی وابستگی و اتصال سرمایه‌داری کشور تحت سلطه به متروپل است. "بدعت" خامنه‌ای در "کشف" همکاری تکنیکی و نه سرمایه‌گذاری بویژه مورد علاقه امپریالیستهایست چرا که آنها چندان هم علاقه‌ای ندارند سرمایه خود را بطور مستقیم در کشوری بکار بیاندازند که هنوز نسبت به ثبات و خط مشی حاکم بر آن بسد گمانی هائسی دارند. آنها که بطور بلاواسطه از این وضعیت سود خواهند برد طبعاً کشورهایی هستند که موقعیت خود را در ایران مستحکم کرده‌اند. طبق گزارش کیهان (۶ شهریور) دهه کشوری که در سالهای اخیر بیشترین میزان صادرات به ایران را داشتند بترتیب عبارتند از آلمان غربی، ژاپن، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، ترکیه، برزیل، سوئد، کره جنوبی و استرالیا. در این میان آمریکا، کانادا و فرانسه نیز دست به تقلای شدیدی زداند و بزودی می بایست انتظار ورود کالاهای آنها را هم داشت. اما باید اذعان داشت که موقعیت آلمان و ژاپن که همواره روابط حسنه‌ای را با رژیم ایران حفظ کردند از دیگران برتر است.

است. بطوریکه سهم آلمان در واردات کل ایران از ۱۲/۱۵ درصد در سال ۵۹ به ۱۹/۳۰ درصد در سال ۶۲ و سهم ژاپن در همان فاصله از ۷/۸۹ به ۱۶/۷ درصد افزایشی نشان میدهد. تلاشهای رقبا برای "جلب توجه" روحانیت حاکم نیز از همین موقعیت مساعد آلمان و ژاپن صورت می گیرد. از آن گذشته این حقیقت که این دو غول اقتصادی در عرصه سیاست بین المللی دارای وزن متناسب با قدرت اقتصادیشان نیستند و بویژه با "برق‌دهی" فاصله زیادی دارند. به رژیم اجازه میدهد تا "مادله تکنولوژیک" با این دو کشور و نظایر آنها در عین ادامه سیاست "نه شرقی، نه غربی" قلمداد کند! خلاصه کلام اینکه بورژوازی جهانی در موقعیت بسیار مساعدی برای استفاده از "بازسازی" دارد و با تکیه بر ساختار سرمایه‌داری جامعه ایران و حجم وسیع مبادلات تاکنونی آماده است تا "سهم خویش" را آدا کند. در این میان ضمیمه‌ای "متخصصان رژیم" برای اینکه نحوه پیشنهادی مبادله خود را "عدم وابستگی" قلمداد کند خیلی مضحک است بخصوص که دم خروس خودبخود پیدا میشود. بهزاد نبوی - وزیر صنایع سنگین - چنین داد سخن می دهد: "من بشدت با وام گیری مخالفم. وام ما اعتبار فرق دارد. بسیاری از طرح‌هایمان را با اعتبار خارجی انجام می دهیم نه برایمان مشکل ایجاد می کند و نه ضرر دارد. کشتی سازی خلیج فارس براساس يك اعتبار ۵ ساله توسط شرکت های خارجی انجام گرفته و با امتلا در طرح تراکتور سازی بخشی از طرح ما اعتبار رومانی بود. در مورد ایجاد صنایع اگر منابعی باشد که اعتبار مناسب با شرایط مناسب و با بهره های صنعتی زیر ۴ درصد را دارا باشد، آن را خوب می دانم و بعید هم نمی دانم که دولت با این روش مخالفت کند. ۱۰۰٪ سیاست درهای باز را محال است که قبول کنیم. اگر کردیم باید فاتحه انقلاب را بخوانیم. البته يك موقع در باز است برای انتقال تکنولوژی و برای سرمایه‌گذاری که با ما همکاری کند. اگر تعبیر از دروازه‌های باز اینست که امکان می دهیم برای ارتباط با خارج جهت خرید تکنولوژی و اعتبار طرحهای اساسی. اما اگر مسئله استقراضی و وام خارجی برای تامین نیازهای جاری و عمرانی باشد آن را شدیداً محکوم می کنیم." (۸ شهریور ۶۷) تخصصی اسلامی نمی داند که این سیاست عین سیاست دوران شاه معدوم بود: سپردن تولید بخش عمده کالاهای مصرفی به صنایع داخلی که با "اعتبار خارجی" و یا مشارکت آنان تشکیل شده بود و وارد کردن کارخانجات و مواد صنعتی لازم برای چرخش تولید از خارج، از زمانی که ساخت سرمایه‌داری ایران پا بر جا باقی مانده باشد هر نوع واردات تکنولوژیک و اعتبارات آجنانی برای کارهای تولیدی معنایی جز گسترش و استحکام هرچه بیشتر وابستگی سرمایه‌جهانی ندارد. دست و پا زدنهای نبوی و امثالهم حداکثر می توانند بمعنای حمایت از بورژوازی کمرادر صنعتی در مقابل بورژوازی تجاری باشد و لاغیر. سرمایه در هرحال وارد ایران میشود و در چارچوب سرمایه‌داری ایران می چرخد، خواه بصورت اعتبار خواه بصورت وام، خواه بصورت کالای سرمایه‌ای. این القای تولید سرمایه‌داری است که مکتبی‌های ما که با سر به دیوار خورداند، مذبحانه می - کوشند لابلای زوروقی مخالفت با "درهای باز" یا "نیمه بسته" ببوشانند.

اما سخنان خامنه‌ای به مساله "ارتباط با خارجیها" محدود نمیشود. او با استفاده از ضعف حریف و ناتوانی آشکار او در برآوردکردن ابتدائی ترین خواسته‌های اقتصادی و حداقل لازم سطح زندگی، مدام رجز خوانده و از لزوم "داخلت

مردم". مبارزه با یوروکراسی و "بویژه" دامان زدن به رونق اقتصادی که قصد کمک به مستضعفان (کیهان - ۵ شهریور ۶۷) صحت می‌کند. "استدلال" او ساده است: برای اینکه با بحران مبارزه شود، گرانی و بیگاری کاهش باید اقتصاد بچرخد. برای چرخاندن اقتصاد "مردم" باید مداخله کند. دولت راهش را بگیرد و برود و با "واردات تکنولوژیک" به رونق اقتصادی دامن زده شود. او می داند که دیگر جایی برای سفت کردن کمربندها وجود ندارد و هراس رژیم، گل آن، نیز همانا اوج گیری مبارزات تودهای یعنی تبدیل مخالفت وسیع منفعل به فعال است. در این میان حلقه اصلی روحانیت "راه میانه" را توصیه می کند. این جناح مخالفتی با گسترش روابط با غرب نداشته که هیچ خود در سالهای گذشته از سردمداران آن بوده است. اما این جناح می خواهد در عین حفظ قدرت انحصاری خود بر قدرت سیاسی وارد بند و بست با بورژوازی متاخره و جهانی شود. رفسنجانی با اشاره به مباحثات حاد جاری در محافل مختلف رژیم، چنین گفت: "بعرضه می گویند حالا که مردم چند سالی زحمت کشیدند بازارهای کشور را باز کنیم تا مردم به رفاه برسند. برخی نیز راه رضایت را پیشنهاد می کنند و می گویند مدتی دیگر این محدودیت های اقتصادی را ادامه دهیم تا پس از بازسازی اقتصاد و صنعت مردم خود بخود به رفاه برسند. نظر معتدلی نیست و وجود طرد که بین دو نظر قبلی است که دولت و مجلس دنبال چنین راهی هستند." (کیهان ۲۹ مرداد ۶۷) او بلافاصله پس از این "نظرمیانه" فاکتور جنگ را مجدداً مطرح کرد: "باتوجه به ضرورت اتخاذ استراتژی "دفاع قوی" هزینه‌های دفاعی ایران باید افزایش یابد تا بتواند بار "رقابت تسلیحاتی پرهزینه" با عراق را تامین نماید." (همانجا) بنابراین روشن است که روحانیت حاکم استراتژی صلح مسلح و به تبع آن ادامه نوبتی اقتصاد جنگی اعتقالی را پیشنهاد می کند. بدین معنا که دولت کماکان سر رشته امور را در دست خواهد داشت اما به "بخش خصوصی" و "مردم" بطور محدود اما قابل توجه اجازه "فعالیت آزاد" داده خواهد شد. در عین حال آنچه بهیچ وجه مورد مخالفت او قرار نمی گیرد اصل لزوم گسترش مبادلات تجاری و اعتباری با غرب است. روحانیت حاکم می خواهد از مقام مدافع نظام سرمایه‌داری، به نقش گرداننده اقتصاد سرمایه‌داری دست یابد و وضعیت شکننده پس از جنگ به این روند سرعت بی سابقه‌ای داده است. بر این اساس او همکاری با بورژوازی متاخره و غرب اما در چارچوب "موازین خودی" را توصیه می کند: نه درهای باز و نه اقتصاد جنگی، چیزی بین این دو و در حقیقت انتقال از دومی به اولی. این روند، اما افزایش قدرت بورژوازی متاخره، کاهش نقش حزب الله و به طریق اولی به تضعیف پایه اجتماعی روحانیت حاکم را تسریع خواهد کرد. روحانیت حاکم ناگزیر از گردن نهادن به قوانین سرمایه‌داری ایران می خواهد نقش بورژوازی بوروکرات را بازی کند و درست بهمین دلیل شیوه منگور را برای انجام "بازسازی" پیشنهاد می کند. نتیجه این سیاست "چرخش عادی" سرمایه‌داری وابسته مهارشدن "حزب الله" و قدرت گیری بورژوازی است که این بار پوشش مذهبی را نیز بيك می کند. روحانیت حاکم هرچه بیشتر از "خلافت اسلامی" دور شده و به امثال ضیاالحق نزدیک میشود. "بازسازی اقتصادی" آن روندی است که این امر را ممکن می کند. چراغ سبز خمینی و رفسنجانی به "مردم" و "واردات تکنولوژیک" خود به تنهایی بیانگر ماهیت دوران کنونی حیات رژیم هستند.

صلح، نان، کار، مسکن، آزادی!

اهمیت محافل در سازماندهی طبقه کارگر

ما فعلا - در شماره ۳۷ زان کارگر، فروردین ماه ۶۶ - ساعت سازمان را در مقال محافل کارگران و روشنفکران حزب تشریح کرده‌ایم. اما ضرورت توجه هرچه بیشتر به مطلق سازماندهی توده‌های ناگرم‌ان می‌کند که باز دیگر بر اهمیت محافل در سازماندهی طبقه کارگر تاکید کنیم.

قبل از هر چیز لازم است از حاکمات تشکل محفلی در سازماندهی طبقه کارگر درک روشنی داشته باشیم. منظور از تشکل محفلی آن سطحی از سازماندهی است که از حالت شل و سادگی برخوردار است. به تشکلی محفل گفته می‌شود که ساختار آن نوام باشد بلکه حالت دلبخواه (زلاتیسی) دارد و روابط اعضا شکل‌دهنده آن عمدتا بر پایه اعتقادهای فردی تنظیم می‌شود. آیا تاکید بر نقش محافل - یعنی تشکل‌های شل و ابتدائی - آیهام در شرایط سرکوب پلیسی و خش و مصوبیت هر نوع تشکل کارگری مستقل - بی‌توجهی به نقش سازمان محفلی در مبارزات طبقه کارگر، بی‌اعتنایی به نقش انضباط آهنین در فعالیت انقلابی و روی آوردن به قانونی‌گری است؟ این سؤالی است که هر تاکید بر اهمیت محافل، در دهه بسیاری از فعالین جنبش انقلابی ما بوجود می‌آورد. و البته نشان می‌دهد که در جنبش ما به دلیل ضعف سنت سازماندهی توده‌ای، جایگاه تشکل‌های شل به درستی فهم نمی‌شود. باید توجه داشته باشیم که تاکید ما بر اهمیت تشکل‌های شل در شرایط تاریخی معینی صورت می‌گیرد و نتیجه طبیعی و گریزناپذیر تاکیداتی است که ما بر ضرورت سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر داریم. در جنبش ایران ضرورت و اهمیت حیاتی سازماندهی محفلی، سفت و مضبوط تقریبا هرگز مورد تردید قرار نگرفته است. زیرا در کشور ما معمولا سرکوب استبدادی حتی به محافظه کارترین لیبرالها نیز محال خوشبینی دربارہ تحریر و تشکل قانونی نداده است. اما بی‌اعتنایی به نقش تشکل‌های شل متاسفانه در جنبش ما فضیلت به حساب می‌آید. با توجه باین حقیقت تاکید ما بر اهمیت این نوع تشکل‌ها بمعنای کم توجهی به ضرورت سازماندهی محفلی و منضبط نیست. بلکه تاکید است بر ضرورت گسترش هرچه بیشتر دامنه سازماندهی انقلابی. ما کومبست‌ها نمی‌توانیم دامنه سازمانگری خود را صرفا به بسیج و هدایت انقلابیون حرفه‌ای محدود سازیم. قوت جنبش کومبستی در سازمان باین توده‌ای طبقه کارگر نهفته است. درهم شکستن بپهرکنشی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم فقط با شرکت مستقیم و فعال توده طبقه کارگر قابل تصور و شدنی است. هدف ما ایجاد "عدالت" به نفع کارگران نیست. ما برای رهایی کارگران بدست خود کارگران می‌جنگیم. پس مسأله اساسی سازماندهی برای ما این است که چگونه می‌توان توده کارگران را برای انقلاب، برای برقراری آزادی و سوسیالیسم متحد ساخت. تئوری و تجربه عمومی سازماندهی نشان می‌دهد که تا زمانی که حاکمیت سرمایه یا بر حاست، فقط بخش کوچکی از کارگران را می‌توان در سازمان حزبی منضبط و مسجّم متحد ساخت. حتی در پیشرفته‌ترین شرایط دموکراسی بورژوازی سرفظ بخش کمی از توده کارگران می‌تواند به آگاهی و فعالیت سیاسی لازم برای عضویت در یک سازمان حزبی دست یابد. اما همه کارگران در کار و زندگی روزمره خود، بپهرکنشی سرمایه‌داری و عوارض و عواقب گوناگون آنرا با تمام وجود لمس می‌کنند و به اشکال مختلف علین آن مبارزه می‌کنند. سازماندهی همین مبارزه روزمره که مستقل از اراده هر حزب سیاسی و در هر شرایطی - حتی بدترین شرایط سرکوب سیاسی - به اشکال بسیار متنوع جریان دارد. تنها راه متحد ساختن توده کارگران است. کومبست‌ها تنها از طریق سازماندهی

همین سازماندهی است که می‌تواند برنامه و شعارهای حزب شان را در میان کارگران تسلیع کند و آنرا در عمق نه سازمان رهبری کسده مبارزات کل طبقه کارگر تبدیل کند. ولی یکی از شرایط اساسی این کار توجه به تنوع اشکال مبارزات کارگران و درجات مختلف تشکل پذیری آنهاست. مثلا کارگرایی که برای افزایش دستمزدشان به راحتی حاضر می‌شوند دست به اعتصاب برند. معلوم است برای ایجاد یک اتحادیه با مصوبیت در آن نیز آمادگی داشته باشند. یا کارگر پیشروی که برای ایجاد تشکل سندیکائی کارگران حتی به فداکاریهای بزرگی تن می‌دهد و برای راه آمادگی همکاری با کومبست‌ها را هم دارد. معلوم است برای تبلیغ مارکسیسم در میان کارگران ما با همکاری کند و ما حتی اصول مارکسیسم را قبول نداشته باشند. بنابراین سازمان حزبی کومبستی در صورتی می‌تواند در میان توده‌های وسیع کارگران رشد بدواید که درجات مختلف سازمان پذیری کارگران وسطوح مختلف تشکل‌های آنها را به لحاظ مصوب فعالیت و درجه انضباط مورد توجه قرار دهد. سازمان حزبی کومبستی در هر شرایطی - از خشن‌ترین شرایط اختتامی و سرکوب پلیسی گرفته تا دموکراتیک ترین جمهوری بورژوازی - نه تنها موجودیت انواع زیادی از تشکلها و شمشکتهای کارگری را می‌پذیرد و آنها هم‌ریسی می‌کند. بلکه دقیقا با استفاده از همین تشکلها و شد تشکلها و جهت دادن آنهاست که می‌تواند در میان توده‌های وسیع کارگران نفوذ پیدا کند و بطور مادی، مستقیم و تشکلاتی ما طبقه کارگر پیوید بخورد.

این نیاز سازمانهای حزبی به انواع تشکل‌ها و شبه تشکل‌ها در شرایط اختتامی و سرکوب پلیسی بسیار افزایش می‌یابد. زیرا کدکمال شدن آزادیهای سیاسی سازماندهی کومبستی را با دشواریهای زیادی روبرو می‌سازد. محفلی شدن سازمانهای حزبی دامنه فعالیت آنها را به شدت کاهش می‌دهد؛ بخش وسیعی از کسانی که برنامه و تاکتیک این سازمانها را قبول دارند، آمادگی لازم برای عضویت در آنها را از دست می‌دهند و نمی‌توانند باین سنگین چنین کاری را - که گاهی تا حد اعدام بالا می‌رود - بپردازند؛ گرایش به تحزب تضعیف می‌گردد و مسائل سیاسی غالبا تحت پوشش و از طریق خواستهای جزئی روزمره طرح می‌گردد؛ و در نتیجه مجموعه این عوامل، آگاهی سیاسی توده‌ها و از جمله توده‌های کارگر بشدت پائین می‌آید. در چنین شرایطی سازماندهی از یکسو در سطوحی سفت تر و بسیار منضبط تر می‌گردد و از سوی دیگر در سطوحی شل تر و مسعطف تر می‌شود. و هر دو برای پیشبرد کار ضروری است. زیرا در شرایط استبداد، از یکسو بدون محفلی شدن رهبری و هسته مرکزی سازماندهی، هر نوع فعالیت و تشکل انقلابی و حتی مستقل، ناممکن می‌گردد. و محفلی شدن این سطح از سازماندهی ارتقا انضباط تشکلاتی را در آن الزامآور می‌سازد. و از سوی دیگر بدون تشکل‌های شل و متکی بر اعتماد های فردی دامنه سازماندهی نمی‌تواند گسترش یابد. نادیده گرفتن هر یک از این دو قانونمندی به سازماندهی کومبستی صدمه می‌زند. از انبرو در شرایط اختتامی و سرکوب نمی‌توانیم فقط به تاکید بر ضرورت سازماندهی سفت و محفی سنده کنیم، بلکه در کنار آن باید ضرورت سازماندهی شل و کمتر محفی یا علنی را نیز از نظر نور ندانیم. هر یک از این دو شیوه سازماندهی شرط موفقیت دیگری است. در حقیقت نیاز به سازماندهی شل و متکی بر اعتمادهای رفیقانه دقیقا به علت ضرورت حیاتی سازماندهی سفت و منضبط افزایش می‌یابد. زیرا هر قدر سازماندهی سفت تر و منضبط تر باشد، به دلائل متعدد، ناگزیر دامنه‌اش محدودتر می‌گردد

و از وظائفش کاسته می‌شود. پس ساجار پارهای از وظائف آن به تشکل‌های شل تر و مسعطف تر محول می‌گردد. سازماندهی سنتی هستند اصلی و هدایت کننده مبارزه را با بر حاسا بکشدارد و بنابراین ادامه موجودیت سازماندهی شل و محموصا ترموختی آنرا تضمین می‌کند. و سازماندهی شل، هسته هدایت کننده را با مبارزات توده کارگران پیوید می‌دهد و بنابراین با ایجاد محیط مناسب برای فعالیت آن، مقا نورحتی آنرا امکان پذیر می‌سازد.

علاوه بر آنچه گفته شد، تشکل‌های محفلی به دلیل دیگری نیز برای جنبش کومبستی ایران اهمیت دارد. به دلیل این حقیقت تلخ و عیرواقیل انکار که ارتباط جنبش کومبستی ما با طبقه کارگر هنوز بسیار ضعیف و شکننده است. با اینکه در ده سال گذشته تلاشهای فداکارانه انقلابیون کومبست برای پیوند مستقیم و تشکلاتی با طبقه کارگر ترات بسیار گرانبغری به بار آورده است. ولی جنبش ما هنوز بمعنای واقعی کلمه کارگری نشده است. ارتباط ما با کارگران پیشرو - که حوشمحتانه اکنون قشر قابل توجه و کاملا قابل اتکائی را تشکیل می‌دهند و تحریر بر بار طبقه کارگر ایران در دوره انقلاب را با خود حمل می‌کنند - هنوز به حد گسترده و قابل اتکائی برسیده است و در مراحل ابتدائی و بلوغ نرفته است. آشنائی کارگران انقلابی ما با مبای برنامه کومبستی هنوز بسیار ضعیف است. هنوز بسیاری از کارگران پیشرو ما برای دست یافتن به آگاهی طبقاتی باید تلاش بکنند. در چنین شرایطی استفاده فعال و وسیع از تشکل‌های محفلی برای سازماندهی طبقه کارگر اهمیت حیاتی دارد. بدون استفاده فعال از این نوع تشکل‌ها، دامنه عمل جنبش کومبستی بسیار محدود خواهد شد و سازمانهای کومبست‌ها به تنها نخواهند توانست با توده کارگران پیوید بخورند. بلکه حتی با کارگران پیشرو سیر مرتض نخواهند شد. جسی جبری سازمانهای کومبستی را صورت تشکل‌های حرفه‌ای روشنفکران رادیکال چپ درخواهد آورد. تشکل‌هایی که در حاشیه حامعد بورژوازی فقط نقش مستند بی‌اراز این حامعد را به عهده خواهند گرفت. ضرورت سازماندهی توده‌ای کارگران و منضبط گریزناپذیر حاکم بر این سازماندهی، ما ناگزیر می‌سازد که در این مرحله از مبارزه طبقه کارگر ایران به نقش تشکل‌های محفلی توجه جدی داشته باشیم.

بار دیگر لازم است یادآوری کنیم که تاکید بر ضرورت و اهمیت تشکل‌های محفلی، بمعنای بی‌توجهی به نقش کلیدی و تعیین کننده تشکل‌های سفت و منضبط در سازماندهی طبقه کارگر نیست و نباید باشد. تاکید بر سازماندهی محفلی صرفا تاکیدی است بر لزوم گستراندن دامنه سازماندهی کارگری؛ و نیاز به گفتن ندارد که بدون سازماندهی محکم و منضبط هسته مرکزی و هدایت کننده جنبش، گسترش دامنه آن غیرممکن و بی‌معناست. بعلاوه تاکید بر اهمیت و ضرورت تشکل‌های محفلی نباید به فضیلت ساختن از این نوع تشکل‌ها تبدیل شود. از ضرورت نباید فضیلت ساخت. در مرحله کونی مبارزه طبقه کارگر یک ضرورت مشخص است. اما این ضرورت مشخصی بهانه برای قوت طبقه کارگر و جنبش کومبستی ایران نیست، بلکه نشانه ضعف آنهاست. درحالی که کارگران یا کومبست‌ها صرفا با تکیه بر اعتمادهای فردی گرد هم می‌آیند. سازماندهی و مبارزه انقلابی از بلوغ لازم برخوردار نیست. پس این منطق سازماندهی نمی‌تواند و نباید به یک فضیلت تبدیل شود. اما درعین حال عینیت و ضرورت آن نباید انکار شود. زیرا انکار آن و کم توجهی به آن، به دلائلی که گفته شد، سازماندهی طبقه کارگر را به شکست قطعی می‌کشد.

کدام محفل؟

تاکید ما بر لزوم استفاده از شکل‌های محفلی، جزئی از تأکید عمومی ما بر لزوم تمرکز روی سازماندهی توده‌های طبقه کارگر است. بهین دلیل وقتی از شکل‌های محفلی صحبت می‌کنیم در وهله اول آن نوع محفلی را در نظر داریم که به امر سازماندهی و سازمانیابی طبقه کارگر یاری می‌رساند. تردیدی نیست که در شرایط حاکمیت استبداد سیاسی و ممنوعیت فعالیت و سرکوب احزاب و اجتماعات، هر نوع شکل مخالف با رژیم و یا حتی مستقل از آن - اگر زیرزمینی نباشد - غالباً حالت محفلی دارد. در این نیز تردیدی نیست که کمونیست‌ها باید از فعالیت تمام محافل، تشکله‌ها و شبه تشکله‌هایی که در راستای هدفهای دموکراتیک و انقلابی حرکت می‌کنند، پشتیبانی نمایند و در حد امکان و بطریق گوناگون با آنها ارتباط و حتی همکاری داشته باشند. مثلاً محافل روشنفکران دموکرات و چپ، محافل دانشجویان، جوانان، محفلی که برای آزادی و برابری زنان می‌کوشند، محافل خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و بطور کلی محافل اقشار دموکراتیک و ترقی‌خواه جامعه، در سازماندهی مبارزه برای انقلاب و دموکراسی و مقاومت در مقابل استبداد حوربیز ولایت فقیه نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای دارند. تمامی با انواع گوناگون این محافل، تلاشی برای ایجاد آنها و بوجود آوردن هماهنگی و همکاری میان آنها. و یاری رساندن به بقا و گسترش آنها از وظائف مسلم مبارزان کمونیست می‌باشد. اما هیچ یک از این وظائف مهم، نباید وظیفه اصلی و آخر کمونیست‌ها را که سازماندهی مبارزات طبقه کارگر در سطوح و جنبه‌های گوناگون است. تحت الشعاع قرار بدهد. کمونیست‌ها تنها از طریق محوری تلقی‌کردن این وظیفه می‌توانند به مبارزات عمومی دموکراتیک و انقلابی یاری برسانند. زیرا طبقه کارگر بمثابه قدرتمندترین و پر شمارترین نیروی انقلابی جامعه امروزی، در پیشروی و پیروزی مبارزات عمومی دموکراتیک نیز نقش کلیدی و تعیین کننده دارد. بنابراین توجه به شکل‌هایی که به سازماندهی جنبه‌های گوناگون مبارزه طبقاتی کارگران یاری می‌رساند، اولویت مطلق کمونیست‌ها محسوب می‌شود. در این راستا شکل‌های محفلی را به دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: گروه محافل کمونیستی و گروه محافل کارگری. در حوزه سازماندهی شکل‌های محفلی، این دو گروه از محافل در اولویت سازماندهی ما قرار دارند. مشخصات اصلی هر یک از این دو گروه را به اختصار بررسی می‌کنیم.

الف - محافل کمونیستی. مشخصه اصلی این محافل جهت گیری ایدئولوژیک صریح یا ضمنی آنها به هواداری از مارکسیسم است. آنچه اعضا این نوع محافل را گرد هم می‌آورد به فعالیت تجمع شان معنی و جهت می‌دهد هواداری آنها از مارکسیسم در مبارزه سیاسی و اجتماعی است. همین مشخصه اصلی، یک سلسله مشخصات مشترک و عمومی در این نوع محافل بوجود می‌آورد: نخست اینکه آنها بطور اجتناب ناپذیر، خصلت سیاسی پیدا می‌کنند. یعنی از محافل صنفی، اقتصادی، فرهنگی و غیره متمایز می‌شوند. هیچ محفلی نمی‌تواند به هواداری از مارکسیسم شکل بگیرد ولی خود را از سیاست دور نگذارد. دوم اینکه آنها خواه ناخواه و دیر یا زود نسبت به تفسیرهای مختلف از مارکسیسم و در نتیجه نسبت به سازمانهای سیاسی مختلف مارکسیستی موضعی پیدا می‌کنند. و این به آنها خصلت و جهت گیری شبه حزبی می‌دهد. سوم اینکه، به مبارزات و مسائل طبقه کارگر، به درجات مختلف، حساسیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. محفلی که به هواداری از مارکسیسم شکل می‌گیرد، هر چند در ترکیب اعضا آن حتی یک کارگر هم پیدا نشود، و هر قدر اشغله اعضا آن از مسائل جنبش کارگری فاصله داشته باشد، باز هم بطور اجتناب ناپذیر، حساسیت به مسائل جنبش کارگری به تدریج آن راه می‌یابد. این مشخصات، محافل مورد بحث ما را به شکل‌های پیش حزبی

تبدیل می‌کند. یعنی شکل‌هایی که حتی اگر در پیرامون یک حزب سیاسی مارکسیستی معین شکل نگرفته باشند. در نهایت به سمت آن می‌گرانند. البته به خاطر این مشخصات، نمی‌توان نسبت به این نوع محافل برخورد یکسانی داشت. رابطه این نوع محافل با سازمانهای حزبی بسته به عوامل متعدد، می‌تواند بسیار متفاوت باشد. در برخورد با این نوع محافل ما باید ملاحظات زیر را در نظر داشته باشیم: ۱) جهت گیری ایدئولوژیک محفل. اگر محفلی بر پایه هواداری از مارکسیسم شکل گرفته است. حتی اگر در آغاز درک اعضا آن از مارکسیسم بسیار کلی و ابتدائی هم باشد، در تکامل خون بناچار جهت گیری ایدئولوژیک را صراحت می‌بخشد و در نهایت به تفسیر معینی از مارکسیسم می‌گراید. طبیعی است که رابطه ما با این نوع محافل باستانی با در نظر گرفتن جهت گیری ایدئولوژیک آنها تنظیم گردد. دعوت به برخورد غیر ایدئولوژیک در آنها یا بی‌تفاوتی به جهت گیری ایدئولوژیک آنها، جز نادیده گرفتن دلیل وجودی آنها و جز سازشکاری و فرصت طلبی سیاسی معنائی ندارد. در این محافل کوشش ما باید صرف ترویج مارکسیسم - لنینیسم و تقویت جریان اصولی و انقلابی کمونیستی باشد و مبارزه علیه هر نوع گرایش انحرافی. اما این کار باید بخوبی صورت بگیرد که موجب از هم پاشیده شدن محفل و سرخوردگی اعضا آن نگردد. جهت گیری ایدئولوژیک محفل باید با درجه آگاهی ایدئولوژیک و سیاسی اعضا آن تناسب و خوانائی داشته باشد. مثلاً محفلی که اعضا آن هنوز با مبانی اساسی مارکسیسم آشنائی لازم را ندارند، چگونه می‌تواند بطور آگاهانه و اصولی در همسوئی با این یا آن سازمان سیاسی جهت گیری کند؟ ترویج فعالانه و بردبارانه مبانی مارکسیسم - لنینیسم، پیشنهاد منابع مطالعاتی متناسب با توان اعضا محفل، تلاشی کافی برای کشودن گره‌های فکری آنها، و مرتبط ساختن بحثهای عمومی با مسائل جاری و داغ جنبش انقلابی، عناصر اساسی شیوه موثر و اصولی جهت دادن ایدئولوژیک به این نوع محافل می‌باشند. ۲) تقویت رزمندگی سیاسی محفل. میزان گرایش به فعالیت سیاسی اعضا محفل و روحیه رزمنده انقلابی آنها باید یکی از معیارهای اصلی ما در برخورد با این نوع محافل باشد. جمعی که به هواداری از مارکسیسم شکل گرفته است نمی‌تواند و نباید از فعالیت سیاسی دور بماند. محفلی که مدعی هواداری از مارکسیسم است ولی به بیانه‌های مختلف خود را از فعالیت سیاسی کنار می‌کشد، موجود متناقضی است. وظیفه ثابت ما تقویت رزمندگی سیاسی محافل کمونیستی و مقابله با هر نوع گرایش به "برج عاج‌نشینی" است. تردیدی نیست که فعالیت سیاسی باید با مراحل مختلف بلوغ سیاسی و ایدئولوژیک محفل تناسب داشته باشد وگرنه نتایج منفی ببار خواهد آورد. تقویت رزمندگی سیاسی نباید راه را برای "عمل زدگی" و اقدامات سیاسی شتاب زده و بدون نقشه و هدف هموار سازد. فعالیت سیاسی بمعنای نفی فعالیت‌های مطالعاتی محفل و ارتقا آگاهی ایدئولوژیک اعضا آن نیست. ۳) حساسیت به مسائل جنبش کارگری. همانطور که گفته شد یک محفل کمونیستی نمی‌تواند نسبت به مسائل جنبش طبقه کارگر بی‌تفاوت باشد و نباید بی تفاوت باشد. تأکید بر این امر مخصوصاً با توجه به وظائف کنونی جنبش کمونیستی ما که پیوند با طبقه کارگر را مسأله حیاتی خود تلقی می‌کند، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ما باید بکوشیم محافل کمونیستی را بطریق مختلف با جنبش طبقه کارگر مرتبط سازیم. محفلی که ترکیب روشنفکری - کارگری دارند البته از امکان ارتباط طبیعی و ملموس با جنبش کارگری برخوردارند و باید مورد توجه ویژه ما باشند. اما محفالی که ترکیب آنها کاملاً روشنفکری است نیز می‌توانند با شیوه‌های متناسب با وضعیت خود با جنبش کارگری ارتباط برقرار کنند. تردیدی نیست که ما نباید از اعضا تمام محافل کمونیستی انتظار داشته باشیم که مانند واحدهای پایه حزبی کمونیست‌ها در محیط کار و زیست کارگران مستقر شوند. چنین کاری جز تلاشی کردن بسیاری از محافل کمونیستی که

اعضای آنها را غالباً روشنفکران تشکیل می‌دهد. نتجته ای ببار نخواهد آورد. همه روشنفکران کمونیست نمی‌توانند در محیط‌های کارگری مستقر شوند و ارتباط مستقیم و تشکیلاتی با کارگران داشته باشند. بحث بسیار قابل توجهی از روشنفکران انقلابی و کمونیست ما در شرایط مضمی کنونی حتی آمادگی فعالیت منظم تشکیلاتی را هم ندارند و بطریق اولی نمی‌توانند برای ارتباط مستقیم و تشکیلاتی با جنبش کارگری فعالیت کنند. بدلیل این مشکل ما نمی‌توانیم، از پیرو و استعداد انقلابی این روشنفکران صرف نظر کنیم. اینها می‌توانند و باید در محافل کمونیستی متشکل شوند و بطرقی متناسب با توان و وضعیت خود با جنبش کارگری مرتبط شوند و با دست کم نسبت به مسائل و اخبار جنبش حساس باشند و آنچه از دستشان بر می‌آید در حمایت از جنبش کارگری انجام دهند. مثلاً پارهای از محافل کمونیستی که ارتباط مستقیم با جنبش کارگری برایشان میسر نیست، می‌توانند از طریق تهیه تالیف، ترجمه، انتشار و تکثیر ادبیات مورد نیاز جنبش کارگری در همراهی با آن و پشتیبانی از آن بکوشند. در هرحال حساسیت به مسائل جنبش کارگری یکی از وظائف اساسی محافل کمونیستی باید تلقی شود وگرنه مبارزه روشنفکران کمونیست و کارگران پیشرو در هم نخواهد آمیخت و یکی از اساسی ترین ضعفهای جنبش کمونیستی ما - یعنی عدم پیوند مستقیم و معنی با طبقه کارگر - همچنان حفظ خواهد شد. ۴) ارتباط فکری و سیاسی با جنبش انقلابی. در خود ماندن و کنار کشیدن از تحولات فکری و سیاسی جامعه معمولاً برای هر محفل سیاسی و شبه سیاسی بسیار خطرناک و فاجعه بار است. این امر در شرایط استبدادی کشور ما و در مورد محافل کمونیستی می‌تواند بسیار خطرناکتر و فاجعه‌آرتر باشد. زیرا در این شرایط اگر محافل کمونیستی در خود فرو بروند و خود را از تجارب و امکانات جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک - انقلابی محروم سازند، جز شکست محتوم سرنوشتی نخواهند داشت. بدترین آفت برای یک محفل کمونیستی، هر چند اعضا آن افرادی توانا و مستعد باشند، این است که بخواهد صرفاً با تکیه بر امکانات خود پیش برود و خود را مرکز عالم بینداند. تلاشی با باید معطوف به این باشد که محفل با تمام جریانات و گرایشات فکری و سیاسی فعال آشنائی داشته باشد. این آشنائی سلماً در ارتقا آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک آن موثر خواهد بود. کمونیست‌ها نمی‌توانند بی‌خبری از تحولات سیاسی و جهانیات فکری مختلف مبارزه موفقی را سازمان بدهند. آگاهی سیاسی و طبقاتی نیازمند روشنائی هر چه بیشتر است. و تنها از این طریق است که می‌توان با تنگ نظریا و محدودنگریهایی که معمولاً در جمع کوچک پدید می‌آیند مبارزه کرد. ۵) ترکیب متناسب با اهداف و وظائف محفل. جمعی که به هواداری از مارکسیسم گردهم آمده است باید بتواند اولاً آشنائی خود را با مارکسیسم عمق ببخشد و ثانیاً در فعالیت سیاسی خود آنرا بکار گیرد و در تبلیغ و اشاعه آن بکوشد. ترکیب اعضا محفل باید با این وظیفه متناسب داشته باشد. یک محفل کمونیستی در صورتی می‌تواند فعالیت موفقی و رشد و بالندگی داشته باشد که لااقل یک فرد آشنا با مبانی مارکسیسم در ترکیب اعضا آن وجود داشته باشد. و معمولاً این نوع محافل بر گرد فرد یا افرادی که نقش مروج و اصطلاح "گوینده" را دارند شکل می‌گیرند و این فرد یا افراد اتوریته فکری محفل محسوب می‌شوند. توجه باین نکته مخصوصاً هنگامی که می‌خواهیم محفلی را بوجود بیاوریم اهمیت زیادی دارد. نقش "گوینده" در جهت گیری ایدئولوژیک و سیاسی محفل بسیار مهم است. و ما در صورتی می‌توانیم در یک محفل کمونیستی نفوذ داشته باشیم و بر جهت گیری ایدئولوژیک - سیاسی آن اثر بگذاریم که فردی توانا برای ترویج مبانی و مسائل مارکسیسم - لنینیسم در آن محفل داشته باشیم. برای این کار باید از روشنفکران انقلابی کمونیست

سیاست فرهنگی جدید و سودهای کهنه ارتجاعی فقها

سیاست فرهنگی رژیم، نه برداشتن زنجیر از پای فرهنگ و هنر و میدان دادن به آزادی اندیشه در این عرصه ها، بلکه در جهت انطباق دادن خود با آن جنبه هایی از فرهنگ است که نه فقط به پایه های حکومتی آن آسیب نرساند، بلکه میتواند به بقای حکومت ارتجاعی آن تا حدی یاری رساند. آزاد کردن بازی شطرنج یا برابر دکترا شناختن هنر هنرمندان طراز اول و غیره، چیزی از رژیم کم نمی کند و درحکم بیل زدن زمین نرم است. حتی همین امر نیز، با ملاحظه اهداف ارتجاعی حکومت فقها پیش برده میشود. هیچیک از این اقدامات، از دشمنی رژیم با فرهنگ و هنر چیزی نمی کاهد.

تردید نیست که شکوفایی هنر که از شاخه های هنری در میان مردم بخودی خود دست آورد بزرگی است که باید با تمام نیرو از آن حمایت شود و برای غنا بخشیدن به آن باید تلاش بشود. لیکن سرنوشت عمومی فرهنگ و هنر جدا از سرنوشت جامعه و طبقات پیشرو آن نیست، و شکوفایی هنر در یکی دو حوزه نباید مارا از جامعه ای که هنر و فرهنگ مبین مان را تهدید می کند، غافل سازد. رژیم ولایت فقیه همچنان مانع اصلی فرهنگ و هنر ما محسوب می شود و طاعونی است که همه دستاوردهای هنری و فرهنگی مارا به مخاطره انداخته است. این رژیم، "استحاله" نیافته است و قصد این ندارد که به آزادی اندیشه میدانی دهد، بلکه میخواهد عناصر و بخش هایی را در جهت منافع خود "استحاله" دهد و از این طریق نقشی در حوزه فرهنگ و هنر را کم نماید. همین سیاست، در مورد تکنوکراتان نیز صادق است و آن نیز بشیوه "ولایت فقیه" انجام می گیرد. سیاست جذب تکنوکراتها، قبل از اینکه در جهت بازسازی خرابیهای کشور باشد، در جهت بازسازی خرابیهای خود رژیم است. از اینرو فرهنگ و هنر در کشور ما، با خراب کردن پایه های "ولایت مطلقه" فقها میتواند پیش برده شود و نه از طریق کنار آمدن با آن.

تولید و زندگی است، دشمنی با فرهنگ و هنر، در حکم اعلام جنگ تقریباً به همه مردم است. حکومت اسلامی، درست بهمین دلیل درستترین وسیع ترین اقشار مردم قرار گرفته است. همانگونه که فرهنگ سنتی رژیم فقها بناگرمیز جز مقابله با تپش های زندگی مردم معنای دیگری ندارد، استقبال توده های مردم از فرهنگ و هنر نیز که خود را بصورت توده های شدن موسیقی سنتی، رشد بی سابقه تئاتر و روی آوری عده زیادی از مردم به سینما تجمعی می کند، در حکم افکار فرهنگی رژیم فقهاست، زیرا این توده های شدن موسیقی و تئاتر و سینما، نه از طریق خود رژیم، بلکه درست در مقابل اراده او پیش می رود و می توان گفت که بر رژیم تحمیل می شود. در این رابطه، دو نکته را باید مورد توجه قرار داد: نخست اینکه، توده های شدن موسیقی و پارافای از شاخه های هنری، اگرچه بمعنی نفی فرهنگی رژیم توسط توده ها است، لیکن متضمن شعار مستقیم سرنگونی نیست و بنابراین، رژیم ممکن است آنرا تحمل کند. و البته حتی در این زمینه نیز، رژیم همیشه ناگزیر است قبیحی سانسور را بدست گیرد. سانسور و تعویض دلخواه سناریوی فیلمها گذاشتن ضامین دیگر در دیالوگ فیلم های دوبله خارجی، محول کردن اجازه نمایش فیلم ها به سعد از اتمام فیلم (بنی تحمیل نوعی خودسانسوری)، و ممنوع کردن نقد های فیلم در روزنامه ها و غیره، نشان دهنده اینست که رژیم فقط تا حد معینی ظرفیت تحمل دارد و نه بیشتر. ثانیاً، طیف های مختلف هنرمندان و صرف کنندگان آفرینش های هنری و فرهنگی، بلحاظ سیاسی و طبقاتی، نیروهای ضرورتاً همبندی نیستند و مرزهای طبقاتی و سیاسی متفاوتی، آنان را از همدیگر تفکیک می کند. رژیم خود بر این جنبه ها و قوت دارد و بهمین جهت سعی می کند در این احیای فرهنگی، تحت عنوان "مردم" یا بخشهایی از بورژوازی که در همسازی ایدئولوژیک با او قرار می گیرند کنار بیاید تا بتواند فرهنگ و هنر مرفی را بکوبد.

فرهنگ و هنر، جزئی جدائی ناپذیر از تولید و بازتولید مادی و روابط اجتماعی است و یک رژیم سیاسی اگر به مقابله با بنارهای فرهنگی و نظری برخیزد درگیری و روبرویی دائمی با مردم را سازمان می دهد. چیزی که در دسبای امروز در درازمدت به شکست قطعی او می انجامد.

جمهوری اسلامی، متناهی یک دولت ایدئولوژیک و ایسگرا، جز تولید تارک اندیشی، که فقط میتواند برای لایه های عقب مانده جامعه قابل تحمل باشد، محصول دیگری نداشته است. سنیز فقها با فرهنگ و هنر، جزئی از سیاست عمومی این رژیم در مقابله با نیروهای دموکراسی است، خلعت طبقاتی و ارتجاعی این رژیم، خود را بصورت نقاب "ایدئولوژیک" ظاهر می سازد، و ایدئولوژی اسلامی فقها، به نفی هر آنچه جز خود است برمیخیزد و در ستیز و دشمنی با آن قرار میگیرد. فرهنگ سنتی این رژیم، البته جلوه وارونهای است از درگیری طبقاتی آن و هر وقت منافع آن ایجاب کرده است، پوشش "ایدئولوژی" را وسیله ای برای سرکوب های طبقاتی قرار داده است تا با پس راندن دشمنان طبقاتی اثر خود را نجات دهد.

آزادی اندیشه و هنر و فرهنگ، بایک رژیم "ولایت مطلقه"، یعنی سلطه استبداد، ارتجاع و تارک اندیشی، تناقضی دائمی دارد و شکوفایی فرهنگ و هنر، از طریق مبارزه با همین "ولایت مطلقه" فقها می گردد. حمله به مراکز دانشگاهی، ممنوعیت بسیاری از شاخه های هنری در طول عمر نامیمون حکومت فقها، خود گواهی است بر این تناقض و ایندو "فائقه تجمع"، که از تعارض ذاتی این رژیم با دموکراسی و آزادی اندیشه مایه می گردد.

در یک جامعه ماقبل سرمایه داری، که بر پایه یک اقتصاد معیشتی طبیعی استوار است و توده مردم کمتر به فرهنگ و دانش دسترسی دارند، فرهنگ سنتی یک رژیم ارتجاعی، ممکن است عناصری محدود را هدفگیری کند، لیکن در جامعه جدید شهری، که فرهنگ جزئی از الزامات

میان محافل کونیستی و محافل کارگری اهمیت زیادی دارد. محافل کونیستی بنابه مضمون فعالیتشان نمی توانند موجودیت علمی داشته باشند، در عین حال تشکل هایی هستند که نمی توانند بیش از حد معینی انضباط دقیق و ضوابط اضبانی را رعایت کنند. در حالیکه محافل کارگری غالباً می توانند و باید علمی باشند. ارتباط با محافل کونیستی خواه ناخواه و در نهایت گرایشات ایدئولوژیک و حتی تعلقات سازمانی رفقای ما را معلوم می سازد، در حالیکه در ارتباط با محافل کارگری مدتهای طولانی با موفقیت تمام می توان کار کرد، بدون آنکه هویت ایدئولوژیک و سازمانی ما معلوم شود. بنابراین ارتباط با محافل کونیستی برخورد های سنجیدتر و دقیق تری می طلبد و نادیده گرفتن اصول مخفی کاری به سرعت هسته های سازمانی ما را آسیب پذیر می سازد. واحدهای پایه سازمان و همچنین کمیته های سازمان در سازماندهی تشکل های محفلی باید بنحوی عمل کنند که سطح سازماندهی حزبی با سطح سازماندهی محفلی درهم نیامیزد و گرنه حفاظ اضبانی سازمان در هم خواهد ریخت. در همه واحدها و کمیته ها مسئولیت سازماندهی و ارتباط با محافل و بطور کلی تشکل های توده ای باید ویرزیدگی و سیرده شود که در سازماندهی توده ای ویرزیدگی توانائی دارند. و رابطه این افراد با افراد دیگر سازمان باید بنحوی تنظیم گردد که ارتباطات توده ای آنها به فعالیت های دیگر سازمان ضربه وارد نسازد، بلکه در حد امکان پوشش توده ای و طبیعی برای فعالیت های دیگر مانند انتشارات و توزیع مطبوعات سازمانی و غیره بوجود آورد.

سازماندهی جنبش کارگری اهمیت استراتژیک دارند، ارتباط گیری هرچه گسترده تر با تشکل های محفلی است. از طریق این ارتباط گیری است که تلفیق کار مخفی و علنی می تواند در مقیاس وسیع جامعه عمل بیوشد. اما در ارتباط گیری با تشکل های محفلی، واحدهای پایه ما دو اصل کلیدی را باید رعایت کنند. نخست اینکه بطور مصنوعی بر ایجاد محافل پافشاری نکنند، بلکه بر ارتباط گیری با محافل موجود تاکید داشته باشند. تجربه جنبش بین المللی کونیستی نشان می دهد که با گرد آوردن افراد پراکنده از اینجا و آنجا در یک محفل، نمی توان در سازماندهی محافل و تشکل های شل موفقیتی بدست آورد. افرادی که با همدیگر آشنائی های طبیعی ندارند و نسبت بهم دیگر اعتماد فردی نشان نمی دهند، به سختی می توانند در تشکل های محفلی دوام بیاورند. بعلاوه در شرایط سرکوب خشن این نوع سازماندهی چیزی جز ناپدید کردن اصول مخفی کاری نیست. زیرا منشا شکل گیری یک تشکل شل را به رابطه مستقیم با یک سازمان کونیستی مخفی متصل می کند و این ردر پا هم محفل را آسیب پذیر می سازد و هم واحد سازمانی را. دوم اینکه در ارتباط با محافل باید بنحوی عمل کرد که نه سازماندهی سفت و اصول مخفی کاری واحدهای پایه سازمانی نادیده گرفته شود و نه خلعت شل و غالباً علنی و نیمه علنی محافل. اعضا و فعالین سازمان باید توجه کنند که در ارتباط با محافل گوناگون، معلوم شدن هویت سازمانی آنها ردر پای روشنی بدست پلیس می دهد که به آسانی می تواند با تعقیب و مراقبت طولانی و کاملاً حساب شده به هسته سازمانی ما دست یابد. در این مورد تفکیک

سندیکائی، هدایت مجمع های عمومی کارخانه، ایجاد صندوقهای همیاری و باصطلاح "قرنی الحسنه" کارگری و تعاونی های مصرف، تشکیل می دهند. و همچنین پارهای محافل مطالعاتی کارگران - هر چند خلعت غیر ایدئولوژیک هم داشته باشند - بنابه طبیعت و مضمون فعالیت خود باید پارهای اصول اولیه مخفی کاری را رعایت کنند تا بتوانند فعالیت خود را بنحوی پایدار ادامه بدهند. البته این محافل نیز تا آنجا که ممکن است باید از امکانات علنی حداکثر بهره برداری رابکنند و جز مسائل و روابطی را که واکش رژیم را بر می - انگیزد، مخفی نکنند. در این موارد تلفیق خلعت فعالیت مخفی و علنی بهترین و موثرترین راه پیشبرد کارهاست.

رابطه واحدهای پایه سازمان با تشکل های محفلی. واحدهای پایه سازمان ما در صورتی میتوانند بنحوی موثر فعالیت سازمانگری و تبلیغاتی خود را پیش ببرند که در پیرامون خود هاله وسیعی از تشکل های محفلی بوجود آورند. واحدهای پایه ما در صورتی می توانند موثر و هدایت کننده جنبش کارگری باشند که با کارگران و زحمتکشان در روابط، تجمعات و محافل طبیعی آنها مرتبط شوند. سازماندهی توده ای کارگران و حتی کونیستها از طریق ارتباط تنگی با افراد و جذب تک تک آنها بسیار دشوار، عقیم و گاهی حتی ناممکن است. لازمه استقرار در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان. لازمه نفوذ در کارخانه های بزرگ و کارخانه های که برای

تشکیل دولت تبعیدی فلسطین در نخستین سالگرد «انتفاضه»

حنسی سارد. ارتجاع عربی می داد که شکست اراده بک طنت در حال قیام از روبرو. اگر غیر-ممکن باشد. بسیار دشوار است، بهمین دلیل بر فشار خود به جناح راست در رهبری ساز آورده است تا حنسی فلسطین را از درون به شکست و سازش بکشاند. زیرا تعمیم و تودمهای شدن انقلاب در فلسطین. که تدریج-خصلت طبقاتی مبارزه در آن به وجه بارزتر مبارزه ملی تبدیل میشود، موجب نگرانی بیشتر بورژوازی عرب می گردد و آنرا به تقلا بیشتر در جهت پیوند دادن جناح سازشکار در رهبری فلسطین با جناح حزب کار اسرائیل، که از یک کنفرانس بین الطلی صلح دست و پا شکسته دفاع میکند، وامی دارد. لیکن حل مسأله فلسطین، به تشکیل یک دولت موقت برای نوار غزه و ساحل غربی رود اردن (یعنی مطلوب ترین شکل سازش) نمیتواند محدود شود، و نوار غزه و ساحل غربی، کوچکتر از آست که همه فلسطینیها را در خود جای دهد، و بنابراین، بیش از نیمی از فلسطینیها را همچنان بی سرزمین نگاه خواهد داشت.

انقلاب فلسطین اگر چه امروز تنها از همیشه است، لیکن تشکیل دولت تبعیدی فلسطین را باید نتیجه خیزش جدید فلسطینیها تلقی کرد. تشکیل دولت تبعیدی فلسطین، بی تردید حادثهای بسیار مهم در تاریخ مبارزات فلسطینیها، و در عین حال پدیدهای متناقض است، زیرا از یکسو، محصول فشار انقلابی است، و از سوی دیگر، محصول گرایش به سازش با دولت نژاد - پرست اسرائیل. با پذیرش قطعنامه ۱۱۸ (سال ۱۹۴۷)، مبنی بر تقسیم فلسطین، و نیز قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۴۸ شورای امنیت سازمان ملل، شورای ملی فلسطین امتیازات بک جانشاهی به دولت اسرائیل می دهد که خود نشان دهنده فشار ارتجاع عرب برای مهار خیزش انقلابی فلسطینیها می باشد. بدین است که برای هر دو ملت فلسطین و بیهود، حق تعیین سرنوشت باید برسمت شناخته شود، ولی آنچه در این میان مورد انکار قرار می گیرد، پذیرش حق تعیین سرنوشت برای فلسطینیهاست. تشکیل دولت تبعیدی توسط شورای ملی فلسطینیها در الجزایر تأکیدی است بر این حق تعیین سرنوشت، لیکن تمامی بلوک امپریالیستی، ارتجاع عرب و اسرائیل، تلاش بعمل می آورد که یعنی دولت فلسطین، حتی در صورت تحقق خود، فاقد هرگونه توان انقلابی باشد.

متأسفانه، سیاست جدید کشورهای سوسیالیستی در عدم حمایت از قیام فلسطینیها و نزدیکی شتاب آلود به دولت نژاد پرست اسرائیل، نه فقط در حکم بی اعتنائی به معیارهای انترناسیونالیستی است، بلکه دست امپریالیسم اسرائیل و ارتجاع عرب را در فشار آوردن بیشتر به انقلاب فلسطین، عملاً باز می گذارد.

اسرائیل به شیوه کور انجام می گیرد. ارتش اسرائیل. برای مهار انقلاب فلسطین. بارها با اعلام حکومت نظامی ممتد. سنن راه رسیدن مواد غذائی و حتی آب بروی فلسطینیها. تلاش کرد آنان را بزانو نراند. بست های کنترل و گنستی های اسرائیلی، این بار در وسط جاده ها. به بازسی سالک های فلسطینی های برداختند که مبادا نان به خانم-شان "قاجاق" بکنند! و اگر مواد غذائی "کشف" می کردند، بلافاصله آنرا در برابر چشمان فلسطینی حامل آن "منهدم" می کردند! ارتشی که در گذشته، ارتشیهای کشورهای مهم عربی را شکست داده بود، اکنون در برابر توده بی سلاح، زنان و کودکان در هر کوچه و خیابانی قرار گرفته است و توانائی غلبه براراده رزمی آنان را ندارد. ارتش اسرائیل، سنگین ترین شکست روحی تاریخ خود را متحمل شده است!

بر خلاف دوره های پیشین، که مبارزه مسلحانه گروههای چریکی و نفوذ به سرزمین های اشغالی، شکل غالب مبارزه را تشکیل می داد، اکنون تاکتیک اعتصابات ملی و اعتصابات و تظاهرات مقطعی، که نقش فرسایشی دارند، تاکتیک اصلی مبارزه فلسطینیها در نور جدید را تشکیل می دهد.

قیام در سرزمین های اشغالی، در واقع تأکیدی است بر هویت ملی فلسطینیها و مرزبندی با ناسیونالیسم عمومی عربی که اینک با تفوق ارتجاع بورژوازی عرب در این ناسیونالیسم، خود به سازش با دولت اسرائیل روی آورده است، که خود بکجوع هشیاری طبقاتی در تشخیصی منافع طبقاتی مشترک بورژوازی عرب و بیهود را بنمایش می گذارد. بهمین دلیل نیز برخلاف جنگهای پیشین بین اعراب و اسرائیل، که اکثر حکومتهای عربی، خود را "مدافع" آلمان فلسطینیها نشان می دادند، واکنش غالب این کشورها در برخورد با قیام فلسطینیها، بسیار احتیاط آمیز است. ارتجاع عرب که پیش از قیام فلسطین ها سعی داشت مسأله فلسطین را به جزئی از مسائل فرعی خاورمیانه تبدیل کند و در قالب طرح های مختلف برای حل مسأله فلسطین. جنبش فلسطینی را بصورت زاندهای از یک کشور مترجم عربی درآورد، با شروع قیام بر دامنه توطئه هسای خود افزود، و نه اسرائیل نژاد پرست و سرکوبگر، بلکه فلسطینیها را دعوت به "آرامش"، یا معیارت درست تر، دست کشیدن از قیام نمود. تا حل مسأله را به "دیپلماسی" یا طرح صلح با اسرائیل، که ارتجاع بورژوازی عرب نیز نمیتواند در آن نقشی بازی کند، بسپارند. ارتجاع عربی حتی وجود یک کشور کوچک انقلابی را نه فقط تهدیدی علیه اسرائیل، بلکه همه کشورهای مترجم منطقه تلقی می کند. از اینرو نه فقط از خیزش فلسطینیها هیچگونه حمایتی بعمل نمی آورد. بلکه با نوحاً مختلف سعی دارد آنرا از طریق وارد کردن فشار

یکسال از خیزش انقلابی فلسطینیها در سرزمین های اشغالی می گردد و موج سرکش و ناآرام قیام. همچنان در هر نقطه ای از سرزمین فلسطین سر به طغیان بر می دارد و تمامی شهرها. اردوگاهها و دهکده ها را درمی نوردد. خیزش فلسطین، مانند همه جنبش های تودمهای. خصلت خود جوشی دارد. و اینک تمامی مردان و زنان و کودکان فلسطین را یکپارچه در برابر رژیم نژاد پرست اسرائیل قرار داده است. موج اعتصابات ملی که بعد از بیست و یکسال بوقوع می پیوست. ابتدا از اردوگاههای فلسطینی و شهرها آغاز گردید و به تمامی دهکدهها گسترش یافت. مختصه اصلی مرحله جدید در مبارزات فلسطینیها را باید در خصلت همگانی اعتصابات ملی. که شکل اصلی قیام فلسطینیها از دسامبر ۱۹۸۷ باینسو را تشکیل می دهد، جستجو نمود. در گذشته. در اردوگاهها و شهرهای فلسطین، اعتصابات بوقوع پیوسته بود. لیکن دهکدهها معمولاً در آنها شرکت نمی کردند و اعتصابات در شهرها و اردوگاهها. هم آهنگ و یکپارچه نبود. اکنون هیچ شهر و اردوگاه و دهکدهای نیست که در قیام شرکت نداشته باشد، و میتوان گفت که تمامی فلسطینیها در سرزمین های اشغالی به حرکت در آمده و حمایت فلسطینیهای خارج از سرزمین های اشغالی و فلسطینیهای تبعه اسرائیل را بر - انگیختند.

اهمیت و تاثیر خیزش انقلابی فلسطینیها در مبارزه با دولت نژاد پرست اسرائیل، برآب بیشتر از تمامی جنگهای بین اعراب و اسرائیل می باشد. اگر در جنگهای پیشین اعراب و اسرائیل. ارتش اسرائیل توانست طی جنگهای برق آسا و در ظرف چند روز، ارتش های چند صد هزار نفره دولت های عربی را به شکست بکشاند. اکنون یکسال است که ارتش تا دندان مسلح اسرائیل، در یک درگیری روزمره با توده بی سلاح فلسطینی، که تنها سلاحشان، سنگ پاره ای بیش نیست، نتوانسته است آنها را به عقب نشینی وادارد.

خیزش فلسطینیها، مکانیسم های عادی سرکوب، یعنی استفاده از پلیس و شبکه های جاسوسی در سرکوب را بی اثر ساخته و دولت اسرائیل را وادار به استفاده از ارتش خود کرده است. تمامی شبکه های سرکوب پلیسی-سرزمین-های اشغالی، که در گذشته، ابزار اصلی سرکوب را تشکیل می داد، در نتیجه قیام فلسطینیها درهم شکست و دولت اسرائیل دیگر نتوانست سیستم سرکوب داخلی خود را که بر پایه همکاری عناصر خود فروختهای از فلسطینیها بود، بازسازی کند. از آن لحظه که دریا بوج نشست، نه تنها عوامل جاسوس و خبرچین فلسطینی، بلکه اقوام دور و نزدیک و حتی کودکان آنان نیز توسط مردم بایکوت شدند. اگر مردی خبرچین بود و یا بنحوی با اسرائیل همکاری داشت، زن و برادر و فرزندان و پسر عموهای او نیز بایکوت می - شدند. خبرچین ها به توبه و ندامت افتادند. آنهاهی که تا دیروز، همدست و جاسوس شبکههای پلیسی-اسرائیلی بودند و کاشتن یک بوته گوجه فرنگی یا تعمیر یک موتور با کسب نظر آنان امکان پذیر بود. دیگر حاضر نبودند با دولت نژاد پرست همکاری نمایند. بدینگونه بود که دولت اسرائیل. ابزار اصلی سرکوب داخلی خود را از دست داد و تمام تلاش آن برای بازسازی مجدد این ابزار، بی نتیجه مانده است. این یکی از دستاوردهای بزرگ قیام است. همه می دانند که رهبری اعتصابات ملی در داخل سرزمین های اشغالی قرار دارد. و با وجود آنکه دولت اسرائیل، تمامی امکانات جایی را صادره و نابود کرده است. اعلامیه های روزهای ملی اعتصاب. در سطح ملی پخش میشود و تلاش های سرویس های امنیتی اسرائیل در رد یابی نحوه چاپ و پخش آنها و با پیدا کردن شبکه رهبری. حتی در یک مورد نیز به نینجه نرسیده است. از اینرو، سرکوب

وضعیت مدارس...

بدنبال خبر قبلی مبنی بر اخراج دانش آموزان از یک مدرسه در محل خود و انتقال اجباری آنان به یک مدرسه دورتر و همچنین اعتراض والدین به این امر، مجدداً والدین مسئله را پی گرفته و به آموزش و پرورش میروند و خواهان دانستن نتیجه بررسی میگرددند. مسئولان آموزش و پرورش میگویند، چارهای نیست و فرزندان شما باید به مدرسه جدید انتقال یابند. اما با اعتراض جدی والدین، میگویند: "حالا ۱۰ روز به آن مدرسه بروید تا ببینیم چه میکنیم". اما والدین قبول نمیکند. و مسئول مربوطه نیز میگوید حالا به مدرسه برگردید تا بایام آنجا قضیه راحل کم. اما در مدرسه از وی خبری نمیشود و مدیر مدرسه با جدا کردن مردان و صحبت با آنان سعی میکند مسئله را ماستحالی کند اما زنان دخالت کرده و با مصیبت، خواهان حل مسئله میشوند. مدیر

میگوید که از دست وی کاری ساخته نیست. حدود ۲۰ نفر از والدین مجدداً روز ۱۱ امیر ماه به آموزش و پرورش میروند اما در بسته میشود و میگویند باید سه نماینده انتخاب کنید تا باشما صحبت شود. والدین از انتخاب نماینده خودداری میکنند و عاقبت سه نفر بدون اینکه انتخاب شوند، بدون آموزش و پرورش رفته و با مسئولین صحبت میکنند و چون بجائی نرسند پیشنهاد سرویس رفت و آمد میکنند.

والدین که با سرویس نیز راضی به تعویض مدرسه نبودند، بعلت سرگردانی و رفت و آمد به مدرسه و آموزش و پرورش و جنگ اعصاب چند روزه، بشدت خسته بودند و همچنین بعلت عدم توافق و جدیت همگانی در ایستادگی مقابل این تحصیل، کمکم از جلوی آموزش و پرورش برآکنده شدند.



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران در دهه ۶۰ خرا

★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برآبربا ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

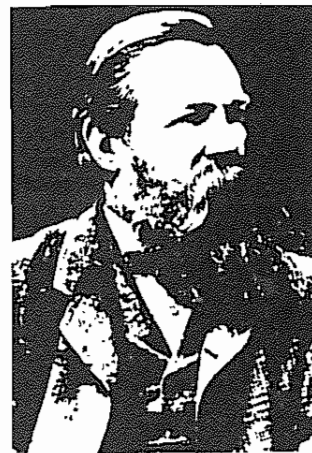
★ این برنامه ساعت ۱۰ صبح روز بعد مجدداً پخش می شود.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش میگردد.

★ برنامه صدای کارگرویرژه کردستان هر روز از ساعت ۴ بعد از ظهر به زبانهای کردی و فارسی پخش می گردد.

کسک های مالی و بهای بشیات
راه حساب زبروار سز کرده و رسیدمانکی
آن راه آدرس نشره در فرانسه ارسال
کسد.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE



صد و شصت و هشتمین

سالروز تولد
فردریک انگلس

صد و شصت و هشتمین سالگرد ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ روز تولد فردریک انگلس آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان و هم سنکر جدائی ناپذیر و افتخار آفرین مارکسی را گرامی می داریم.

در صفحات داخلی

○ سپاه پاسداران: بحران هویت

○ گزارشهایی از وضعیت مردم

○ کارگران صنایع قند و شکر و سختی کار

○ طرحی شناخته شده برای تفرقه افکنی در میان کارگران

○ سیاست فرهنگی جدید و سودهای کهنه ارتجاعی فقها

○ درباره دروغ پردازی های گوبلز ری رهبری مرتجع مجاهدین

ضرورت تشدید مبارزه خانواده های زندانیان

مشترك آنها نیروی عظیمی است که وقتی بصورت وسیع به حرکت نرآید هیچ قدرتی را یارای مقاومت در مقابل آن نخواهد بود.

۵- با خانواده های قربانیان جنگ خانمانسوز نیز رابطه برقرار کنید.

در درد و غم آنها که عزیزان بیگناهشان قربانی اهداف پلید ققهای جنایتکار شده اند شریک گردید. همدردی و حمایت آنها را از مبارزات خود و از حقوق انسانی زندانیان سیاسی جلب کنید، هدف مبارزات و دردها و آلام خود و اهداف مبارزات عزیزان دربندتان را به آنها توضیح دهید و عشق آنها به عزیزان قربانی شان را به کینه علیه رژیم اسلامی تبدیل کنید و مسببین این همه جنایت را به آنها بشناسانید و اعتراضاتشان علیه رژیم را دامن بزنید.

۶- اخبار جنایات رژیم در زندان ها و اخبار مقاومت و مبارزه قهرمانانه زندانیان سیاسی و اخبار مبارزات خود را بطور وسیع در میان اطرافیان. آشنایان و مردم کوچه و بازار پخش کنید. این اخبار را از هر طریق که می

توانید به سازمان های سیاسی و مراجع بین الطلی برسانید. برای اینکار می توانید از طریق نوشتن نامه به آشنایان در خارج از کشور و یا از طریق مسافرتی که به خارج از کشور سفر می کنید و یا به وسیله مناسب دیگر اخبار را سریعاً منتقل کنید. اخبار زنده و گویای وضعیت کنونی زندانیان سیاسی و اخبار اعدام های وحشیانه شرایط حاضر نقش بسیار موثری در افشای چهره کریه و حیوان صفت جمهوری اسلامی دارد. پخش این اخبار باعث می شود که سیاست کشتار در سکوت رژیم فقها درهم شکسته شود.

۷- برای افشای هر چه بیشتر جنایات هولناک رژیم در زندانها، هر جا که می توانید دست به افشاکاری علیه اهداف رژیم و توطئه های شومش بزنید. در هر جایی که امکان دارد، در هر کوی و برزن، در صف ها و در اینجا و آنجا و در تجمع هایی که ایجاد کرده اید و مردم جمع شده اند، سیاست ها و توطئه های رژیم اسلامی را به دیگران توضیح دهید. فریاد حق طلبانه زندانیان سیاسی را به گوش همگان برسانید. از مردم، از کارگران و زحمتکشان، از کارمندان و دانشجویان و دانش آموزان بخواهید که برای همکاران شهیدشان در زندان ها، مراسم بگیرند، یاد و خاطره آنها را زنده دارند، فریاد اعتراضی خود را علیه این قتل عام زندانیان سیاسی بلند کنند و از مبارزات شما و فرزندانانتان دفاع نمایند.

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راکارگر)

۱۲ آذرماه ۶۷

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

دربارهٔ دروغ‌پردازی‌های گوبلزی رهبری مرتجع مجاهدین

به حقیقت جلوگیری کند. علاوه آن بحث از مجاهدین سر که در تبعید بی بردن به شکست سیاست‌های رهبری "مستلمدار" می‌شوند، باطمینان، تهدید، اذیت و زندان مواجه می‌گردند. بدین ترتیب، رهبری مسعود و مریم برای حفظ اقتدار خود و حذف هرگونه شک و تردید درباره آن در صفوف مجاهدین به کلیه ابزارهای سرکوب متصل می‌شوند. یکی از این وسایل نیز تحقیق و شایعه پراکنی است. جعل ناشیانه فوق نیز در چهارچوب این سیاست می‌گنجد.

هرکسی که با ادبیات سازمان ما آشنا باشد، می‌داند که ما برخلاف رهبری مرتجع مجاهد همواره در تبلیغات خود از شهدا، زندانیان و رزمندگان مجاهد در کنار دیگر شهدا، زندانیان و مبارزین خلق یاد کردیم. بالعکس این رهبری مسعود و مریم بودند که همواره درباره مبارزات و قهرمانی‌های کمونیست‌ها در رزمگاه‌ها، زندان‌ها و سیاهچال‌های "پدر خمینی" سکوت کردند تا نقش کمونیست‌ها را در پیکار با جباران حاکم انگار نمایند و از مظان اتهام دفاع از کمونیست‌ها در نزد امپریالیسم جهانی مصون بمانند. بدین سبب نیز ورق پاره‌های مجاهد درباره خودسوزی نیوشا فرهی، اعدام شدگان و زندانیان وابسته به سازمان ما و دیگر نیروهای کمونیست و ترقیخواه لام تا کام سخنی نگفته و نمی‌گویند. ما البته بدنه سازمان مجاهدین را مسئول این بی‌شرمی و وقاحت نمی‌دانیم. از نقطه نظر ما بخش وسیعی از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین دمکرات‌های رزمنده‌ای هستند که تحت رهبری بورژوازی و مرتجعانه مسعود و مریم قرار گرفتند. توهم آنان به رهبری عمدتاً از عدم تشخیصی استحاله بورژوازی رهبری و بیگانگی این رهبری با سنن نخستین دمکراتیک و انقلابی این سازمان نشأت می‌گیرد. معیناً، آنان بمثابة دمکرات‌های رزمنده و بنابراین بمثابة بخشی از نیروهای جنبش خلق متوهم اند و قربانی سیاست‌های ارتجاعی رجوی محسوب می‌شوند. از اینرو ما برخلاف دروغ‌های گوبلزی ورق پاره مذکور، ضمن تاسف عمیق از شهادت مجاهدین توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در عملیات موسوم به "فروغ جاویدان"، رهبری مسعود و مریم را در بروز این فاجعه سهمیم می‌دانیم و شهادی مجاهد را در عین حال قربانیان سیاست رهبری مذکور می‌پنداریم. این واقعه یکبار دیگر صحت این آموزش لنینی را به اثبات رساند که "دمکرات‌های رزمنده بدون نفوذ ایده‌های دمکراتیک سوسیالیست‌ها در میانشان نمی‌توانند به دمکرات‌های انقلابی ارتقا یابند. آنان تحت رهبری بورژوازی به توبچی‌های جنبش بورژوازی مبدل میشوند".

رهبری مجاهد که از افشای حقایق مربوط به "افلاس" استراتژی میکرومتریک نرمایش توسط سازمان ماهرسان شده است، به ابزار قدیمی تحقیق و دروغ‌پردازی متصل شده است و علاوه بر جعلیات مذکور، در صفوف سازمان خود نیز یک رشته اتهامات ردیلا نه را نسبت به سازمان ما رواج داده است. در واقع دروغ‌پردازی‌های مزبور نیز عمدتاً صرف "درون سازمانی" دارند، بدین معنا که رجوی تلاش کرده است تا با انتشار غلنی دروغ‌های گوبلزی مجوزی بیرونی برای توجیه اکاذیب ردیلا نه درونیش فراهم کند.

معالومف رهبری مرتجع مجاهدین باید بداند که حصار سازی ضد کمونیستی بین بدنه مجاهد و جریانات کمونیست مانع از افشای مقاصد و سیاست‌های وی نخواهد شد. زیرا کانون بحران در حای دیگریست. این کانون همانا ورشکستگی استراتژی "ایران رجوی، رجوی ایران" در انظار کلیه کارگران، رحمتکشان و خلق‌های ایران است.

نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور، ارگان لافزنی‌ها و دروغ‌پردازی‌های رهبری مرتجع مجاهدین، در شماره ۱۴۷ خود به تاریخ جمعه ۱۳ مهر ۱۳۶۷ یادداشتی راه چاپ رسانده است تحت عنوان "پایکوبی ضد انقلابی" راه کارگر "بخاطر شهادت مجاهدین". در این یادداشت که بر پایه منطق گوبلزی "دروغ هرچه بزرگتر، تاثیر آن بیشتر" تنظیم شده است، چنین می‌خوانیم: "به قرار اطلاع در مقر جماعت موسوم به راهکارگردمنطقه‌ی مرزی پس از آنکه در یکی از صاحب‌های رادیوئی رهبری مقاومت به شمارشدهای مجاهدین در عملیات بزرگ فروغ جاویدان اشاره می‌شود. عناصر بالائی جماعت مزبور به شادی و پایکوبی پرداخته و مجلس جشن و شیرینی خوران برگزار می‌کنند. باند منحط مزبور وقتی که در مقابل بهت زدگی افراد پائین تر از این سؤال که چرا خوشحالی می‌کنید قرار می‌گیرند، در توجیه رفتار ضدانقلابی و ردیلا نهی خود اظهار می‌دارند که این ۱۲۰۰ تن... سرکوبگران فرما هستند و به هر شکل از بین بروند به نفع خلق است. برخی از افراد این گروه که به شدت از این رفتار ضد انقلابی منزعج شده بودند در پی این جریان مقر این جماعت را ترک کرده و جدا شدند". (تاکیدات ازماست).

نویسندگان ورق پاره مذکور در ابتدا هیچ نشانی از "منابع خبری" خود بدست نمی‌دهند. اما درخاتمه چنین وانمود می‌کنند که گویا "راویان خبر"، "جداشدگان" راه کارگری می‌باشند که در پی این "پایکوبی و شیرینی خوران"، "مقر این جماعت را ترک کرده و جدا شدند". این "جداشدگان" خیالی که بحتل در عالم خیال نیز تاکنون به "ارتش مسعود و مریم" پیوسته‌اند و اگر "ردنکر" و امراض دیگری نیز داشته‌اند تاکنون به قوت "انقلاب ایدئولوژیک" رفع شده است، بدین خاطر درمخبله دروغ‌پردازان خلق شده‌اند که اولاً، "صحت" جعلیات را به اثبات برسانند و ثانیاً، در پیونده "آلترناتیو" سازی‌های "رهبری مسعود و مریم، تدارک" آلترناتیو خیالی "نیز برای راهکارگر تدارک ببینند. معیناً سراسیمگی و دست پاچگی جاعلین که باعث افراط در دروغ‌پردازی شده است، "خبر" را به جعلی ناشیانه مبدل کرده است؛ چرا که کافیت از "جماعت شقایفتگان معجزات ازدواج مسعود و مریم" خواسته شود که برای نمونه یادداشتی از "یکی" از این افراد خیالی جدا شده در ورق پاره خود به عنوان تأییدیه به چاپ برسانند! او اما درباره مقاصد این جعل ناشیانه!

حقیقت آن است که رهبری مرتجع مجاهدین که به کلیه اهداف بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق پشت کرده است، از مدت‌ها پیش تربیت ضد کمونیستی اعضا و هواداران سازمان مجاهدین را در دستور کار ارگان‌های خود نهادناست. یکی از لوازم این تربیت ضد کمونیستی ایجاد خصومت، دشمنی کینه توزانه و قطع هرگونه تماس و گفتگو بین بدنه سازمان مجاهدین با کلیه سازمانها و جریانات کمونیست می‌باشد. رهبری مرتجع مجاهد بدینوسیلک تلاش می‌نماید تا مانع نفوذ تبلیغات روشنکرانه کمونیست‌ها از سیاست‌های ارتجاعی و ورشکستاش در نزد اعضا و هواداران سازمان مجاهدین گردد. از اینرو متناسب با افشای هر یک از سیاست‌های ارتجاعی این رهبری و متناسب با شکست هر یک از طرح‌های آن، تبلیغات و دروغ‌پردازی‌های ضد کمونیستی آن نیز پیش از پیش افزایش می‌یابند تا از دسترسی مجاهدین

در پارهای از محافل امکان پذیر هستند و راههای مناسبی برای آشنائی کارگران با مسائل سیاسی و اجتماعی می باشند. تردیدی نیست که تبلیغات سیاسی و اجتماعی باید بنحوی صورت بگیرد که موجب متلاشی شدن محافل گردد. این بر عهده فعالین کونیست است که با خلاقیت و موقع شناسی راههای مناسب و موثر اشاعه تبلیغات انقلابی را در رابطه با موقعیت محافل گوناگون کارگری پیدا کنند. (۴) نفوذ در کارخانههای بزرگ برای سازماندهی مبارزات طبقه کارگر کارخانههای بزرگ اهمیت تعیین کنندهای دارند. محافل کارگری بهترین و مطمئن ترین راه نفوذ در کارخانه های بزرگ و آشنائی با کارگران پیشرو و صاحب اعتبار این کارخانها را به روی سازمانگران کونیست می گشایند. از اینرو محافلی که آشنائی با کارگران پیشرو کارخانه های بزرگ را امکان پذیر می سازند، یا کارگران کارخانههای مختلف را بهمیدگر مرتبط می سازند باید مورد توجه ویژه ما قرار گیرند. زیرا این نوع محافل در حقیقت مصالح اولیه تشکلهای سرنوشت ساز آینده کارگران بشمار می روند. (۵) توجه به عناصر رهبری کننده محافل همانطور که گفته شد همه تشکلهای محفلی و از جمله محافل کارگری بر پایه اعتماد فردی و روابط طبیعی شکل میگیرند. گردهمآیی تصادفی و قراردادی ننگ افراد منفرد نیست که محفل را بوجود می آورد بلکه معمولا مجموعه ای از افراد که دارای روابط طبیعی هستند به این معنی می دهند. از این رو معمولا اعضا محفل بهمیدگر وابستگی هائی دارند و نقش پارهای از افراد در شکل گیری و ادامه موجودیت محفل تعیین کننده است و دیگران دور آنها گرد آمدند. در سازماندهی محافل کارگری توجه به نقش این افراد کلیدی اهمیت فوق العاده زیادی دارد. باید توجه داشت که نفوذ یا رهبری این افراد بر طبقه کارگران بصورت تصادفی شکل نگیرد است بلکه زمینههای واقعی دارد و معمولا محصول یک انتخاب طبیعی است. برای آنکه بتوانیم با محافل کارگری مرتبط شویم و آنها را در راستای سازمانیابی عمومی کارگران سمت بدهیم. لازم است به جلب عناصر کلیدی محافل و ارتقاء آگاهی طبقاتی آنها توجه ویژه ای مبذل بداریم. بعبارت دیگر ارتباط موثر با محافل، سمت دهی آنها، و مرتبط کردن آنها با همیدگر، از طریق جلب عناصر صاحب نفوذ و رهبران طبیعی محافل بسیار آسانتر و موثرتر است تا از طرق دیگر. (۶) حداقلر استفاده از امکانات علمی، اکثریت قاطع محافل کارگری تشکلهائی علمی هستند. آنها می توانند حتی درخشن ترین شرایط سرکوب نیز به موجودیت خود ادامه بدهند و دستگاههای سرکوب رژیم عملا نمیتوانند آنها را کنترل و سرکوب کنند. زیرا مضمون فعالیت آنها مستقیما سیاسی نیست و بعلاوه روابط طبیعی و اعتقاداتی فردی در مقابل نفوذ عناصر ریلیسی عایقی طبیعی بوجود می آورد. بسیاری از این محافل حتی هنگامیکه فعالیت خود را در جهت سازماندهی عمومی کارگران ارتقاء می دهند و به کارهای دست می رند که از نظر رژیم ولایت فقیه "خطرناک و غیرمجاز" تلقی می کردند، می توانند برای فعالیت خود محمل های طبیعی داشته باشند. این خصلت علمی و نیمه علمی اکثریت قاطع محافل کارگری یکی از مهمترین نقاط قوت آنهاست که باید همچون تکیه گاه و سکوی مطمئنی برای سازماندهی نودهای کارگران بکار گرفته شود. هر محفل کارگری تا آنجا که امکان پذیر است باید از فعالیت و موجودیت علمی خود دفاع و به آسانی از آن صرفنظر نکند. زیرا مخفی شدن محفل اولاً بطور قطع دامنه فعالیت محفل را بنحو غیرقابل مقایسه ای محدود می کند؛ ثانياً در غالب موارد موجب از هم پاشیده شدن محفل می گردد، ثالثاً کنجکاو عناصر پلیس را بیشتر تحریک می کند. علمی بودن محفل البته با سازماندهی مخفی پارهای فعالیت ها که از نظر رژیم "غیرمجاز" تلقی می شوند، نه تنها مایبانت ندارد، بلکه می تواند محفل و پوشش طبیعی برای این نوع فعالیتها نیز فراهم آورد. تردیدی نیست که پارهای محافل کارگری، مانند محافلی که کارگران پیشرو برای سازماندهی تشکلهای

ساده مستی بر اعتماد فردی و روابط طبیعی میان کارگران امکان پذیر نیست. این محافل و تجمعات معمولا در شکل گیری هر شکل مستقل و هر حرکت کارگری نقش تعیین کنندهای دارند و در حقیقت گلونههای اولیه بوجود آورنده تشکلهای مختلف کارگری محسوب می شوند. در برخورد با محافل کارگری محورهای اصلی سیاست ما چنین باید باشد: (۱) رعایت هدف بی واسطه محفل. آنچه يك محفل کارگری را بوجود می آورد قبل از هر چیز نیاز معین کارگران معینی است بنابراین هر محفل هدف بی واسطه دارد که بخاطر آن شکل می گیرد. این هدف ممکن است صراحتا بیان و تعریف شده باشد یا بطور ضمنی و خودبخودی تعیین گردد ولی در هر حال وجود دارد و تعیین کننده مضمون اصلی محفل می باشد. نادیده گرفتن هدف بی واسطه محفل، یا هر نیتی که صورت بگیرد به نفعی دلیل وجودی محفل می انجامد و معمولا آتراً فرومی باشد. از اینرو توجه به هدف بی واسطه هر محفل معین یکی از نخستین شرایط موفقیت در سازماندهی محافل کارگری است. این اهداف بی واسطه در عین حال موجب محدودیت محافل نیز می گردند، اما راه فائق آمدن بر محدودیتها و ارتقاء اهداف محفل نادیده گرفتن اهداف بی واسطه آن نیست. مثلا قوههائاتی که باتوقی ساعات بیکاری عدای از کارگران آنری محسوب می شود، شاید برای يك کارگر کرد یا گیلانی که با زبان آنری هم آشنائی ندارد، جای مطلوبی برای گذراندن ساعات بیکاری نباشد. اما برای فائق آمدن بر محدودیت چنین محفلی نمی توان نیاز این کارگران آنری به کپ و گفت یا هم زبانان و هم ولایتی های خودشان را نادیده گرفت؛ ولی می توان میان این محفل کارگران آنری با محافل مشابه کارگران کرد یا گیلانی روابط و مراودات دوستانه و برابانه ای ایجاد کرد و پیوندهای بسیار جدی تر را میان شمار زیادتری از کارگران بوجود آورد. (۲) هدایت محافل در جهت همبستگی عمومی کارگران. همانطور که گفته شد محافل بیان مرحله ابتدائی و تکامل نیافته تشکل هستند و به خودی خود نمی توانند شکل مناسبی برای همبستگی و سازمانیابی عمومی کارگران باشند. بنابراین یکی از وظائف اساسی ما در برخورد با محافل گوناگون کارگری هدایت آنها در جهت همبستگی عمومی کارگران است. ما هرگز نباید از محدود نگرها و محدودیتها تشکل های محفلی فضیلت بسازیم، بلکه باید با تمام نیرو و البته با شیوههای مناسب و سنجیده منافع عمومی و طبقاتی کارگران و همچنین اهمیت، ضرورت و راههای عملی ایجاد تشکلهای تکامل یافته و سراسری کارگری را به آنها نشان بدهیم. هر محفل کارگری، صرفنظر از هر هدف بی واسطه ای که دنبال می کند، باید مدخلی باشد به دنیای پرشکو و پرپیش همبستگی طبقاتی کارگران. هر کارگر باید دریابد که کارگر دیگر، صرفنظر از هر عقیده، مذهب و ملیتی که داشته باشد، برابر و هم زنجیر و هم سرنوشت اوست. هر کارگر باید بتواند دنیای روشن آگاهی طبقاتی و قدرت و نیروی مهیب نهفته در مفهوم "طبقه کارگر" را کشف کند. محافل گوناگون کارگری باید یاخته های اولیه يك جبهه واحد کارگری باشند. برای سازماندهی این سمت گیری باید مراودات و روابط دوستانه میان محافل گوناگون تشویق و تبلیغ بشود و هیچ محفلی نباید در لاک تنگ خود فرو برود. (۳) پیشبرد تبلیغات دموکراتیک و سوسیالیستی در محافل. گرچه اکثر محافل کارگری مضامین غیر ایدئولوژیک و حتی غیر سیاسی دارند و غالباً حول مسائلی شکل گرفتند که در معنای وسیع کلمه، مسائل سندیکائی محسوب می شوند؛ با این وجود همه محافل کارگری فضای مساعدی برای تبلیغات دموکراتیک و سوسیالیستی بشمار می روند. وظیفه ماست که از همه این محافل بعنوان سکوی برای تبلیغات دموکراتیک و سوسیالیستی استفاده کنیم و بکوشیم از هر فرصتی برای آشناسختن کارگران با آموزشهای کونیستی و اندیشههای پیشرو بهره برداری نمائیم. ایجاد کتابخانههای کارگری، برپائی جلسات بحث و مطالعه عمومی، و گاهی تشکیل کلاسهای سوادآموزی و امثال اینها

که از خط مشی انقلابی مارکسیست - لنینیستی جانبداری می کنند، یاری طلبید. پارهای از این روشنفکران به دلائلی نمیتوانند یانی خواهند تعهدات تشکیلاتی بپذیرند و در صفوف حزبی این یا آن سازمان کونیست فعالیت کنند و همچنین شرایط زندگی پارهای از آنها اجازه تماس مستقیم و تشکیلاتی با کارگران را به آنها نمی دهد. آنها میتوانند از طریق فعال شدن در محافل کونیستی - که طبقا مطلوب ترین آنها محافلی هستند که ترکیب روشنفکری - کارگری دارند - به جنبش انقلابی طبقه کارگر یاری برسانند.

همانطور که گفته شد محافل کونیستی مضمون ایدئولوژیک - سیاسی دارند و بنابراین تشکلهای پیش حزبی محسوب می شوند. هدف فعالیت ما در ایجاد این نوع محافل یا همکاری با محافلی که مستقل از ما بوجود آمدند و می آیند، چیزی جز گسترش دامنه نفوذ سازمان مان نمی تواند باشد. هدف ما این است که از طریق این نوع محافل هاله وسیعی از تشکل های شل در پیرامون واحدهای سازمان یا در همسویی با آنها بوجود آوریم و بتوانیم تبلیغ و ترویج کونیستی را با وسعت هرچه بیشتر سازماندهی کنیم. اما این هدف شیوه سازماندهی معتمد می طلبد. هرگز نباید فراموش کنیم که تشکل های محفلی معمولا نمی توانند مانند واحدهای سازمانی از انضباط تشکیلاتی دقیق و مدونی تبعیت کنند. وقتی از خصلت پیش حزبی محافل کونیستی سخن می گوئیم به مضمون و جهت فعالیت این محافل نظر داریم و نه به وابستگی تشکیلاتی آنها به سازمانهای حزبی کونیستها. تردیدی نیست که پارهای از این محافل که خود را هوادار سازمان ما می دانند، باید مورد توجه ویژه ما باشند؛ اما محدود کردن رابطه به محافل هوادار جز صرفنظر کردن از زمینه وسیع سازماندهی محفلی و جز بی مسئولیتی در قبال طیف بسیار متنوع محافل کونیستی معنائی ندارد. مخصوصا نباید فراموش کنیم که بخش وسیعی از محافل کونیستی رامحافلی تشکلی می دهند که هوادار سازمان ما محسوب نمی شوند اما به طیف عمومی "خط دو" گرایش دارند و با سازمان ما خویشتانندی ایدئولوژیک و زمینه همکاری وسیعی دارند. ما ضمن اینکه به شیوه اصولی نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی در محافل کونیستی تلاش می کنیم، باید از هر اقدام شتاب زده و قرقمگرایانه برای وابسته کردن این محافل به سازمان مان خودداری کنیم. همچنین باید توجه داشته باشیم که سازماندهی منطقی تشکل های محفلی با تحمیل هر نوع مقررات از پیش تعیین شده بر این یا آن محفل مایبانت دارد. مقرراتی که در سازماندهی يك محفل مشخصی کاملاً آموذی بوده، ممکن است در رابطه با محفلی دیگر به مانع دست و پا گیری تبدیل شود. برخورد خلاق و مبتنی برارزیابی مشخصی از مجموعه شرایط مشخص هر محفل، شرط موفقیت در سازماندهی تشکلهای محفلی است.

ب - محافل کارگری. گرچه طبقه کارگر ایران در زیر تسلط استبداد فقهائی از هر نوع حق تشکل مستقل و آزاد محروم است، اما بسیاری از کارگران با استفاده از تجمعات ساده و ابتدائی به اشکال گوناگون دور هم جمع می شوند و برای تقویت همبستگی با هم زنجیران خود تلاش می کنند. مشخصه اصلی این تجمعات و محافل ترکیب اساسا کارگری آنهاست. عوامل و انگیزههای شکل گیری این محافل بسیار متنوعند، از تفریحات دوستانه و خانوادگی گرفته تا همکاری کاملاً هدفدار، سنجیده و مخفی کارگران پیشرو برای ایجاد تشکل های مستقل و سازماندهی حرکات و مبارزات کارگری. اما عوامل و انگیزههای شکل گیری این محافل هرچه باشند ترکیب کارگری آنها عاملی است که این محافل را به کانونهای سازمانیابی و رشد مبارزات طبقه کارگر تبدیل می کند. در شرایط سرکوب و اختقائی که بر جامعه ما حاکم است. سازماندهی نودهای و وسیع کارگران و با گرفتن تشکل های مستقل آنها بدون استفاده فعال از این محافل و تجمعات